

این مسئله را نیز نوشته نگذاریم که این چیز است
با مطبوعات هم دشمنی شدید دارند. میترسند مطبوعات
و هوا را بهوش بیاورند خصوص با اداره روزنامه
مقدس. وگرنه چه جهت دارد لواشری بسته حسابی
روزنامه طهران را دو هفته در اسفهان توقیف بدهد.
واژوکیل اسفهان، طالب اجرت پست جرنل اسفهان
را بخاید. هرقلی این مسئله را میداند که بسته پستی
خارج را مأمور دولت باید بموجب مبادله پستی
در سرحد گرفته بعمل خود برساند. حق مطالبه
وجه ندارد. ولی این تربیت شده که ماهیانه هفتصد تومان
از دولت میگیرد از فهم این مسئله عاجز است. خداوند
وحم کند و با قدری شعور کرامت فرماید. تا دوست و
دشمن را بشناسیم.

بهر حال سمدالدوله را دماغ سوخت و از خیالات
باز ماند و اوسکان دولت و ایمان حضرت بهر ار
حرکت موک همیونی و حضرت صدارت عظمی
در عرض تقویت اسباب اختلال را فراهم نمودند.
قطب این مسئله در کشف حقیقت امر کافی است که
نجار بر حاجی ملک در خصوص شرکت عمومی مدعی
شدند. و از وزارت تجارت احقاق حق خواستند.
یکی از رجال امره اول مملکت در مجلس گفت این مسئله
ربطی بوزارت تجارت ندارد. این عمل شرکت است نه
تجارت !! در این صورت چگونه شخص میتواند بمفاسد
خود تامل شود و با مشی جاهل هر روز طرف گردد
یکی از وطن پرستان از سمدالدوله سؤال کرد
این قانون نامه را چرا با بحر نرسانیدید و در انشاء
رها گردید. با اینکه منافع و فوائد آن از حد احصاء
خارج بود. و امر تجارت رونق و رواج میکرد. گمان
آنکه ملت با شما همراهی نکردند و طریق تعاضد و
تعاون را معمول نداشتند؟ در جواب گفت نه. علم الله
که هیچ قومی و امتی در اطاعت و فرمانبرداری و
همراهی با دولت بمتایه ملت نجیب ایران نیستند. از این رو
اینهمه تمذیبات و ستمها را بر خود هموار کرده بر ضد
دولت حرکتی از آنان احساس نمیشود. خصوص اگر
دوات در صدد اصلاح و خیر خواهی آنها باشد که
از جان و دل همراهی میکنند. و مکرر از آنها شنیده
ام که میگویند اگر آنچه از ما گرفته میشود نجیب

بدو ورود پذیرفته اند. اما در سابق مجلس محاکمه
تجارت آمده اگر حکم بر وفق مرادشان بود فبا. و
الا رجوع ببقارت خود مینمودند. و قانون در کار
نیبود که مانع از این فعل باشد باین واسطه قوذ آنها
بدرجه کمال رسیده بود.

دیگر آنکه از راه جهالت و نادانی اتباع دولت
را از رقبه تبعیت خارج مینمودند. و محکم اجانب
بر آنها جاری میکردند. یهود و ارمنه و مسکبر
و همه فرق خارج از اسلام را در جزه وزارت خارجه
محبوب میداشتند. و آنها را با مسلمانان امتیاز
و تفاوت مینهادند. و گمان میکردند هر چه با خارجه
هم مذهب است یا با مسلمانان در مذهب متفق نیست
در جزه خارجه محبوب است. و مفاسد اینکار از چند
و چون زیاد بود. و فی الحقیقه هم هیچ جیتی نداشت
که اتباع دولت را از تحت تبعیت خارج نمایند. سمدالدوله
این امر را نیز موقوف نمود و رسماً خبر داد که دین
و عقیده را در باب تبعیت و محاکمات مداخلت نیست. هر
معامله که هر دو طرف تاجر و تبعه داخله یا یکطرف
تاجر باشد باید در مجلس محکات تجارن مذاکره و
رسیدی شود. تحقیقات یومیه و وضع سلوک و رفتار
وزیر بهمة تجار نوید خوشبختی و سعادت میداد. چه
بیمرضی و بیعلمی با علم و قانون دان در این وجود
مجمع گشته. عمت بلند این مرد خبر میداد حکم عمأ
قریب تجارت رونق خواهد گرفت. و مستقبل امور
روشن و تورانی خواهد بود. لذا قاطبه تجار بطرفش
مایل و راغب و مطیع گشته واقفاً هیچ وزیری باین
درجه محبوب القلوب زبر دستان و اتباع خود واقع
نشده بود.

در مطاوی این احوال تمذیبات و اجحاقات اعضای
تجارت را عبور نمود دکاکین و کاروانسراها
را بسته از شغل و کار دست کشیده در زاویه مقدسه
عبدالمظالم پناهنده شدند. و سندات گمرکی که در دست
تجار بود گواهی صریح بر صدق دعاوی آنان میداد.
تحقیقات مجلسی نیز که بعمل آمده بود و حضرت صدارت
عظمی بدانها مصدق و مستحضر بودند مطلب را ثابت
میسود. شرح این ماجری را در سابق بطریق تفصیل
عرضه داشتیم تکراراً در این مقام لازم نیست.

کتاب کلمات قصار از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

هلاک و دمار نتواند درست من عاندا الحق صرعه من اعتر بالامل خدعه من عرف بالصدق جاز ۹۱۰
 کذبه من عرف بالكذب لم يقبل صدقه من كثرت فلفته لم يعرف بشره من جهل فذره عدلوا
 من كثرت لهواه استحق من افهم اللج عرق من كثرت حوصيه قل بعينه من كثرت شكه فقد دهنه کسی که زیاد
 شد شک و ریش و بیش فاسد گشت من عرف الله كملت معيره فنه من خاف الله قلت مخافته کسی که از خدا
 بترسد از هیچ حاد نه رسد من كفت اذا له بعد واحد من انفق قلبه لم يذ خله الحمد من خلصت فخذ
 اخوتك ذالك من كثرت ذبارة قلت بشاشه من حفظ لسانه اكرم نفسه من اتبع هواه اوردى
 نفسه من عرف نفسه جعل امره من ساتر نفسه ادرك الشهامة من بدل معروفه استحق الرئاسة
 کسی که از بیل مال پاک نذر و شایسته ریاست شود من شاهد نفسه بالحد و امین من انفق بالجزاء احسن
 من صرفت همته قلت فضيلته من غلب عليه الخرج عطلت بليته کسی که اسیر صبر شد عرض دهد و گشت
 من صحت ديانته قويت امانته من زادت شهوته قلت مروته من ساء خلفه ضاق و ذقير
 من كرم خلفه اشع روفه من حسنت سياسته وجبت طاعته من حسنت سيرته حسنت قلا
 من لم ينجل مرارة الدوام آله من لم يصبر على مضض الحجب طال سقمه کسی که بر عمت کسنگ و بریز
 از حکم خوارگی شکیمان باشد بیماری او بدتر از کسده من طالت عدوته زال سلطانة من امين الزمان خانه من
 اعظم الزمان امانه من ذرع العدو ان حصدا الخنران من تقرب بالله لم يذ له شيطان من اغصم به هو
 لم يذ به سلطانة من نظرت العوايب سلبت التوايب کسی که بر عوقب امور کران باشد از حوادث و نوبت غم
 ماند من اختم التجارب سلبت للمعاطب من طلب السلامة لزما الانظمة من كان صدوقا لنجد
 الكرامة من استصلح الاضداد بلغ المراد من عمل للعدا ظهر بالسداد من اعترف بالجهل استحق العفو
 کسی که بگناه خویش اعتراف کند مستحق عفو شود من استعد لسفره فرجناه بخصمه من تاخرت بغيره تقدم بغيره
 من نصح مستشير صلح بغيره من ساء تدبيره بطل نفعه من ضعفنا اواؤه قويت اعداؤه من
 ركب العجل ادرك الزلل کسی که در امور مجول باشد و در آن نرسد کند من عجل ندیم علی العجل من اذنا د سلب من
 الزل من فعل ما شاء لقي ما ساء من طلب للناس العوايل لم يامن البلاء من خانه و ذبوره قد
 تدبيره کسی که وزیر او عاين باشد تدبير او فاسد گردد من عشن مستشير سلب تدبيره من كثرت مخافته
 قلت افنه من كثرت فكرته حسنت عاقبه من كثرت تجربته قلت غيرته من اغل اجتهاده بلغ
 مراده من وفق لرشاد و نود ليعاد و من وفق يا حسانك اشفق على سلطانك من مجزع النصار
 ادرك الفرض من غافض الفرض امين النصاص من فتح بغير الله استغنى کسی که بگست خدای راضی شود
 مستغنی گردد من لم يفتح بما في رله لقي کسی که مانع نشد با آنچه از برای او مفید است در نهاد و عتاب افند
 من رجائك خيرا فصدق خلقه من رجائك فلا تخيب املة من امن بالله لجا اليه من وفق بالله وكل
 عليه من فوض امره الى الله سدد من افندي يهدي افندي افندي من ارض الله جزاء من
 سئل الله اعطاء من لاحت الرجال كثر اعداؤه من كثرت كذبه قل بقاءه کسی که بسیار شود و غم خورده

النجاة

جلد سیم از کتاب رویم ناسخ التواریخ در وقایع اقالیم سبعة

۹۹۱ و بای او برقت من صنع العارفة الجبهة حاز المحمدة الجزيلة من بطن بالبدا الفصيرة بقط بالبد
الظوبله من اخين يمن بلع الله بغيرة من اخبت ممن تغدى البغين الى الشك والخبر من لاعقل
له لا ترنجبه من قل ادبه كثرت مساو به كس كى اب شود معايب او سبار كرد من اقمم بجمع الامور
اي المحذور من وصي بالمقدور الكفى بالمشور من لم يكثب بالعلم ما الا الكسب به جبالا من لم
يعلم بالعلم كان حجة عليه و وبالام من ادعى من العلم غايته فقد اظهر من جهله نهايته من اعتمد
على الراي واليهام في معرفة الله وصل وتثبت عليه الامور من صبر على طاعة الله ومعاصيه
فهو النجا هذا الصبور كس كى طريق كبر واز ماصى بند و نذر بهر مكنات مجا به شكبا ياب من لم يكن له سخا ولا
حملة فالتوت خبر له من الحبو من لم يكن هم ما عندا سو لم يدرك مناه من لم يعرف الكرم من طبعه
فلا ترجه من لم يرض من صدق به الا بايثار وعلى نفسه دام سخطة من لم يحط النعم بالشكر لها فقد عرضها
لزو الها كس كى نعمت خدا بر ساس كذا روان نعمت را برض زوال در ارد من لم يحتمل مؤنة الناس فقد اقل فدا
لانفاله من استعان بعد و على حاجته اذداد بعد ونها من لم يحتر من الكا يد قبل وقوعها اليقظة
الاسف بعد هجوتها من لم يقدم اخلاص اليه في الطاعات لم يظفر بالشوات من عرف الايام لم يغفل
عن الاستعداد كس كى شاف روزگار را غافل شود از سبب سفر و امد و راه من استصلح الاضداد بلغ المراد من عدم
الفهم عن الله لم يتفح قوعظه واعظ من كان له من نفسه و اجر كان عليه من الله حافظ من قلب عليه
سوء الظن لم يترك بيته و بين خليل صلما من ملكه الهوى لم يقبل من تصوج نصح كس كى سبر هوا و
شه از صبح ناصم قبول بند و اندر نكند من لزم الشاودة لم بعدم عند الصواب ما و حوا عند الخطا و عازرا
من لم يجازي الاساءة بالاحسان فليس من الكرام من لم يحسن العقواساة بالانقيام من لم يستغن بالله
عن الدنيا فلا بد من له من شرعي عن الياس القوي لم يشر يثيق من اسباب الدنيا كس كى جامه تفرى در
مسايب و از سبب و بنا پشيد شود من لحت التامة قلبه و الفقرة و من احب الراحة قلبه و الرزق في الدنيا
من عمل بطا صفا فهو لم يفت شرة و لم يبلبه خصم من عرف نفسه فقد انتهى الى غاية كل علم من طلب خد
السلطان يفراد به يخرج من التامة الى العطب من طلب الدنيا بعمل الآخرة كان ابدا له بما جلب من
كانت الآخرة ميتة بلغ من الخبر غايه امين كس كى همت او در وصول اخرت مفصور كرد و نهايت مفصور و اوصول
من نتجت نفسه على مواهب الدنيا فقد استكمل العقل من احسن الى من اساء اليه فقد اخذ بحواص
الفضل من لحت قوز الآخرة قلبه و بالقوى من عقل لم يظ من غفله و ناقب لو حله و عمر دارا فاميه
من خصص لطلب بدلت له الزفاب من توكل على الله سهلت عليه الصواب كس كى طريق توكل سبار و شوار
بروى اسان كرد من اصاع الله لم يضره من اسخط من الناس من سلم لم يقرط في الامور و عاش حين ذلك
من اتخذ اخا بعد حسن الاختيار و ادمت صحبة و ما كدت مؤدنه من جعل الحق مطلبه لان له الشهد
و قرب قلبه بالجد كس كى مقصود او طرفي حن بسد تخبها الذبراسى او نرم كرد و ويجرئى نار ما دست رس ياب من كثر امله
فلت صحته و نقلت على نفسه مؤنة من ملك من الدنيا شها فانه من الآخرة الكرم ما ملك من ترك

کتاب کلمات قصار از کتب امیر المومنین علی علیه السلام

شَبَّاناً لِيهِ عَوْضَةٌ أَفْهَمُ خَيْرٌ مِّنَّا تَرَكَ كَسِيٌّ كَمِيزٌ رَادٌّ رَاهُ خِزَامٌ كُوَيْدٌ وَبَدَلٌ كُنْدٌ خَدَاوَنٌ بِنِيكُوْرٍ زَارَانٌ أَوْ رَاعُوْرٌ مِّنْ
اصْتَفَى الْحَقُّ وَخَتَلَهُ أَهْلُكَ الْبَاطِلُ وَقَتْلَهُ مَن تَصَرَّفَ بِأَبَامِ أَمِيلِهِ مَبْلٌ حُضُورًا جَلِيلِهِ فَتَلَا خَيْرٌ مِّنْ قَوْلٍ
اجْلَهُ مَن عَدَلَ فِي سُلْطَانِيهِ وَبَدَلَ إِحْسَانَهُ أَغْلَى اللَّهُ شَانَهُ وَتَقَرَّرَ عَوَانَهُ كَسْبَكَ عَدَالَتُ كُنْدٌ وَحَسَانٌ فَرِيْدٌ
وَرِسْلَتُ خُودِ خَدَاوَنٌ مَكَانٌ أَوْ رَاعَالِي وَارِدٌ أَوْ عَوَانٌ أَوْ رَاعِزٌ فَرِيْدٌ مِّنْ أَكْثَرِ مَدَارِسَةِ الْعِلْمِ لَمْ يَنْفَسْ مَا عِلْمٌ وَاسْتَفَا
مَا لَمْ يَسْلَمْ مِّنْ أَكْثَرِ بِالْعِيْزِ فِيمَا نَقَلِمُ أَنْفَنَ عَلَيْهِ وَفِيهِمْ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ مِّنْ غَيْبِ نَبِيْلِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلَخْلِيْ
الْمَهْوِي كَسِبَكَ طَالِبٌ رَجَاتٌ عَالِيَةً بِشَدِيدٍ بِرَهْوَايِ نَفْسٍ غَابِ كَرْدٌ مِّنْ لَمْ يَبْقُدْ فِي تَحَاذِي الْإِخْوَانِ الْإِحْسَانِ
وَفَنَّهُ الْأَضْيَارُ إِلَى صَحْبِهِ الثَّجَارِي مِّنْ أَخْتَارِ مِّنْ غَيْرِ الْخِيَارِ الْجَامَةِ الْأَضْيَارُ إِلَى مَرَاغِفَةِ الْأَشْرَارِ
مَنْ وَجَّحَ نَفْسَهُ عَلَى الْعُبُوبِ ارْتَدَعَتْ عَنْ كَثِيرٍ مِّنَ الذُّنُوبِ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ وَأَحَاطَ
بِذُنُوبِهِ وَاسْتَفَالَ مِّنَ الذُّنُوبِ وَاصْلَحَ الْعُبُوبُ كَسِيٌّ كَمَا سَابَغَ خُوشِرٌ أَمْرَانٌ شُودٌ بِرَعِيْبٍ خُودٌ كَمَا كَرُوْ
وَمَعَاصِي خُودٌ بِرَادٌ كِنَانٌ خُودٌ رَاسْتِ بِي زَنْدٌ وَسَابِغٌ خُودٌ رَاصِلَاحٌ كُنْدٌ مِّنْ كَثَرِ مَرَاغِفَةٍ لَمْ يَخْلُ مِّنْ حَاقِدٍ
عَلَيْهِ وَوَسْتَحْفِي بِهِ مَن كَرِهَ يَعْظُمُ بِالنَّاسِ يَعْظُمُ اللَّهُ النَّاسُ يَمِيْرٌ مِّنْ أَنْبِيْنَ بِالْقَدْرِ لَمْ يَكْرِثْ بِمَا نَابَهُ مِّنْ عَرَفِ
الدُّنْيَا لَمْ يَجْرَنْ عَلَى مَا أَصَابَهُ مِّنْ مَّوَاعِيظِ الرِّمَانِ لَمْ يَكُنْ إِلَى حَسَنِ الْعَيْنِ بِالْأَبَامِ مِّنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَغَيْبِ
مِّنَ الدُّنْيَا بِاللَّيْسِ مِّنْ أَكْثَرِ بِاللَّيْسِ اسْتَعْنَى عَنِ الْكَثِيْرِ كَسِيٌّ كَمَا يَجِيْرُ أَنْدَكَ قَانِعٌ شَدُوْكَانِي وَانْتِ اِرْمَالِ سِيَا
بِي نِيَا زَكْتٌ مِّنْ سَمَانٍ عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ عَلَيْكَ وَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ مَن نَقَلَ إِلَيْكَ نَقَلَ عَنْكَ مَن ارْتَعَلَ عَلَى
نَفْسِهِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْمُضْطَلَّةِ مَن يَجْلِسُ بِالْأَهْلِيَّةِ فَقَدْ بَالَغَ فِي الرِّذَالَةِ مَن اتَّقَى حَبْلَ اللَّهِ لَهُ مَن كُلِّ
قَمِيْرٍ فَجَاءَ وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَّخْرَجٌ كَسِيٌّ كَمَا يَمِيْرُ كَارِشُدٌ خَدَاوَنٌ أَوْ رَا زَهْرَانٌ دُوبِي فَرَجٌ وَادُوْازِ هَرْتَكُنِي رَانِي
فَرُودٌ مِّنْ صَبْرٍ عَلَى بَلَاءِ اللَّهِ فَيُحَقِّقُ اللَّهُ أَدْوِي وَعِقَابُهُ انْفِي وَتَوَابُهُ رَجِي مَن اسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْفُرُونَ
قَالَوْا فَيَبِي مَا لَا يَمْلُؤُونَ مَن أَحْسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ فَازْ بِأَجْنَدِهِ مَن حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ تَمَكَّنَتْ مِنْهُ الْجَنَّةُ
مَن حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْحَبَّةَ مَن مَكَرَ بِالنَّاسِ دَعَا اللَّهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ كَسِيٌّ كَمَا مَرُومٌ كَرُو
خَدِيْعَتٌ سَارِدٌ خَدَاوَنٌ خَدِيْعَتٌ رَابِرُ كَرُونَ أَوْلَادُهُ زِدْ مَن لَحَسَنَ إِلَى النَّاسِ حَسَنٌ عَوَاقِبُهُ وَهَلَتْ لَمْ يَطْرَفْ
مَنْ سَلِمَ مِنَ الْعَاصِي عَلَيْهِ بَلَغَ مِنَ الْآخِرَةِ أَمَلَهُ مَن تَرَكَ قَوْلًا أَدْوِي أَصِيبَ مَقَاتِلُهُ مَن عَرَفَ مَعِيْنَ
الشَّرِّ قَلْبُهُ سَلِمَ لَهُ دِيْنُهُ وَصَدَقَ بَيْتُهُ كَسِيٌّ كَمَا قَبَسَ أَزَاكِيْرُ شَرِّ شَرِيْكَ بَاشِدٌ وَنِيْرٌ زَلْزَلٌ وَتَوَسَّلَ
مَنْ سَاءَتْ ظَنُوْرُهُ اعْتَدَ الْخِيَاْرَةَ مِّنْ لَا يَجُوزُ مَن كَانَتْ هَيْبَتُهُ مَا يَدْخُلُ فِي بَطْنِهِ كَانَتْ هَيْبَتُهُ مَا
يَخْرُجُ مِنْهُ مَن كَثُرَ فِي لَيْلِهِ نَوْمُهُ فَاتَمَّ مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا يَسْتَدْرِكُهُ فِي يَوْمٍ مَّن تَطَّلَعَ عَلَى إِسْرَارِ جَارِي
الْمُنْكَرَاتِ سَتَانٌ مِّنْ يَجِيْثُ عَنْ أَسْرَارِ غَيْبِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَسْرَارَهُ مَن تَلَبَّعَ خَيْبَاتِ الْعُبُوبِ حَرَمٌ مَوْتًا
الْمَلُوبُ مَن رَغِبَ فِي تَحَارِفِ الدُّنْيَا فَانْتَفَاءُ الْمَلُوبِ مَن كَثَفَ حِجَابَ خَيْبِهِ أَنْ كَثَفَتْ
عَوَاقِبُ بَيْتِهِ مَن تَلَدَّدَ بِمَجَاحِظِهَا كَسَبَتْهُ ذُلًا مِّنْ أَحْسَنَ رِيْضَاءُ بِالْقَضَاءِ حَسَنٌ مَبْرُورٌ عَلَى الْبَلَاءِ
مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ النُّظَالِ كَسِيٌّ كَمَا بَشُرِي كُنْدٌ وَارَامِي مَرُومٌ بِرَادٌ مَرَاغِفَةٌ خَطَاوَنٌ
بَشَادَةٌ مَن يَكُنْ اللَّهُ أَمَلَهُ بِدُرِّكَ غَايَةَ الْأَمِيلِ وَالرَّجَاءِ مِّنْ اسْتَقْصَرِ بَقَاؤُهُ وَأَجَلُهُ قَصْرُ جِهَادِهِ وَأَمَلَهُ مَن

جلد سیم از کتاب دویم ناسخ التواریخ در وقایع اقالیم سیم

جرى في غنائ اميله عشر باجله من يكن الله خصمه يذخض حخته و يكن له حربا من يكن الله خصمه
 ينلب خصمه و يكن له جزيا من اغتر بنفسه اسلته الى المعاطيب كسى كه فرقه نفس كرد او را بهالكه
 افند من رضى عن نفسه ظهرت عليه المعايير من اتخذ قول الله حجة هدى الى التى هي اقوم من
 اتخذ طاعة الله سببلا فان بالقى هي اعظم من دق في الدين نظره جل يوم القيمة خطرة من بلغ
 غابة ما يثبت قلبه وقع غابة ما يكره كسى كه بنهات آرزو رسيد باي نظر نيايت كروه باشد من ترك العجب و
 الكوابي له ينزل به مكره من عى عن زلته استعظم زلة غيره من اقتصر في اكله كثر في حخته و حله
 فكره من جاز في سلطان عدى من عوادى زمانه من استوحش من الناس افس بالله سبحانه من
 سل سبب المدوان سلب عن السلطان من اكثر من ذكر الاخرة قلت معصيته كسى كه فراوان ياد مر ك
 اخرت كذ كتر مر ك معصيت شود من ملك شهوة كملت مروته و حست عاقبت من كرمت عليه نفسه
 هانت عليه شهوة من ناقس الاخوان قل صد بقه من ساء خلفه قلاه مصاحبه و رفهه كسى كه ضنى
 و خوش خشن شود دست و رفش دشمن كرد من زل عن حجة الطريف وقع في حيرة المصين من دعاك الى
 الدار الباقية و اعانتك على العمل لها فهو الصديق الشقيق من منع المال بين جملة و ربه من لا يحمده
 من حقر الاجير المؤمن يرا وقع فيه كسى كه از برای برادر نوسن چاه بكد خود در آن چاه افتد من اقم نفسه امن خدع
 الشيطان من خالف نفسه فقد غلب الشيطان من سعى النجاة حاربه الفريب و مقته البعيد
 من حاط اليم بالشكر و جبط بالزبد من ايسر بتلاوة القرآن لم يوحه مفارقة الاخوان كسى كه انوسن شود
 بلاوت و ان متوحش شود از مفارقت دوستان من شكاهت و الى غير مؤمن فكما شكى الله من عظم ضما
 الصابرين انك يكارها من اطاع نفسه على شهوة فقد امانها على هلكتها من اخرا الفرصة عن وقتها
 فليكن على يقين و فيها كسى كه فرصت را از دست بدهد با يقين كه ديگر بدان دست نيابد من كشف مفا لايت
 الحكما و اشفع بحفائيقها من تبع عوراي الناس كشف الله عورته من قلت طمعه خفت على نفسه
 مؤنته من كان له في نفسه بظفة كان عليه من الله حافظة من بدل لك جهدي عنا به فابذل له جهد
 شكرك من عدل عن اوضح المسالك سبيل الهالك من كثرتم فتم افو عليه كثرتم حوائج التاجر
 اليه فان قام فيها بما اوجب الله سبحانه فقد عرضها للدوام و ان منع ما اوجب الله فيها فقد عرضها
 للزوال كسى كه بسپار نعمت خدا و در او مروان بسوى او حاجتمد شوند پس كه معاف حاجت مردم كن چنانكه عداى و
 ان نعمت بروى بپايد و الازوال پذيرد من احد سينان الغضب لله قوى على اشد الباطل من ابصر زك
 صغرت عنده و له غيره كسى كه بنشد بر نفس خود عيب ديكران را بزرگ شمارد من لم يعرف الخير من الشر
 فهو من البهايم من غلب عليه غضبه فهو في حيز البهايم من ضعف عن حمل بيتو كان عن يتر
 غيره و اضعف كسى كه اسر خود را پوشيدن نتواند چگونه سرد بگري را بسوزاند من عرف نفسه كان يعرف نفسه
 تعرف من لا اخوان له لا اهل له من لا صدق له لا ذخيرة له من لا دين له لا نجاة له من لا ايمان له لا
 امان له من وثق بان ما قد افاء الله له لن بقوة استراح قلبه من احتر على ذنب اجتر على سخط ربه

كسى كه

یا کافر هم باشد محترم باید شمرد و آحاد رعیت از کان سلطنت و غیر هم از اکابر و اصاغر مملکت در مقام ولتخواهی و نصیحت صلاح او را از جانها باید مسئلت کنند. و اگر انحرافی در اقوال و افعال او بیابند بعرض حضورش برسانند و بقول لین و طریق موعظه حسنه بطریق مستقیم هدایتش کنند. ای عقلا تأمل کنید در کلمات اهل بیت عصمت تابی تامل تصدیق کنید نبوت حضرت ختمی مرتبت را که از برای همارت مملکت و انتظام امر معیشت سرمایه بهتر از صحبت سلطان باریت و پیرایه بیشتر از محبت و یحکمدلی رعیت با شخص شریف سلطنت نیست. ولی مشروط است بجمع کلمه همه بر حفظ و ترتیب ناموس ملت و دولت و منوط است بر اینکه آحاد و افراد خلق از اغراض شخصیة خود بگذرند و خود را در خدمت دولت و ملت شخص واحد بدانند. تا همه بمنزله اعضا و اجزای یک شخص باشند در اینصورت هیچ فائلی با اعضای خود که مایه حیوة و زندگانی اوست عداوت نمیکند. سلطان بمقام سراسر و بقیة مردم بمنزله اعضای دیگر امروز آبادی تمام معموره عالم از جهت همین اتحاد و وحدت است و آحاد رعیت با شخص سلطنت در حفظ مصلحت دولت یکسانند و هر که را در این باب رأی با صواب باشد اگرچه از پست ترین رعیت است از اهل مشورت است و از روی انصاف می نگرند اگر مصاب است بر همه آراء سبقت دارد. اگرچه مخالف اغراض شخصیة لوکان دولت بلکه شخص شریف سلطنت است حق گوئی او موجب عداوت نیست بلکه مستحق منصب و یمان و خلعت است و این کیمیا که موجب عمارت عالم است درین که در شهر ما اکبر اعظم است (سد ملک دل بطرف نظر میتوان گرفت) (خوبان در این معامله قصیر میبصکتند) (باقی دارد)

تکرات

(۲۱ جولائی - ۱۸ جمادی الاول)

§ (مستردیوت) وزیر مختار دولت روس که از طرف دولت معارالها نایلند صلح است وارد پاریس گردید (۲۲ جولائی - ۱۹ جمادی الاول)
§ (مستر بلفور) صدر اعظم دولت انگلیس بحضور

اعلیحضرت ادورد هنرم پادشاه انگلستان نائل شده عرض نمود که بر او و همرازان باوی ایشانها کارشنگ و سخت شده که مجبور باستفا باشند

§ بعضی را عقیده این است که (مستر بلفور) در خصوص انقلابی که یوم پنجشنبه در باره (لارڈ کرزن) در پارلمان شده المقاد مجلسی خاص نموده غلبه آراء بر این قرار گرفته که موسم حالیه را بدین وضع موجوده بگذرانند و در خزان آتی تغییرات لازمه در پارلمان داده شود

§ از اخبارات رسمی اسلامبول چنان مستفاه میشود که پس از فراغت اعلیحضرت سلطان از نماز جمعه در جنبیکه از مسجد بیرون می آمدند نارنجکی در صحن مسجد افتاده بعضی از مستحفظین سلطان را مقتول و مجروح نموده. ولی بحمدالله هیچگونه صدمه بوجود مبارک اعلیحضرت سلطان وارد نیامده و بهمان شکوه و دستگامیکه همواره حرکت میفرمودند در عمارت شاهی تشریف بردند گویا هیچ واقعه واقع نشده افواه است که ازین قضیه جهل نظر ملامک شده اند

§ بموجب خبر ثانوی که از اسلامبول رسیده از قضیه انداختن نارنجک ۲۴ مقتول و ۵۷ مجروح شده و بجاه و پنج اسپ نیز جراحت یافته است

§ وزیر مختار صلح از طرف روس (مستردیوت) با (مسیو روویر) وزیر خارجه و (مسیو لوبه) رئیس جمهوری فرانس یک ساعت کا.ا.ا. تجلیه نموده صحبت داشته اند

(۲۳ جولائی - ۲۰ جمادی الاول)

§ افواه است که بقای (مستر بلفور) بمسئله صدر اعظمی انگلستان بیشتر بواسطه آن است که در انجام امور صلح طرف مختبرات رسمی واپون ایشان واقع شده و مجبوراً تا انجام این امر ایشان باید بمسئله خود بر قرار ماند

§ اعلیحضرت امپراطور روس امروزه علی الصباح از (پترموف) که محفلت خاصه سلطنتی است حرصکت فرموده و بر جهتاز (استندرد) سوار و بقصد ملاقات اعلیحضرت قیصر آلمان رهسپار گردیدند و بد ساحل (فینلند) که در (بورگو) واقع است توقف و امپراطور آلمان نیز بر جهتاز (هوخنزولرن)

را خواهش استغراض روس از آلمان تصور مینمایند و این دعائیت که با اجابت مقرون نتواند شد

§ در (نجفی نوگورد) بلوی شده جوی از فرومایگان بر خلاف دولت برخاسته - لطف این است که بدین بهانه اظهار محاسمت با جمیع متمولین نموده بغارت آنان کر بسته درین گیر و دار تلفات نفوس بسیار روی داده است

(۲۵ جولائی - ۲۲ جمادی الاول)

§ جراید از قوت قلب وعدم استغفای (مستزلفور) تمجید نموده میگویند عملی بسزا نموده که آراه عمومی را بر حیالات مکتونه دولت ترجیح نداده است

§ (مستر رومند) که بزرگ اعضای شوری در فرقه (آرش) میباشد اظهار داشته که اگر اعضای پارلمان از آرش و ابرل اتحاق نمایند دمار از روزگار دولت میتوانند آورد و در جمیع مواد میتوانند مخالفت نمود

§ اعلیحضرت امپراطور روس در عمارت سلطنتی (بزموف) عودت نمودند

§ روزنامه (طمس) می نویسد که وزیر هند را شایسته نبود که (لارڈ کرزن) فرمانفرمای جلیل القدر هند را انگشت نای ملت قرار دهد - روزنامه طمس را عقیده این است که ازین امور باید کنساره کسی عمود هند کمتر در او سخن گفته شود بهتر خواهد بود

§ (سرهنری فرلی) بمخبر (رونی) اطلاع داده که بعد از خواندن رپورت (لارڈ کرزن) الفاظ زشتی را که حاوی بود تبدیل داده الفاظ خلاف ضابطه بجای او گذارده شده است

§ آخرین فیصله وزیر هند را در خصوص این مسئله منظر اند جنان گمان میرود این معامله را زیاده بر این طوالت نخواهند داد تا وقتی که رأی و خیال وزیر هند کاملاً ظاهر نگردد حکومت (لارڈ کرزن) معلق تصور می شود

§ ملاقات دو امپراطور اعظم روس و آلمان در حلقه سیاسیون اروپا ولوله انداخته - جوی را عقیده این است که این ملاقات فقط برای مشوره در امور صلح است - برخی گمان میکنند مقصود ازین تلاقی انعقاد آلمان و روس و فرانس در مجبور نمودن دولت ژاپون صلح میباشد

سوار و بد آنجا خواهند آمد و شب را در جبهه سوار قیصر آلمان تناول طعام خواهند فرمود

§ (استمدود) می نویسد که چون مبادت لارڈ کرزن فرمانفرمای هندومتان و وزیر هند اتحاق رأی نیست لارڈ کرزن را لازم است ازین عهده استعفا گوید

(۲۴ جولائی - ۲۱ جمادی الاول)

§ اخبارات انگلستان از شکست ارکان سلطنت در پارلمان آراء مختلفه ظاهر می نمایند - برخی از اخبارات ملی را عقیده این است که امور خارج را باید بقرار حاله گذارد - و هیچگونه تغییر و تبدیل نداد - چه تغییر و تبدیل در امور خارج مجبوراً وزارت را از استعفا باز میدارد

§ صدر اعظم دولت انگلیس (مستزلفور) در پارلمان علناً از استغفای ارکان سلطنت استنکاف نموده و بعد نظیر نیز پیش کرده اظهار داشت که ارکان دولت برای این شکست های خفیف استعفا نمیتوانند داد

§ در معیت اعلیحضرت امپراطور روس درین سفر فقط (گرند دیوک میچل) برادر کهنشان و یکی از وررای دربار میباشد - وزارت خارجه معیت ایشان را ندارد - افواه است که محض جانب داری فرانس امپراطور روس و در خارج را همراه نیاورد - امروز امپراطور آلمان بر جبهه امپراطور روس به باز دید آمده - پس امپراطور روس بقر سلطنت معاودت خواهند نمود

§ (مستر دیون) وزیر مختار صلح از طرف روس دو باریس اظهار داشته که ایدا او را از ملاقات این دو امپراطور خبری بوده

§ در ادارات رسمیه اروپا جناس تصور می شود که ملاقات این دو امپراطور بزرگ اثرات خود را در معاملات صلح کائناً من کان خواهد انداخت

§ اخبارات روسیه بطریق موثق می نویسند که تلاقی این دو امپراطور اعظم به خواهش قیصر آلمان واقع بوده (میخواهند توهمین دولت خود را درین مسافرت مرتفع دارند) اخبارات فرانسه با منتهیای وثوق می نویسند که اعلیحضرت امپراطور روس شخصاً حواستگار ملاقات با قیصر آلمان گردیدند - علت این ملاقات هنوز معلوم نیست - جراند فرانک هر یک بزم خود عنوان می نویسند - اخبارات فرانسه بیشتر علت ملاقات

§ (بارن کومورا) وزیر مختار صلح ژاپون وارد شهر نیویارک) گردیده. اهالی از ایشان استقبال شایانی نموده ژاپونیان مقیم امریکا با سرور تمام و عزیزگان ایشان را پذیرائی کردند

(۲۶ جولائی - ۲۳ جمادی الاول)

§ (مسیوساتو) که در هیئت (بارن کومورا) میباشد در نیویارک اظهار داشته که او را یقین کامل است که مسئله صلح بطریق خاطر خواه انجام خواهد پذیرفت دولت ژاپون هدایت خواهد شد که در برخی از شرایط اعتدال را از دست ندهد. و خساره زیاد نیز طلب نخواهد شد. درین جنگ مصارف ژاپون روزانه یک میلیون (دالر) است. و ضمانت ادای خساره از شروط اولیه صلح است. مسئله که ابتدا در مجلس صلح بحث خواهد شد همانا التواهی جنگ در اقصای شرق است

§ (مستردبوت) بجانب (نیویارک) رهسپار گردید.

§ پس از ملاقات (مستراکامیرا) و (بارن کومورا) با رئیس جمهوری امریکا (مستروزیوت) ملاقات نموده در خصوص صلح گفتگو کرده اند

§ افواه است که امپراطور آلمان یکی از شاهزادگان (هوئنزولند) را بیادشاهی (ناروه) نامزد فرموده اند

§ دیروز اعلیضرت (میکادو) وزیر بحری و دختر (مستروزیوت) رئیس جمهوری امریکا را با حضور داده مهمانی مفصلی از آنان فرمودند

(۲۸ جولائی - ۲۵ جمادی الاول)

§ در تلگرافی که از (مستردبوت) اشاعت یافته بیان شده است. که من ابدان اتفاق تازه را در اروپا ملاحظه نمیکنم واقع شده باشد. که با طناً یا ظاهراً آری بر مسئله صلح یخشد (منصود ازین تلگراف ها) تردید نگارش جریاد فرنگ است در خصوص ملاقات امپراطورین روس و آلمان که برای صلح بودهاست

§ وزیر مختار صلح ژاپون (بارن کومورا) و سفیر ژاپون (مستراکامیرا) درخلیج (آسو) بدعوت عصراة رئیس جمهوری امریکا (مستروزیوت) شرکت نمودند

§ رسماً اشاعت یافته که وزیر مختاران صلح پس از شرکت به دعوت عصراة رئیس جمهوری آنازونی پنجم آگست هر یک بر (کروزاژ) مخصوص سوار شده بطرف (پورتسمت) رهسپار و بتاریخ هفتم در آنجا خواهند رسید

§ برخی از شرایط صلح ژاپون در (واشنگتن) اشاعت شده من جمله خساره جنگ است که دو بیست میلیون لیرا خواسته [ولادی وستک] هم آزاد باید باشد درمقابل در بندر آرتور ژاپون قلاع تازه نخواهد ساخت

§ (بارن کومورا) وزیر مختار صلح ژاپون وارد شهر نیویارک) گردیده. اهالی از ایشان استقبال شایانی نموده ژاپونیان مقیم امریکا با سرور تمام و عزیزگان ایشان را پذیرائی کردند

(۲۶ جولائی - ۲۳ جمادی الاول)

§ (مسیوساتو) که در هیئت (بارن کومورا) میباشد در نیویارک اظهار داشته که او را یقین کامل است که مسئله صلح بطریق خاطر خواه انجام خواهد پذیرفت دولت ژاپون هدایت خواهد شد که در برخی از شرایط اعتدال را از دست ندهد. و خساره زیاد نیز طلب نخواهد شد. درین جنگ مصارف ژاپون روزانه یک میلیون (دالر) است. و ضمانت ادای خساره از شروط اولیه صلح است. مسئله که ابتدا در مجلس صلح بحث خواهد شد همانا التواهی جنگ در اقصای شرق است

§ (مستردبوت) بجانب (نیویارک) رهسپار گردید.

§ پس از ملاقات (مستراکامیرا) و (بارن کومورا) با رئیس جمهوری امریکا (مستروزیوت) ملاقات نموده در خصوص صلح گفتگو کرده اند

§ رئیس جمهوری دولت آنازونی (مستروزیوت) غیر رسماً با (بارن کومورا) ملاقی خواهند شد

(۲۷ جولائی - ۲۴ جمادی الاول)

§ غیر (روتر) از (پترسبرگ) خبر میدهد که (مستردبوت) وزیر مختار صلح از طرف روس در بیانات خود اظهار داشته است که یکی از بنیادهای محکم جنگ اقصای شرق تعیین فرمان فرمای مد صوبجات شرق الشرق بوده. که ژاپون و چین و انگلیس و امریکا ازین منی ناراض بودند و این امر منتج بر آن شد که فرطفرمای اقصای شرق که خود توانست نگاهداری آن عهد را به نماید. نه دولت روس را در آن سر زمین هیچگونه فائذی مترتب بود خاصه در دریای باسفک که ابدان منفعتی بحال روس نداشت

§ از (روساگا) خبر رسیده که چند هزار ژاپونیان در لشکریان روس که در قریب (نومن) در سخالین است حمله شدید مینمایند

§ در بعضی از حصص محکمات روس خطی روی داده. فقط در صوبجات (پولند) و (اورل) و

ژاپون که بجانب شمال جزیره (سخالین) رفته چنین رپورت میدهد چنانچه تدارک شده بود امیرالبحر (دبوا) حرکت حاکمه مقام مناسی را یافته بطرف (الکسندرووسکی) آغاز بشلیک کرد - کشتیهای قایقها با فرود آوردن قشون مشغول شد چون دشمنان این گونه جرئت و جلاوت را دیدند (تومینا) و (الکروا) را آتش زده فرار نمودند - فرصت اینکه شهر (الکسندرووسکی) را آتش بزسد نیافته فوراً علم ژاپون بر برج و باروی عمارات حکومتی بلند گردید - بمبازات ژاپنی ابداً صدمه وارد نیامد و قشون و عمارات بمبازات ما همه در کمال صحت و قوت اند

﴿ ایضاً ﴾

﴿ رپورتیکه امروز صبح از سرداران (سخالین) رسیده ازین قرار است ۲۴ یکساعت از ظهر گذشته دشمنان را از اطراف (الکروا) پراکنده نمودیم - یک توپخانه که دارای هشت هراة توپ بود با فوجی از قشون دو طلب روس با منتهای بی نظمی بجانب (لیتیگو) فرار نمودند قبل ازین جنگ دسته از قشون ما در بمبازات موشک شکن بطرف (الکسندر ووسکی) رفته ملاحظه کردند که روسیان قصد حریق شهر و فرار را دارند با اینکه دشمنان چند نوبت بر ما غلبه حاصل کردند قشون ما متضی الامرام شده صحت آن مقام را از قبضه آنها بیرون آرند و نیز مقام (موکان) را قشون متصرف شدند بساعت سه عصر - و (الکسندرووسکی) بساعت و هفت پانزده دقیقه کاملاً قبضه قشون ژاپون در آمد - روسیان از طرف شرق و تبه های شمال شرقی جنگ میشوند صبح ۲۵ تمام حملات آنان رد شده منتشر گردیدند و تا (نو ویشاکورسکی) آنان را تعاقب کردیم همان روز مقام (دون) نیز بدست ما اقتساد این مقام و شهر (الکسندرووسکی) را بدون آنکه روسیان بتوانند آتش زنند متصرف شدیم - درین جنگ دو بیست نفر لشکریان روس اسیر ما گردیدند

﴿ تصحیح ﴾

هفته گذشته رحلت امیر مکه معظمه شریف عون الرفیق پاشا سهوا بنام شریف عبدالله برادر کهنه ایشان نوشته شده که در اسلامبول رونق افروز و حسب الاستحقاق از جانب سنی الجوانب سلطان با اطارت مکه مأمور خواهند گردید خداوند شریف عبدالله امیر حلیه مکه معظمه را سلامت دارد و توفیق این خدمت جلیل را زیاده بایشان مرخص فرماید

﴿ آخرین دسته قشون روسیه در جزیره سخالین تک تک بجانب جنوب شرق [الکسندرووسکی] رفته اطاعت قبول مینمایند - حالا میتوان گفت که دولت ژاپون تمام جزیره سخالین را متصرف شده در [توکیو] از فتح این جزیره وسیع خلی اظهار مسرت مینمایند

﴿ [کانوکا] امیرالبحر ژاپون در سخالین رپورت میدهد که چهار توپ روس در [الکسندرووسکی] بر بمبازات ما سخت شلیک می نمود - توپ خانه ژاپون بیک شلیک آنها را ساکت ساخته قورخانه شان را آتش زده شهر را مشتمل ساخت

﴿ پیشکار و معاون وزیر مختار صلح از طرف ژاپون بیان نموده که تا کنون درباره صلح هیچگونه مباحثه رسمی پیش نیامده و رئیس جمهوری دولت آرزوی هم خواست التوائی جنگ را تا کنون نه نموده است

﴿ ازدیاد قوای بحری انگلیس در دریای بالتیک اهالی آلمان را بصدأ آورده اخبارات بیک ترانه صداها را بلند نموده که هر دولت در سواحل بالتیک هرگونه مقدرت و تصرفی داشته بمان قرار باید باقی ماند - حقوق روس و دنمارک و سویدن لازم به بیان و تشریح نیست - ولی در هر صورت امروزه آلمان را باید مالک آن دریا تسلیم نمود

﴿ بلوی و اغتشاشات روسیه عملجسات و زارعین روس را بخاک سیاه نشاند غالب آنها از راه اجبار ترک خلمان گفته در ثابت بریشای بصری برند

(۲۹ جولائی - ۲۶ جادی الاول)

﴿ دسته بمبازات جنگی ژاپون راه عبور و مرور [ولادیوستک] را بسته از جانب دریا محصره شده است

﴿ در نیویارک ضمن مذاکرات [مستر ساتو] اظهار داشته که دولت ژاپون مستعد است در التوائی جنگ اقصای شرق مشروط بر اینکه اعتماد نامه وزیر مختاران صلح رد و بدل شود

﴿ مجدداً در روسیه با اخبارات بنای سختی شده اخبار [نوسکی] که از جراید نامی روسیه است دو ماهه از طبش معطل داشته اند

﴿ اخبارات رسمی جنگ سخالین ﴾

بتاریخ ۲۸ جولائی دولت ژاپون بجزول قوسل خود متیم ۴ بی جنبین اطلاع داده

(مارشل اوپا) سه سالار کل قشون ژاپون در منچوریا خبر میدهد که قشون ما که در (سخالین) بودند بتاریخ صبح ۲۴ ساعت نه بطرف (الکروا) بدون هیچ مایی پیشرفت

امیرالبحر (کانوکا) حکمران دسته بمبازات

«جبل المین کلکتہ»
 «بیکل کالج استریت نمبر»
 «کلیہ امور ادارہ با»
 «دیرکل مؤید الاسلام است»
 «منتظم ادارہ»
 «آقا محمدجواد شیرازی است»
 «ہندو شنبہ طبع»
 «سہ شنبہ توزیع میشود»
 «بتاریخ دوشنبہ»
 «جمادی الثانی سنہ ۱۳۲۳»

جبل المین

سنہ ۱۳۱۱

«قیمت اشتراک»
 «سالانہ — شش ماہہ»
 «۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ»
 «ایران و افغانستان»
 «۴۰ قران — ۲۵ قران»
 «عثمانی — و مصر»
 «۵ مجیدی — ۳ مجیدی»
 «اروپا — و چین»
 «۳۰ فرانک — ۱۷ فرانک»
 «روس و ترکستان»

«قبل از دریافت کردن قبض ادارہ»
 «اکت سنہ ۱۹۰۵ (خریدار باید قیمت اخبار را ماحدی تسلیم نماید)»
 «۱۰ منات — ۶ منات»

«در این جردہ از ہرگونہ علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود»
 «مراسلات عام المنفعہ مقبول و در انتشارش ادارہ آزادست»

فہرست مندرجات

- تلکرافات • ماہنامین • مکتوب از خراسان •
- قصیدہ وطنیہ • حقوق المرء و حریت النساء • مکتوب
- از طهران • اعلان وزارت تجارت • ایضاً • ایضاً •
- مکتوب یکی از دانشندان • مکتوب یکی از دانایان •
- کپسیون ہامند • مکتوب از انزل • شراز • منزل •
- جبل المین • مکتوب از نجف اشرف • تلکراف جمولہ •
- مکتوب پیشی • مکتوب یکی از خیرخواہان •
- مکتوب یکی از ارباب غیرت • اثرخامہ یکی از غیرتمندان •
- کپسیون افغانستان • اخبارات روسی جنگ سخالین •
- ایضاً •

تلکرافات

(۲۷ جمادی الاول - ۳۰ جولائی)

«اہالی روسیہ عرض داشتی بحضور اعلیٰ حضرت
 امپراطوری بدینمیان قدیم نمودہ اند - " ارشایلی کہ
 اسباب ہستی دولت و سرشکستگی ملت است بہ برہیزدہ
 امپراطور در جواب اظهار داشتہ کہ شایستہ است ملت
 اطمینان با نمودہ دولت را تأیید نمایند تا بلاجبار
 شرایط ہرمناف را متقبل لغوم

«در جزیرہ (سخالین) آہوسیان با کمال استہلال
 روسہارا عقب نشانندہ بست و ہشتم پس از جنگ سخت
 با قصای رہاد آمان را از کوچہ و بازار (ریگوف)
 خارج نمودہ در جنوب (ریگوف) با ہشتصد نفر
 روسیان مقابلہ کردہ دویست را ہشتہ و یاسد شان را
 اسیر نمودہ اند»

«بہ تحقیق پیوستہ کہ درخزان آئیہ انخاب اعصای
 پارلمان انگلستان از نوحواہد شد - لذا اعضای اسکاتس
 را اعلام نمودہ اند کہ تا اکتوبر آیندہ ہیچگونہ
 اقدامی نہ نمایند و آمادگی خود را ظاہر ندارند»
 «در (ورشو) مجدداً اہالی سر بیانیگری رده
 بلوی عام و قتل و غارت عمومی - پلیس از انتظام
 شہر عاجز شدہ است»

«کانگریس (زیابست) در (باسل) کہ در افریقا واقع
 و در خصوص سرحدہندی (اوگندا) منعقد شدہ بود
 پس از مباحثہ زیاد قرار براین دادہ اند کہ از دولت
 انگلیس خواہش کنند کہ با خیالات اعضای کانگریس
 شرکت نمودہ در فیصلہ (بلاستین) آہارا تأیید نماید»
 (۲۸ جمادی الاول - ۳۱ جولائی)

«آنچہ بہ تحقیق پیوستہ در جنگ (ریگوف) فدون
 روسی پنج ہزار بودہ و دوازده ہزار توب دارا»

بوده‌اند

§ مسٹر (ساتو) از بی اخبارات اروپا اقوال جموله درباره شرایط صلح اشاعت دادند مجبور به تردید آنها گردیده رسماً اظهار داشت که تاکنون از شرایط صلح ژاپون بتحقیق اورا اطلاعی حاصل نیست

§ دربار روس منظور نموده هر خداشاهی ملی را در انتخاب و شرکت مجالس شوری بدین معنی صحت هر یک از افراد رعایا را که ۲۵ سال هر باشد مجاز خواهد بود در شرکت این گونه مجالس و اظهار رأی خود در مجلس همان شهر که او ساکن است. و از بست شهرهای بزرگ برای شرکت شورای رسمی یک نفر انتخاب خواهد شد. رعایا را علی‌العموم در مجالس مرکزی رسمی حق اظهار رأی نخواهد بود الا کسانی که منتخب از جانب مات شده باشند حق دادن رأی نخواهند داشت

§ در دارالشورای ملی انگلستان وزیر هند (مسٹر برادوک) اظهار داشته که تقریر لارڈ سکرزن بدقت ملاحظه شد. البته الفاظ جنمی را که مورث خیال و بدفهمی باشد داراست ولی چون این معاصله بین (لارڈ کرزن) و (لارڈ کنجی) فیصل یافته دولت هم بدان فیصله رضایت داده است و چنان تصور میشود که لارڈ کرزن با حیالات دولت همراهی خواهد نمود

§ باغیان جزیره (کرید) قبول اطاعت نه نموده و اعلان قونسلهای خارجه را بهیچ لشمرده ترک اسلحه نگفتند. لذا (مارشل لا - قانون جنگی) جاری شده که بدان وسیله آرام گیرند

§ بطریق نیم رسمی در (برلن) نگارش اخبارات را تردید نموده که دولت آلمان معارض است از آمدن چهارات جنگی دولت انگلیس در دریای (بالٹیک) (۲۹ حادی الاول - اول آگست)

§ (بارن هیاشی) سفیر لندن با (مسٹر تکاماشی) وکیل خزانه ژاپون را با اعلیحضرت (ادورد هفتم) ملاقات داد

§ (بارن روزن) با مسٹر دوزیولت رئیس جمهوری دولت آلمان ملاقی شده چسکوژی انتظام پذیرانی (مسٹر دیوت) وزیر مختار صلح را گفتگو نموده است

§ امالی (ولادوستک) دسته دسته شهر را تخریب

نموده بجانب (بلاکوست) فرار می نمایند

§ اعلیحضرت امپراطور روس امروز بصدورت مجلس وزرا درخصوص انتخاب وکلای ملی ملتقد شده بود رواقی افروز بودند. پس از بحث بسیار قرار بر این یافت که هیچ گونه تبدیل و تغییری در اصول و وضع مجالس داده نشود. اول اکتوبر انتخاب نواب ملی خواهد شد و اول نومبر نخستین جلسه انعقاد خواهد گردید. منتخبین از اعضای این مجلس روزانه یک ایرا از طرف دولت خواهند یافت - رئیس مجلس مجاز گردیده که روپاء مجالس را در اخبارات اعلان نماید

§ در شهر (روستوف) روس بلای بلوی بالا گرفته تجارت مسدود شده پلیس مداخله نموده ضمناً دو نفر از بلواییان کشته شده‌اند

§ دو هزار نفر رعایای گرسنه در دکانهای حبس‌نوی (کواریکوی) که قرب مسکو است ریخته همه را غارت نموده‌اند

§ بلوی در (مسکو) سرایت کرده از زحمت بلواییان یک نفر پلیس بقتل رسیده است

§ امپراطور آلمان در پای تخت دنیا رسیده و در قصر سلطنتی نزول فرموده‌اند

§ سپهسالار کل قنون روس در منچوریا (جنرال لینویچ) در تلگراف خود با اعلیحضرت امپراطوری اظهار داشته. قشون ما در وفاداری و حسن خدمات بر ما مینماید که میتوان بر آنها اعتماد نمود و آنان مستند همه گونه خدمت و صربازی هستند

§ اعلیحضرت امپراطور روس در جواب خطابه که از طرف ملت بایشان پیش و خواش شده بود که جنگ را تاوقتی که دشمنان بای مال نشوند برقرار دارند. و زیربار ادای خساره نروند و قطعه از اراضی روس را بژاپون وا نگذارند - خیلی اظهار مسرت و خوشنودی نموده‌اند

§ (مسٹر دیوت) وزیر مختار صلح از طرف دولت روس ولرد نیوبارک شده در گفتگوی خود با مدیر اخبار (نیوبارک هرلد) اظهار داشته که گمان نمیرود بین یک هفته مختارات صلح جاری تواند شد چه شرایط ژاپون بحدی سخت است که مباحثه در آن دشوار معلوم می‌شود

شماره ۴۴۴ - جلدی شانزدهم (۱۳۲۳) - سال دوازدهم - ۷ آگست (۱۹۰۵) صفحه ۳۰

§ در پرتغال اظهار را بکنان متصور است که با وضع حلیه سلطنت صلاح و فلاح روی نهد - چه رطایب را با امپراطور موجوده چندان اطمینان نیست که از سیم قلب همراهی کرده نگذارند این خساره بزرگ صلح را متحمل گردد - و دشمن نیز تا آن مقاماتیرا که مد نظر دارد یکی را بعد دیگری متصرف نشود آرام نخواهد گرفت - جزیره سخالین کاملا در قبضه ژاپون آمده و سواحل ، و دهانه آمو را ژاپونیان متصرف گردیدند و اعضای دولت را ابد این خیالات بخاطر خطوط نه نموده و در صدد سد این پیشقدمهای دشمن که معلوم نیست بکجا منجر خواهد گردید نیستند

§ (بن کلب) که یکی از انجمنهای ملی نیویارک است دیروز وزیر مختار صلح ژاپون را با اعضای آن دعوت نموده (بارن کومورا) وزیر مختار صلح در اطلاق خود امیدوار شده که امریکا و ژاپون زیاده بر این در مراسم دوستی و پیش از این در روابط تجارتی و تعلقات سیاسی خود به پردازند - و سپس جام محبت امپراطور ژاپون و رئیس جمهوری آنازونی را نوشیدند (سایخ جادی الاول - ۲ آگست)

§ دکتر رئیس جمهوری آنازونی با وزیر جنگ امریکا از (تکاسکی) برای (منیلا) بیرون آمده اهالی پذیرائی شایان از آنها نمودند

§ برای انتخاب وکلای ملی در مجالس شورای دراتی مجالس عده منصفه میگردد و تاختم این امر در (پزهوف) که قیامگاه امپراطور است وزراء متوقف خواهند بود

§ (مستر دیوت) وزیر مختار صلح از طرف روس درباره عنوانیک در اخبار (نیویارک هرل) اشاعت یافته لاعلی ظاهر نموده است

§ (مسیو اسکونیوف) وزیر مختار دولت روس در (وانکو در) رسیده است

§ پروفیسر مارینس که یکی از اعضای کابرنس صلح است در نیویارک بیانات جنیدی از (مستر دیوت) یکی از اخبار نگاران نموده که من جمله بود که (این دو دشمن قوی بجهه که اینک در میدان با یکدیگر می جنگد دشمنی طبیعی با یکدیگر دارند و جنگ آنان از تصادمات است و خترب منتهای دوستی را با یکدیگر

ابراز خواهند داد - ولی دولت روس راست که قبل از آنیک آماز بگفتگو باید امورات لازمه را با ژاپون تصفیه کند)

§ و نیز از بیانات (مستر دیوت است) که اقبال دولت روس در باره صلح قبل از آنیک شرایط ژاپون آشکار شود دال است بر اینکه منتهای اطمینان و اعتبار و دوقی را با دولت آنازونی داشته و دارد و اگر نمره اقدامات مستر روزبوات خاطر خواه شود یارگاری عظیم در اتحاد روس و امریکا خواهد بود

§ (مستر دیوت) در دوران مسافرت اظهار داشته که تا کنون ژاپون را تفرقی حاصل نشده که روس او را دشمن خود در شمار آورد - ژاپونیان راضی اند که چهار قدم جلو آمده اساس صلح را مستحکم دارند - آنچه از وضع داخله روس ظاهر می شود دولت را نخواهند گذارد با شرایط سخت صلح نماید - اهالی روسیه را عقیده این است که این مختصر جنگ هیچ گونه صدمه بمظمت سلطنت وارد نیآورد - چون معلوم است که شامد فتح طاقت در آفرینش روسیان خواهد آمد - ملت مایلند که جنگ را با امر رسانند و ژاپون هرگز نباید چنین تصور کند که دولت روس عبور بصاح است

§ تا به النزاع فرانس و انگلیس درباره مستط در مجلس حکمیت (هیك) فیصل یافته نتیجه آن تا کنون اعلان نشده است

§ نقشه کالی برای پیش نمودن در کاترانس (مراکز) دولت فرانس نزد سفیر دولت آلمان فرستاده است

§ در جزیره (سخالین) ژاپونیان ادوات مایه و از طرف خود قائم می نمایند

(۲ جادی الثانی - ۴ آگست)

§ بتاریخ هشتم شهر حال اقتصاد مجلس صلح در (پورنسته) خواهد شد

§ عجر (روتر) از (تویکو) خبر میدهد که فرمانفرمای روس در جزیره سخالین با هفتاد افسر و سه هزار و دویست قشون تسلیم شده اطاعت ژاپونیان را قبول نمودند

§ (مستر سائو) در (واشنگتن) بیان نموده که مصارف جنگی ژاپون از روی تحقیق تا کنون یکصد

جلد سیم از کتاب وقیم ناسخ التواریخ در وعیل العالم سب

توابع الاخری من اتخذ طاعة اخوه ضاعة اشتد الارباع من غيرهم اذ من لم يذب فقه في كتاب العلم
 لم يجرؤ فصبها النبي كس كفس خوراد كسب علم تحت زده در مضار فصل نصب استنق نبرد من انكر عبوت الناس
 ورضيها لنفسه فذلك الاخوان من اقتصر على الكفاف فعمل الواحة وقبوه خفض الدعرة من احب فقه
 في الاخرة فلهفت في الذمة الزينة من نذلل الابناء الدنيا تفرق من لياين التقوى كس كمد توابع ان
 طيب ذلت برشد از جامه بر ميكران مران كرد من قصر نظره على الدنيا حتى من سهيل الهدى من لم يره
 عن دنائير الطامع فقد اذل نفسه وهو في الاخرة اذل واخرى من عمر قلبه بدوام الذكر حنت انما
 في البيرة والجمهر كس كطيش رادر ذكر خدا وندستام بار در كارش در بهان و شكار ستوده كرد من جهيل قد ترم
 جهيل كل قدر من صبح امره صبح كل امر من نبي الله سبحانه انشاء نفسه واعنى قلبه من ذكر الله
 احبا قلبه واستنار عقله ولبه من استغنى كرم على اهله ودين فقر مان على اهله من يقبض يده
 عن عيشه فانما يقبض يدا واحدة عنهم و يقبض عنه ايدي كثير منهم من اجاروا المشركين لجاوه
 الله من عذاب كس كپناه و در پناهنده راضه وند پناه وهاور از عذاب من امن خائفا آمنه الله من عذاب كس
 اين سازد ترسناكي راضه ونداور امان وهاور عذاب من يكثيب ما لا من غير حله يقصر فقه في غير حقه من
 قيل معروف فاقد ملك من يد اليه وقه من قيل معروفك فقد اوجب عليك حقه من زاد اذ به عمل
 عقله كان الراعي بين غنم كثير من غلب عقله شقوة ورجله غضبه كان جديرا يحسن السير من
 يعرف بالكذب قلب الثقة به من عرض نفسه للثقة فلا يلو من من آساء الظن به كس كز سرض نمت كاره
 تكبر و ما است كس كس را كه در عرض او كان ببرد من احب الذكر الجليل فليذل ماله من تكرر سؤله للناس بحرقه
 من حلت ما في ايدي الناس حرقه من فكر ابصر العوايب من جمع المال لينفق به الناس اطاعوه
 ومن جمعه لينقده اطاعوه كس كاند و خسته كند بل را برای سود مروان اطاعت كند اورا كس كجمع كند بل را برای
 خوش صاب كدر ز اورا من كس كس من الدنيا هانت عليه المصائب من حنت غير نكته افقرت اليها شبه
 من استغنى على صديق انقطعت مودته من اطرح اليك فاستراح قلبه ولبه كس كحفد و حبرا
 يدور اكن عطر و طيب رجت اذ من استغنى على قلبه وامن استغنى غيره وعلبه من انما من على الله
 و لو يفرح بالاني فقد اخذ الدقر بطرفه من شكر من اتم عليه فقد كافاه كس كشكر منم كيد راد و من نمت
 كره به من قابل الاخوان افضل منه فقد جازاه من شرع الى السموات شرحت اليها الافان
 من رقت الموت سارع الى التهرب كس ككران مركب شد و را خير عتكد من اسناق الى الجند سلا من
 السموات من اشق من النار و اجنب الحرمات من احب الدار الباقية كس كمن اللذان من اشرف قلبه
 التقوى فاذهله من استطال على الناس يؤذنه سلب القدره من عطف و زده و قظم
 عندا شو قدره من جرف في مهدي امليه عتر باجله من سعى ليدار لياميه لخلص عمله و كثر و جله من
 كثر فم اشرفه و كثر حوارج الناس اليه من كثر حوصه كثر شفاؤه من كثر مناه طال مناه من اشرف
 في طلب الدنيا مات فقيرا من كان عند نفسه عيلا كان عند الله فقيرا كس كخوش از بزرگ شمارد و زده

کتاب کلمات قصار از کاتب امیر المومنین علی علیه السلام

۱۰۱۱ خداوند حقیر شود من و وقت عند فندره اکرمة الناس من قد مع الله لم يصلح مع احد من اناسك من ابي عبد الله
 خالف الرشد من جهول فقه كان يفرق بين اهل كس که خردیست برایشان سده بگری را خواهر شناخت من قبل
 علی علیه السلام کان علی غریواً یخجل من زهدی فی الدنیا استهان بالجهل من عرف قدر نفسه لم یفهمها بالغايتها
 کسی که قدر خویش را باند دنیا فانی اعنا فراید من خالف العصاب افرق عن الشبهات من صور الكون بين عبيده
 خف الاقربان بامر الدنيا عليه من كرم دينه عند هانت الدنيا عليه کسی که دین را عزیز شمارد بنا را خوار درین
 ظلم نفسه كان لغیره و انظلم من اشتغل بغير الوهم كان قد وضع الامة من الحجب اليه هنت عليه من كرم مكنو
 دایره عجز طیبیه عن شغافه من خان سلطانه بطل امانه من كثر اخلته كثر خدمته واعوانه کسی که فراوان
 كذا حوان و نسا و زاد ان كند من آفت من عمه اضطره ذلك الى عمل خبير منه من فانك لا تفرح لسرورها ان يظن
 بحسن الخيل منه من قرب يرة بعد صبهه و ذكره من اشتغل الفضول فانه الما مول من عدل في البلاد
 لشراقة عليه الرخمة من عمل الحق مال الرب الخلق من وجهه و عهد اليك و جهت معونته عليك من
 استبد برأيه و حنت و طائنه على اعدائه من استخف عواليه استغفل و طاعة معام به کسی که تخلف درین
 كن بايل شنان كرو من قلت حيلة فضايله وضعفت و سائله من اختر مجاله قصر من اخبائه من استغله
 معاداة الرجال استمر معاناة الفئال من عفى عن التجارب عفى عن العوايب من راقب العوايب سلم من
 التوايب من يدوع جنة الصرمانك عليها التوايب کسی که طریقی صبرت پیش کبر و نزول توايب بروی سهل کرد
 من اقبل على الصبح افرح من الفجر من استغنى النصح غشبه البصيح من اغتر بمسالة الزم من اغتنص
 بمصادمة المحن کسی که رفیق مسامت و درازات روزگار شود ستوخش محنت و بت کرد من اغتر بالغير لم يبق بمسالة
 الزم من لو يفتد بالعلم فلنيس المال يفتد من ورد مناهل الوفا و رمى من مشارب الصفا من احسن
 الوفا استحق الاضطرارة من تاجرك بالفتح فقد اجزل لك الريح من فاته العفل لم يهده الذل من فقد العفل
 فام به الجمل کسی که عمن او از پشید جن او نیای خیزد من علم غود العلم صدر عن شرايع الحكيم من ثبت له الحكمة
 عرف الصبرة من استظهر باهيه اعجز قهره من تصح نفسه زهدی في المراد من صبر على طول الاذواء ان
 عن صدف النفي من اكتفى بالتأويل استغنى عن التصريح من كذب سوء الظن واجنبه كان ذل عقل صبيح و
 قلب منبرج کسی که با دوستان سوء ظن کار کند عمن او استوار و قلب او شاد خوار است من صحبة الخاء في قوله ذاك
 الخناء في فيله من جرى في مبدل ان اسلمه كافي جره من انجبت يمين حاله قصر عن حسن جليله کسی که
 خود پشید باشد سبست و نهاد او زنده باشد من كان فليس فان و فاه لم يبد حسن الاخاء من لمح قلبه بحب الدنيا
 انما طاب منها ثلاث هم لا يهيبه و حرم من لا يهركه و امل لا يدره من جهل اغتر بنفسه و كان يومه شرم من
 من اخلق لسانه ابان عن تخفيه من يشارك عيبك و حوظ عيبك فهو الصديق صدق من كس است که عیب تو صدق
 زکوبه و در غیب تو بجز تو بکوشد پس او را از بهر خود باور من انجمك مؤمرا فقد اسلفك حسن الظن بك فلا تجتنب
 ظنة من احتاج اليك كانت طائفة يتدبر حاجتك اليك کسی که محتاج است بسوی تو تو را طاعت کند چندانکه با تو حاجت
 من اخافك لكي يؤمنك غيرك من يؤمنك لكي يفتك من ساع نفسه فيما احب انفسه فيما يكره من يفتك

قضاة العدل و منها عمال الانصاف والرفق و منها اهل الجزية والحراج من اهل اقدمه و مسلمة الناس و منها التجار و اهل الصناعات و منها الطبقة السفلی من ذوی الحاجة والسكنة) یعنی بدانکه رعیت طبقها و صنفهاست که صلاح و استقامت امر بعضی بدون بعض دیگر نمی شود هیچیک را استغنا از دیگری نیست از آنجه جلود خداست یعنی سپاهیان و مجاهدان و اهل بنای و سلطنت و مباشران حروب و از آنجه نویسندهان خاصه و عامه اند و از آنجه قاضیان عدل و دادند و از آنجه جاه طلبان با انصاف و رفقتند و از آنجه اهل جزیه و خراجند از اهل فقه و مسلمانان که خراج بر ایشان واجب است - و از آنجه سوداگران و اصحاب صنعهها و پیشههاست که در صنایع و حرف خود معاون یکدیگرند و از آنجه طبقه فروترند اهل احتیاج و فقر و مسکنت اند - و نیز در این باب در همان کتاب مستطاب است (انصف الله وانصف الناس من نعمك و من خاسة امالك و من لك فیه موی من رعيتك فانك ان لا تغل اظلم و من ظلم عبادة الله كان الله خصه دون عباده و من خصه الله او خص حجه و كان الله حرا حتى يزرع و ينوب وليس شئ ادمی الى تدير نعمة الله و تعجيل عقابه من اقامة على ظلم فان الله سمع عليم يسمع دعوات المظلومين وهو للظالمين بالمرصاد انصاف ده خدا را و انصاف ده خلق را از نفس خود یعنی حتی که خالق و خالق بر تو دارند ادا کن و داد رعیت از خواص اهل و سایر رعیت بستان که اگر چنین نکنی از ظالمان باشی و هر که ظلم کند بر بندگان خدای عز و جل خصمی کند با او و هر که خدا با او دشمنی میکنند باطل کند حجة او را و خواهد بود آنکس خدا را محارب تا وقتی که توبه و رجوع بخدا کند و هیچ چیز دعوت کتفه تر نیست به برکت نعمت و تعجیل عذاب و توبت از اقامه بر ظلم که خدا شنونده دعای مظلومان و بر گذرگاه ستمکاران است -

و در همان نامه مشکی خنامه میفرماید (و لیکن احب الامور اوسطها فی الحق و اهمها فی العدل و اجربها لرضی الرعية فان سقطت العامة بحجب برضی الخاصة وان سقطت الخاصة بقتل مع رضی العامة ولیس احد من الرعية اقرب علی الوالی مؤنة عند الرعا و اقل مؤنة له فی البلاه

باطاعت می آورد او را عدل و عدل اساسی است که باوست قوام ملک - شریعت و ملک توأم اند هیچیک را بدون آن دیگر قوام نباشد - و قوام نیست ملک را مگر بر حال و رجال را مگر بال مال میسر نیست مگر بهماره و راهی نیست بهماره مگر بادل و عدل میزانی است که نصب فرموده او را خدای - حاصل این کلمات آنکه قوام تمام بددالت است

گویند که اسکندر از ارسطو سؤال کرد که کدام يك از این دو صفت افضل است ملوکرا شجاعت یا عدالت حکیم در جواب گفت - بادشاه با عدالت را حاجت نیست به شجاعت - چنانکه گفته اند (العدل حسن و نیک علی جیل انیق لا یحطه سیل ولا یهدمه منجیق) خاتم سلطنت را بهتر از عدالت دیوار - و شهرستان ملک را بهتر از درستکاری حصار نیست - گویند یکی از حکام بصر این عبدالعزیز نوشت حصار شهر خراب است اذن فرمای تا حصارت کنم - جواب نوشت (حصنه بالعدل) یعنی بددالت و راست روی با رعیت حصار کن - و از کلمات امیر المؤمنین است (العدل ملک والجور هلاک) یعنی عدل قوام کار است و ستم اسباب هلاک و یوار - و نیز فرموده (العدل حیوة والجور ممات) و فرموده (زکوة السلطان امانة للملوف و زکوة القام اصطناع للمعروف) یعنی زکوة سلطنت دادرس مظلومان و زکوة نعمت احسان بمحتاجان است

(تو هم بر در می هستی امیدوار)

(پس امید بر در نشینان بر آر)

گویند نوشیروان همه جهانرا بنام نیکو و داد و انصاف بگرفت - و چون هفده سال از بادشاهی او بگذشت عمارت عالم و معوی جهان بجای رسید که حجة امتحان هر چه طلب کردند یغیاه حریب زمین حراب نتوانستند یافت

(عدل شه باسبان ملک است)

(نذل او قهرمان ددالت است)

(عدل چون بر جهان امیر شود)

(آمو از شیر شیر سیر شود)

حضرت شاه ولایت بآلك اشتر نوشته (و اهل ان الرعية طبقات لا یصلح بعضها الابيض و غناه بعضها عن بعض - فترا جنود الله و منها کتاب الخاصة و العامة و منها

کتاب کلمات تصار از کتب امیر المومنین علی علیه السلام

بجوانضتک اذا طمعت ذوق و حیرت من الیف یونی بنا اذا فعدت ذوق عهده من استعمر ۱۰۱۳
الشعب الذنبا ملات فمیزه اشجاء لها و طش علی سونیا قلبیه هم بشغله و هم بخره حتی یوخذوا کثیره
مبانی بالنضام منقلا انما علی شوقا و بهیاد علی الایخوان بقا و من مات علی غیر شیء و هو
علی معوقه حتی زهر و رسول و حتی اقبل بینه مات شهیدا و استوجب ثواب ما نری کسی که برود فراتر از
و دانا باشد بر شناس فلذوذ و غیر او حتی الیت پیغمبر و شهید مرده است و مستوجب ثواب و رحمت خداوند گشته
من صالح عمله فامتن نبتة مقام اصلا یدر یسعد فان لکل شیء اجالا لا یهدیه من کون فی و ثلک سلیت له
الذنی و الاخرة باثر بالعرف و باثر مری و یمنی من الشکر و یمنی عنه و بما یوظا علی حد و الله تعالی
کسی که صاحب رخصت باشد در دنیا و آخرت بلاست در دو غنمین در کند معروف و خود معروف کار کند و نمی کند بزرگ
و خیرین از مکر منی دارد و در خداوند را حافظ باشد من اتم علی الکفور یطال غفله من جعل الله مؤملا و جماعه
کفاه امر و ینور و دنباة من صدق الله بها من یحیی نفسا و العطاء استعبد ابنا الذنبا من لوی شیء و یجوز
الرجال لوی الله سبحانه و تعالی من لوی یحیی طنة استوحش من کل احد من طلب صدق حدی فی
و ای طلب ما لا یجید من دنس هتة فلا یحی من هانت علیه فقتة فلا تخرج خبوة من یعمل بما یحیی
قبل عرسه کسی که بجز کند بل خورش با خود کجبران مال است برای شهر زن خود من لوی یحیی هدیة فی الخلا فقتة
بین الملا من لوی هدی الذنبا لوی یکن له نصیب فی جنه الماوی کسی که در دنیا پارسائی نکند از نبشت
او را بره نباشد من خدام الذنبا استخدا منه و من خدام الله خدمته من کثرت طاعته کثرت کرامته
من کثرت معصيته و یجبت امانته من حسنک یکت کثرت مشوینة و طابیت حبشنة و وجبت مؤدی
من ركب الجمل و کینه الملا منه انکس که در کار اجنت کند هدف است کرد من اطاع التوا بی اطاعت و بالقدامة
کسی که طریق کالی و تواند سپرد و ستخوشند است شود من اتقی الله و فاه من اطاع الله اجنباة من دعا الله اجابه
من شکر الله زاده من شکر النعم یونیا استحق الزید من قبل ان یظهر علی لسانه من کثر شکوه کثر خبوة
من قل شکوه زال خبوة من لوی حسن فی دوائیه خذل فی یکنیر من شیمت بذله فخر و شیمت فخره یذلیه
من یجمل علی الحاج بما لده یدیر کثر سخط الله علیه کسی که بجز کند بر محتاج بر آنچه دست بر خداوند بر وی غضب
زاید من اولی بغه فقد استعبد و یحیی بومنة الینام و یکرها من شکر الله سبحانه و یجبت علیه شکر
الله شکر النعم و شکر ان و قدما الله لیکر و وهذا شکر الشکر من نور مد فی الامور یظهر فی العواض
فقد هر من لیا و حان الثواب من رفع نفسه عن ذبی الطامع کلمت محایسته کسی که نفس خویش بر
طمع براند بجا من شرف برساند من کلمت محایسته حید و الحمود محبوب و لوی یجبت العباد عبد الابد
حبی قوله من ترقی من الدنس شکر کلمة الله يوم القيمة قوله الفصل الثانی
امیر المومنین علی علیه السلام فی حرف الهم بالهم الکسور و یلفظ من و هو یا نا جکی و حکمة
واحدة بین ذلک قوله علیه السلام من افضل الايمان الرضا بما یاقی به العبد من مامنه یؤدی
العبد من شرف الاعترافی کم الاخلاقی من هتی التیم سعة الاذافی من الکریم صله الکریم من

ز آينه ملك زنگ جور زد و دند
 كندند از داد بيخ، قته و بيهاد
 جبه جهان را بداد دادند آذبن
 جبه نمودند قامت دهش آزاد
 ملك ز داد و دهش شود بدرستى
 حرم و خوش همچو گلشن از مه طرداد
 بادشهي چون بگيتى آئين حكر كردند
 شاه عجم بر به افسر آذبن بفراد
 افسر شاهشاهي كه بود هروسى
 جز شه ايران نبود او را دلداد
 شاه جهان بود شاه كشور ايران
 پيرو امرش جهان ز بنده و آزاد
 بود زمانى كه سوي كشور ايران
 از همه عالم خراج و باج بياداد
 آمو در آن زمان ما نخور شير
 باز در ايام شان مسخر برصاد
 حكرى آن شهر بار مدمات آئين
 رفت ز گيتى و نام نيكو بنهاد
 نادان مادره زمان كه جنو مرد
 ار پدر چرخ و نام گيتى نژاد
 زو نگذشته سى زمان كه بگرديد
 ملك ار او كام ياپ و كهور دل شاد
 ايران تا بود يود آنسال و اينك
 ز چه بشد و وگون و اينسا افتاد
 جرح مگر كردش دگر گون گرديد
 از ستم چرخ بر هزاران فرهاد
 مردى ار شرق شد غرب وطن كرد
 رسم ممدن ز شرق رفت و بر افتاد
 خاك عجم جا يگاه علم و هنر بود
 اكنون چون شده رفت يكسره برباد
 دانش افكنده سياه بر همه گيتى
 گفته زمانه ز علم و دانش چون لاد
 آن يك گرديد بر بعلى رهبر
 و اند كرى گشته بره فنى اسناد
 دانش ما يست جز كه قصه غمخيز
 بر سر يه گو چهر بافسانه فرصاد

با هم بنهستن و بهم بنهروتن
 رستم چون كز حوطوس و نوز و سوكهواد
 خوارى انادانى آن نمود بايران
 تا خرا گرديد و گشت يكسره بلاد
 گشت فلكرامگر تقاضا اين است
 كاشك ايدون مى ز گشت بمسار
 رفت ز اسلام اسم و رسم و بياده
 سيد فزون ملك و عين مسار باد
 گرديد اين طفل چند روزه رداش
 پشرو و پش و اى مردم هفتاد
 جوان بزود كس صفت متواند
 قافيه گو دال باش خاطر نقاد
 باعدى ملك آن نمود كه گفتند
 هست هانا نه آدمى كه بر بزار
 دانش و علم آن نمود با او كاختر
 دولت چون بنده به پيشش با شاه
 نوجو كز عين داد و دين شه ايران
 آنكه بماند از جهان جهان بد
 يور و دين خدا مظهر دين شاه
 شاه جهان شهر بار بادش و داد
 آنكه ار او نللكرا فزونى آيد
 سكايزه دادارش داورى بفراد
 كشور ايران شود چو خلد مغلد
 گيرد هر كس مقام در خور جا داد
 راديرا در جهان سمر شد و مانا
 ديده گيتى ديده است چنو راد
 كرد بگيتى اساس رادى محكم
 زر و گهر داد بر بخلق و نه بستاد
 خاصه كه گردیده صنو و صهر شهشه
 صدر جهان وين عطا خدای پا داد
 ديده كشور بگشت بروى روشن
 ديده كشور چنين هاره بمسار
 با دوايش هميشه بافر دولت
 باد عيوش هاره حكمان بلاد
 ملك ز عدلش بگردد آبهاد آوى
 ملك بهايه بهدل بگردد آبهاد

حقوق المرنه و حرمة النسوة

(از شماره ۴۳)

با اینکه سوء استعمال این صفت مورت شفاء و بدبختی گشته چه از راه جهالت و حرص براختصاص زنان خود را در بیغولهای ناریک مجبوس نموده از کسب فضائل انسانی و خصائص آدمی محروم داشته اند. و قوه و اهمه تولید خیالات ناپسند در مصالح مردان کرده بکنان میکنند عمل بانواع ککالات تمسایه در نسوان خلاف طریق حزم و احتیاط است. چنانچه سابقا بدین سر اشاره کردیم. فرض در این مقام بیان حالت نسوان است در ازمنه قدیمه و مقدار حقوق ثابتة ایشان. ملاحظه طوائف وحشی و بربری امروزه که در مرکز افریقه و جبال هالیای هندوستان و دیگر نقاط رض ساکتند با نشان میدهد. که زنان را در دوره ای که انسان اولی در او معاش کرده حقوق محفوظ حدودی محترمه نبوده. در تمامت حرکات و سکانات بی میل و اراده مردان بودماند. و میتوانیم اکنون نظر بیاوریم حالت پدران خود را که لخت و عور در بیط جنگلها هر یک چند تن زنا در جلو انداخته طرف سوق میناید. و آنان را برای حصول تمتع و ناز خود چون گوسفندان محافظت میکند. و از دست ازی دیگری بطرف آنها دفع و حمایت میکنند. دست مثل خرگوش که او را در خصوص ماده طویش رت و حیثی است که غالباً منجر بسنیز و آویز با نشانش میگردد. پس زن متعلق بود بهر کس که او را به و نبردی بدنی قزوقتر باشد و بسا میشد که یک فرد از محافظت چندین زن عاجزگشته راضی هم بار شاه نماند آنها نمیشد بالاخره کلی را با سوء احوال قربانی کرده گوشتش را بر دیگر زنان خود بخش و قسمت مینمود. یا زن فرار کرده بدیگری قوی تر از آن پناهنده میشد. و نبود در آندوره اولیه نزاع و جنگی در بین فرزندان انسان مگر از جهتة زنان چنانکه تورات شریف و قرآن مجید با خبر میدهند نخستین نزاعی را که بشر در روی زمین برپا کرد یعنی منازعه قابیل با هابیل و کشتن برادر خود را از جهت غیرت شهوانی بر متعلقه هابیل. شاید بعضی از صحاب قلوب که رأفت و رحمت در طبیعت آنها مودوع است از این خلقت و

حدت رجال در حق نسوان تعجب کنند و بکنان کنند سخنی بجهوم گفته ایم. و بر مردان تهمت روا داشته ایم. لکن نه چنین است قسم بخالق مرد و زن. چه توحش خالق است موجب قساوت و سنگدلی و قانع اعصاب مروت و جوان مردی. قومی که بر پدران پیر فرتوت رحم نیارند و بعد از پیری و تحمل زحمات ابناء. همان فرزندان گرد آمده با وجود وشغف فرار از سرش را از تن جدا کنند. و لحوم و دسومش را تقسیم و توزیع. و طایفه که بر فرزند تعلق نه نموده پدر و مادر فرزند را قربانی کرده مادر از نصیب خود از گوشت بیجا اش صرف نظر نکند چه جای تعجب است که بر زنان سخت گیرند. آنها که بفسلفه تاریخی مأثوره میدانند چه میگویم و از کدام مأخذ سخن میرویم. هر کس شنیده است اصحاب در زمان جاهلیت که هنوز بازغه شمس دین حلیف اسلام در افق شان طالع و لامع نگشته بود با زنان چه معاملات و حشایه داشتند. دختران ماه سپا را بفریب شیطان جهل خدایت زنده در گور میکردند. و بر مظلومیت اطفال یگانه متأثر و متألم نمیگشتند. و در مواقع نهب و غارت زنان قبیله را چون بنده و برده دائمی نگه میداشتند. هنوز در بلاد ما چون زنی بار نهد و دختر آورد شوهر بر وی خشنک گفته بسا اوقات از ضرب و شتم نیز مضایقه نمیباید. با آنکه خود میداند اختیار این امر در دست آن بیچاره بست. مصور نفوس در ارحام دیگری است حکیم و قادر. که انگشت اعتراض بسوی کرده اش دراز نتوان کرد. این خود چه جای تعجب است که سرآمد فلاسفه یونانی که نامش آفاقرا از عظمه پر کرده (افلاطون الهی) مقدم حکماء دوره سلف طعنا میزند بر آنکس که نسوان را صاحبات حقوق گفته. و چنان عهد ندارد این شخص بزرگ که زن یکی از منملکات است و در عداد ثروت محسوب میشود چون گاو و شتر و گوسفند و بیع و شری بدو نطق میگیرد. و نیست او را شانی مگر مثل شان گاو. بند در نزد جویان. ارسطالیس نیز بر این معنی قنوی میدهد.

بالجمله روزگار گردشها نمود و از برای انسان تشکیل طایفه و قومیت داد و استبداد صرف و قدرت مطلقه مردانرا اندکی گاست. یعنی چون پدر و مادر

معین و معلوم شوهر را در تزویج احتیاج برضایت پدر و مادر شد. رئیس قبیله سلطه استقلالیه هر فرد فرد را سلب کرده خود را مالک رقاب و نافذالکلمه گردانید. اگر چه رئیس عشیره را در نهایت زنان طایفه حق مضاجعت و مقارنت بود. لکن دیگری جز او قدرت نداشت صنف و جبر زنی. در قید اطاعت آورد. اما از طرفی دیگر زحمات و مشقتهاى او بسیار شد و متاعب و مصائبش روی اکثریت هاد چه آهنگام مکلف شد به ترتیب جمیع لوازم معیشت از کشتن و درودن و سودن و بختن و ساحلتن و شستن و غیره. مردان طایفه چنانکه تا کنون نیز باقی اند وقت را بقتل و غارت و سلب و هب طوائف دیگر ورمی و سابقه واسب دوانی و تیر اندازی و غیره گذاریده از تهیه لوازم حیوتیه دست کشیده جمله را وظیفه طبیقه زنان دانستند. امد و سخن از زمان بود. و برآگند از مردان. و اگر احیاناً وقتی تن از بسیاری زحمات مجبور شده در اداء وظایف مقرره تهاون و قصور میشد او را بزرگترین معاصی دانسته در مقام مجازات کترین سیاست شکستن استخوان و جریان خون از بدن و حد متوسط کشتن بطریق متعارف معمول بود.

در ارث و میراث مسامحت و مشارکت نداشتند تنها اگر در وقت رفتن نزد شوهر چیزی بدو بعنوان جهیز داده میشد قطع همان بود چنانچه این دیدن درین تا کنون در طوائف و عشایر برقرار است. در دو سال قبل در امات آذربایجان با یکی از رؤساء عشایر شاه سون مساجرت و مکالت افتاد. از آداب و رسوم و عادات و اخلاق ایلات شاه سون از او سؤال کردم. در جواب دایم اکثر همان عادات و اخلاق طوائف وحشی را مذاکره میکنم. من جمله رواج تعدد زوجات برای خدمت. بندگی چون عید. اما که سابقاً میخریدند دیگر آنکه مردان تن براحت در داده زنان هر گونه لوازم معیشت را فراهم کنند. و همچنان زنان از بردن میراث انبدر و مادر و شوهر و غیره محرومند یعنی ثروت را گمان میکنند از لوازم مرد است و ممکن نیست بزنی تعلق گیرد. معلوم شد دیانت اسلامی در این طول مدت کلمه مدبد تغییر عادات و اخلاق را نتوانسته محض تهنیتی امر با وی گفتم: مگر نه بر حسب قواعد

شریعت زن نیز دارای حق وارث است و آنچه مرد گیرد نصف آنرا زن حق دارد موافق چه قاعده آنرا محروم میسازید. پاسخ داد زن چگونه میتواند صاحب ملک و ثروت گردد و از او چه شغل جز خدمت ساخته میشود. چگونه عقل فتوی میدهد که من مبلنی وافر از بضایات خود را بدخترم داده بخانه دیگری برد و بنیر سپارد. حق آنکه اگر مرا هیچ فرزند ذکور نباشد نرکه خود را بدختر و اگذار نخواهم کرد و به پسران برادر و خواهر خواهم سپرد. در نظر ما زن همان حکم دارد که نوکر و خادم راست. و عجب آنکه در مکالمه چون اسان گفتی مرد را اراده کردی و زنا تعبیر بصورت نمودی و چنان با چشم حقارت در این صنف نظر کردی که گوئی از آدمیت یکباره محرومند. این خود جای شگف نباشد و عجب کل العجب در آنستکه صاحب شریعت فراموش اسلامیه سلام الله علیه چگونه در میان طوائف اهراب که این قبیل عقاید و معیه در کونشان رسوخ نام داشت و در توحش از جمیع عشایر عالم پیش بودند. چنین قواعدی بزرگ وضع فرمود و مردان را مجبور بحفظ مقام و رتبه سوان کرد و از این آیه شریفه (قامساک بمحروف او تسریع باحسان) معلوم میشود که دیانت عهدیه تا چه درجه محافظت حالت آنگروه خواست.

میفرماید امر از دو شخص خارج نیست اگر نگاه میدارید آنرا پس باید محروم و معروف سلوک کنید و از جور و ایذاء برکنار باشید و گرنه باید حقوق شانرا اگر چه معادل قنطار باشد رد کنید و او را معلق و سرگردان منهدم و در قه مقرر است که چون شوی در تکالیف خود کوتاهی کنی و زن را در تعب انگند شکایت به قاضی برند و حاکم شرع مرد را مجبور بر حسن سلوک نماید و الا حکم بطلاق دهد. زن در شریعت در هر میراث سهم و شریک مرد است. و نیز در موصی دیگر فرماید (و ان خلفتم الا تعدلوا فواحد) که صریح آیه شریفه دلالت نامه میکند بر آنستکه چون شوهر نتواند در بین زوجات خویش بقانون عدل و مساوات رفتار کند در آنصورت او را مباح نیست که از یک زوجه زیاد تمناذ نماید. و تفصیل قوانین شرعیه در خصوص سجد و حقوق شرعیه بنفذاها منقوم

و معلوم خواهد گردید بیاری خداوند متعال

(بقیه دارد)

مکتوب از طهران

وقایع نگار مخصوص ما چنین نگاشته - وزارت
 نظمی که در هر دولت در نخستین درجه اهمیت
 و اعتبار است بعد از افعال مرحوم مختارالسلطنه در
 پنج سال قبل بیکباره از رونق و اعتبار افتاد - و آثار
 اختلال در ناصیه حاش آشکار گردید - رؤساء نظمی
 رفیق دزد و شریک قافله بودند - از پلیس و ژاندرم
 جز اسی باقی نمانده بود و رسم آن بکلی مفقود
 تا آنکه در سال گذشته بر حسب اراده سنیة
 ملوکانه و تصویب جناب اشرف صدر اعظم این شغل
 معظم تفویض شد بجناب میرزا فتح الله خان سیدالسلطنه -
 این مرد دامن همت بر کمر زد که خرابیهای گذشتگان
 را اصلاح نماید - و ترتیبات لازمه که منتج حسن طایفه
 است در این کار برقرار نماید - نخست در خصوص ژاندرم
 بذل توجه و همت نموده مسامی حیل به بکار برد این
 صنف از نظام که جز چند نفری از آن برجای نمانده
 بود مجدداً مرتب شد چنانچه تا اکنون زیاده از دو بیست
 نفر از جوانان قابل را گرد آورده لباسهای پاکیزه که
 لایق این صنف باشد دستور داده همواره دو بیست نفر
 ژاندرم با لباس رسمی که بسیار باشکوه و جلوه است
 حاضر رکاب دارد - نه آنکه در سابق نبود و کاری از
 نو و خرجی تازه برای دولت تراشید بلکه سابقاً نیز
 همان مواجب و مرسوم مقرر بود - لکن رؤساء بجهت
 نافع شخصی خود از آب روی دولت چشم پوشیده
 غلب را حیف و میل میکردند و معدودی از مردمان
 پست را برای خالی نبودن هر ضمه مستمک در دست
 داشتند - این مرد طمع را برکنار نهاد و آنچه از دولت
 وصول میشد در مصرف خود صرف نمود - و همین
 دستور با حضرات پلیس که محافظ امنیت شهر هستند
 رفتار کرد - فواض را سخت جلوگیری نمود و مباشرین
 این عمل خبیث را که سالیانه چندین هزار تومان از
 این کار پیدا کرده با اعضای نظمی قسمت میکردند
 الحراج نمود - و اغلب دارالفواض را مسدود و ممنوع
 ورود ساختند - در خصوص رخت شویخانه ما اهتمام بیخی
 نموده دفتر احاطه بازو قبوض مطبوعه مخصوص بدان

طبع و حاضر نمود - اگر چه اهالی بذل قوت نکردند و
 اقدامی نمودند مع هذا از کار دست نکشیده نقشه چند
 باب رخت شویخانه کشیده که در نقاط مختلفه شهر ساخته
 شود و اینک مدتی است که شروع بساختن نموده است
 و ریاست این امر را بمحقق السلطان رجوع نموده و
 عنقریب در مواضع مختلفه این بنا بنا خواهد رسید -
 و خلق از شرکتها و لجن که مولد اقسام امراض
 گوناگون است فارغ و آورده خواهند گردید - بشرط
 آنکه اهالی نیز از کالت دست بردارند - و در
 چیزی که همه مشتمل بر منافع و خیر خودشان
 است از کمک دریغ نیاورند - چه بدیهی است بکتن هر
 چه قوی قاب و منشرح الصدر باشد مادامی که تنها و
 منفرد باشد از عهده اجراء منویات و محکومات
 خود بر آمدن نتواند و ناچار در وسط کار در ماند و عمل
 ناتمام و معوق ماند - رنجها ضایع و بهبوده گردد و خلقت
 بشر باطلیه مقتضی تعاون و تعاوض است - و ناچهی
 اتفاق نکند و بایکدیگر همدست و همدستان نشوند امر
 صورت نگیرد و موافق دلخواه نشود - چون سنی
 بزرگ که بکتن حرکت تواند داد لکن چون جهی با
 او منفق شوند بسهوات حرکت دهند و تاسف
 بعید نقل نمایند

دیگر تعمیر خیابانها است اگر چه این شغل از
 وظیفه ایشان خارج و در جزء وزارت احتساب محسوب
 است مع هذا در چند خیابان مهندس فرنگی فرستاده
 مطابق قواعد هندسی تحدید کرده حوضهای کوچک
 در صد قدم فاصله بنیاد نموده تا برای آب پاشی و شستن
 و رفتن خیابانها اسباب سهولت شود - و نیز روشنائی
 و چراغ که در محالک عثمانی و غیره مرسوم است دائر
 نموده شبانه عبور و مرور آسان شود و آثار تمدن
 پدیدار گردد

دیگر آنکه از جمله رسوم زشت و آئین های
 قبیح که از قدیم زمان مرسوم بوده و تاکنون در وطن
 هنوز ما برقرار است تعذیب و ایذاء مقصرین است - و
 این قاعده غلط را حکام جاهل مهارت و درایت نام
 مینهادند و گمان میکردند که چون خواهند متهمی را
 باقرار آورند وسیله آن منحصر بقتاب دادن و شکنجه
 کردن است - پس در حالیکه ابدأ تعصیر و گناه معلوم

نبود بلکه بنا اوقات در نفس الامر بیگناه و بری القمه بود اورا بدست مأمورین غلاظ شداد که نمونه از موکلین دوزخ بودند سپرده آن پر حسان محض خوش آمد ریش و نظر محبت فطرت و فساد باطن انواع نکالها و عقابها بر آن بیچاره وارد آورده بسا میشد که از شدت شکنجه در زیر دست و پایی آن بی اصفان بدرود حیات میگردید. و شکایت بدرگاه منتقم حقیق میبردند. و بنام قواعد مقررہ دیسپوتی حکام و اجزاء مطلق العنان و غیر مشغول بودند. و کان میگردید که در نزد خالق نیز آنان را همین مقام حواحد بود و مؤاخذہ و باز پرس در کار نیست. یکی از ارازل را که ارمیتیه سفائی بواسطه هرج و مرج بدون هیچ گونه بساطت و قابلیت مدرجه حکومت رسیده حکایت کنند که در عرض یکسال حکومت در قزوین می و پنج نفر را در زیر شکنجه روانه جهان دیگر نمود. و مقدمه آنرا ناقص و معیوب ساخت تا شاید از آنان اقرار گیرد و عجب آنکه بایستی این جمله تعذیب در برابر چشمانش حکم آکنده از حرص و شره بود واقع شود و او را از مشاهده این حال بهجت و مسرت و انبساط خاطر حاصل میبشد. گویا بانوع السائنس عداونی خاص و دشمنی مخصوص بود

بالجمله این دستور ناروا از اسلاف برای الخلاف بیادگار مانده و هر آن حکمرا که اراده خاصه رئیس بحبس و توقیف تعلق گرفته بود قانون کلی آن بود که سلسله از حدی که هر دانهائی از پنج سیر الی پست سیر باختلاف بود بر کردن نهند. و طوقی از آهن بدو مربوط ساخته رقبه بی نوع اسان را بدان مطلق نموده مقلد سازند. و در یک زنجیر پست یا سی تی را یکدیگر بسته شبانه پاهایشانرا مقید سازند و با میل آهنین اندک حرکت یا عارا مانع شوند و از این حرکات که با حیوانات خاره و سیاه مفرسه روا نمیدارد متأم و متأثر نشوند و سالها وجود انسانرا در سیاه جالی تاریک محط کنند و نام آرا شهامت یا کفایت نهند. - عبدالسلطه چون بواسطه درایت فطری و تربیت مکتبی از اینگونه حرکات زشت طبعا منزجر است و لغوش ندارد وجود انسانی را ماطله و باطل کند مقرر داشت حکم محبوسین اسکر چه بسبب صدور

تصبر و گناه نباید مطلق العنان باشند و حبس و توقیف در حق شان لازم است. ولی وجود آنها را ماطل حکم کردن نیز جایز نباشد. بهتر آنست که چند دستگاه صنایع در اداره نظمیہ دائر نموده حکم هر حکم را شغل را فرا گرفته روزانه بدو مشغول باشند. هوائی این حکم زیاد است اولاً وجود ماطل نمیشود. و ثانیاً از برای استقبال خود محبوسین نافع است و غالب اشخاصیکه مباشر سرقت و دزدی می کردند بواسطه آنستکه صنعت و کسبی در دست ندارند. یا اگر هم دارند بواسطه کسالت تن بکار نمیدهند. ولی حاله چون از حبس برون آیند هم حکمی را دارا هستند و هم آزموده و کار گشته گردیده اند. دیگر راضی نمیشود مجدد مرتکب خلاف گفته خود را سه روزگار نمایند. بطلاوه در صورت اشتغال بکسب تا یک درجه محبوسین را آزادی که قهراً لازم است میبخشند و در محاکم عثمانی عموماً این قاعده مجری و محضی است ولی اختیار کسب و شغل با خود محبوس است. قائده دیگر آنکه معاش محبوسین لامصله بهتر میشود و از آنچه کسب میکنند قسمتی بخود آنها واگذار میشود و نان خالی مبدل بنان و پنیر لااقل میبردند. ممکن است هفته یکدفعه پول کوئی هم بیرون آید. بهر حال بکتوب که بتازگی تمام شده بود ملاحظه حکم کردیم خیلی جالب دقت ما گردید و رحمن اقدامات جناب سیدالسلطنه آفرینها گفتیم و امیدواریم دیگران هم قدر بدانند

تجارت

اعلان وزارت تجارت

- (۱) مجلس محاکمات تجارتی از روز یکشنبه ۲۵ شهر ذیحجه الحرام (۱۳۷۲) در بالاخانهای جنب مدرسه مفتوح و منعقد خواهد شد
- (۲) کلیه اختلافات و دعاوی راجعه به تجارت اهم از اینکه طرفین تاجر باشند (یا یکطرف) در این مجلس طرح و تسویه خواهد شد
- (۳) لازم است که مدعی تعظم خود را کتباً و مهوراً با اشاره اجمالی از مدعی به و نام و نشان مدعی الیه و خود بمجلس محاکمات تجارتی پیش نهاد کند
- (۴) وضع مجلس محاکمات تجارتی بر اینکه اجزای محکم آن از چه قبیل اشخاص هستند و بجه ترتیب

صورت اختلاف بین تجار اکثریت آرا شرط است
۵ - همینکه احکام با رعایت شروط فوق صادر و
بهر اعضای مجلس محاکات تجارت رسید بهمین دولتی
نیز مزین و برین مجلس اجرا داده میشود که بموقع
اجراً بگذارد

۶ - دعاوی و اختلافاتیکه بکطرف آن تاجر باشد
لابد در مجلس محاکات تجارت رسیدگی و تسویه میشوند
۷ - از این قانون مستثنی هستند دعاوی و اختلافاتی
که بکطرف آن تبعه خارجه باشد در این صورت راجع
بمجلس محاکات وزارت خارجه میشوند

۸ - هرگاه حکمی از اتباع خارجه بطیب خاطر
رجوع بمجلس محاکات تجارت نماید بمنزله آن است که
جمیع قوانین این مجلس را قبول نموده باشد در این
صورت همان معامله و رفتار با او خواهد شد که
با تاجر تبعه داخله میشود و لهذا اگر حکمی برخلاف
آرزوی او صادر شود میتواند مثل تاجر داخله فقط
از وزارت تجارت استیناف بخواهد

۹ - لازم است مدعی از هر طبقه که باشد مدعی
به خود را کتباً و مهوراً بمجلس محاکات اظهار نماید
و در صورتیکه معروف نباشد اسم محل و مکان و
همچنین اسم محل و مکان مدعی علیه خود را اگر غیر
معروف است واضحاً بنویسد

مجلس محاکات همه روزه از صبح تا ظهر برای
گرفتن عرض حال حاضر خواهد بود و بعد از ظهر
فقط برای رسیدگی بدعاوی مشغول خواهد شد

۱۰ - چون بترتیبی که عرض حال بمجلس محاکات
تجارت میرسد بدعاوی رسیدگی میشود لهذا ورقه
عرض حال در دفتر مخصوص ثبت و در موقع مدعی
ومدعی علیه بمجلس احضار خواهند شد (رجوع شود
بفصل ۶ اعلان مورخه ۱۴ شهر ذیحجه ۱۳۲۲)

۱۱ - در صورتیکه یکی از طرفین متفاعد بحکم
مجلس نفعده استیناف بخواهد با رعایت شرایط ذیل
استیناف داده میشود

۱۲ - مجلس استیناف بترتیب ذیل تشکیل میشود
اولاً - هفت نفر اعضای مجلس محاکات تجارت
که حکم سابق را مهر کرده اند

ثانیاً - شش نفر تاجر دیگر که بحکم قرعه انتخاب

انتخاب شده اند بعدها اعلان خواهد شد

(۵) یاد داشت یا عرض حالی که داده میشود
فقط خطاب به (مجلس محاکات تجارت) باید باشد نه
بوزیر تجارت یا رئیس مجلس و اعضای آن

(۶) چون بر ذمه مجلس تجارت است دعاوی و
اختلافات را بیک بیک در موقع غلظت با حواس جمع
تحقیق و تسویه نماید از اجتماع اشخاص و تراکم کارها
حق الامکان برهیز لازم است - در این صورت
(مقرر است) دعاوی را بترتیبی که بمجلس محاکات
تجارت میرسد رسیدگی نمایند - لهذا متظلمین از هر طبقه
که باشند نباید از تأخیر محاکمه رنجیده خاطر شوند -
پس منتظر خواهند شد که رفته دعوت که تعیین روز
و ساعت حاضر شدن را مینماید از طرف مجلس مزبور
برای آنها فرستاده شود

(۷) لازم است رفته دعوت را مدعی ومدعی
علیه امضا نمایند تا مجلس بداند حکم در ساعت معین
حاضر خواهند شد

(۸) چنانچه یکی از طرفین عنبر موجهی برای
حاضر شدن داشته باشد در ذیل دعوت نامه بنویسد

﴿ ایضاً ﴾

﴿ اعلان نامی وزارت تجارت ﴾

(در تشکیل مجالس محاکات تجارتی و قوانین راجعه بآن)
(حسب الامر بندگان اعالی حضرت اقدس هاپون
شاهنشاهی اروا حواء فداء بانصوب حضرت مستطاب
اشرف معظم شاهزاده سدر اعظم دامت شوکت و وزیر
تجارت اعلان میکنند)

۱ - پانزده نفر از معتبرین و متمدنین تاجر که بحکم
قرعه انتخاب شده اند بمجلس محاکات را ترکیب میکنند
۲ - مجلس محاکات تجارتی غیر از ایام متبرکه و
روزهای جمعه همه روزه منعقد است

۳ - هر روزی پنج نفر از این پانزده نفر تاجر
بنوبت در مجلس محاکات حاضر شده دعاوی و اختلاف
را تسویه خواهند نمود

۴ - علاوه بر پنج نفر تاجر بکفتر مدیر و یک
نفر منشی بصورت این مجلس منتخب شده اند - ولی
حق رأی و حکمیت فقط با تاجر است - چنانکه احکام
را اول تاجر و بعد مدیر و منشی مهر مینمایند و در

شماره ۴۴ هجری قمری (۱۳۲۳) - سال دوازدهم - آنگشت (۱۹ صوفیه) - ۱

که اعضای مجلس رأی خود را واضح و آشکار بیان نمایند محض رفع این معذور در تمام حکمیت رجوع به رأی محقی خواهد شد (تزیب آن در موقع عمل معلوم خواهد گردید)

۲۲ - بعضی از دعاوی که خارج از قوانین تجارتی و دفتر و حساب باشند بطوریکه اعضای مجلس صلاحیت تحقیق و رسیدگی آنها در خود نبینند رجوع بحکم شرع انور نموده و بآنچه حکم صادر شد موقع اجرا گذارده خواهد شد

۲۳ - چون عادت بر این جاری شده که مردمان بی کار دعاوی کهنه و بی مأخذ را اسباب مسئولیت خود قرار داده اتصالاً در مجالس محاکمات دولتی مزاحم شده و تضییع وقت مینمایند مجلس محاکمات تجارتی در این مواد میتواند بدو رسیدگی اجسالی نموده همینکه ملتزم شد هر ضارض مأخذ صحتی ندارد ده هم مدعا را تقاضا کند که بطور اطاعت در وزارت تجارت ضبط شود. چنانچه اظهارات ضارض صحیح و با مأخذ درآمد رد شود و الا ضبط دیوان گردد

۲۴ - در مجلس محاکمات تجارتی و سایر مجالس عادی و غیر عادی این وزارت بنیر از اعضای مجلس و مدعی و مدعی الیه و وکلا احدی حق نشستن یا ایستادن ندارد حتی از قبیل شهود و غیره که حضور آنها در مراجع لازم است در اطاق خارجی نشسته در موقع لزوم مدیر مجلس احضار خواهد نمود

﴿ ایضاً ﴾

﴿ اعلان سوم وزارت تجارت در طریقه ﴾
(اجرای احکام)

﴿ حسب الامر بندگان اعلی حضرت ﴾

(اقدس هایون شاحتشاهی ارواحنا فداء و)

(تصویب حضرت مستطاب اشرف معظم)

(شاهزاده سدر اعظم دامت شوکت)

(وزیر تجارت اعلان میکند)

۱ - برای اجرای احکام صادره از مجلس محاکمات تجارتی مجلس مخصوصی در وزارت تجارت تشکیل شده است مرکب از یک نفر مدیر و یک نفر منشی

۲ - چند نفر فرانس اجراً نیز در تحت حکم و اختیار این مجلس هستند

خواهند شد (در این مدیر و منشی هم صاحب رأی هستند)

۱۴ - ریاست مجلس استیناف با شخص وزیر

تجارت و رأی او بمنزله دو رأی است

۱۵ - در هر مسئله که اعضا متفق الرأی نشوند

باعتبار آراء حکم صادر میشود

۱۶ - شرایط قبول استیناف از این قرار است

اولاً - بموجب عرض حال مخصوص که منضم نام و

نشان و تاریخ و مدعا به باشد

ثانیاً - چون عادت بر این جاری شده است که

هیچکس متقاعد بحکمی که برخلاف صرفه خود صادر

شده نمی باشد و محض ظفره و فرار از دین طلب

استیناف مینماید و این فقره اسباب تضییع وقت و

تعطیل حقوق مسلمین میشود - لهذا هرکس استیناف

میکند باید قبل از وقت دهیم مدعا به را مجلس

محاکمات تجارتی بطور اتمام برده قبض بگیرد چنانچه

مدلل شد بدون حق استیناف خواسته آن تنخواه ضبط

دیوان میشود - و اگر ذبحی بود آن مبلغ عیناً بصاحبش

مسترد و حکم سابق باطل و احقاق حق بعمل خواهد آمد

۱۷ - چون جمیع اصول عدالت و نکات بیفرضی

در تشکیل و ترتیب مجالس محاکم رعایت شده بدرجه

که حق استیناف و رسیدگی مجدد هم داده شده است

دیگر نشیبات بوسائل و وسایط و شفاعت و بست را

هیچ عمل نمیتوان قرار داد جز ظفره و سرپیچی از

عدالت و ادای حقوق بندگان خدا

۱۸ - برای هر يك از متداعین که استیناف

نخواهند ده روز مهلت خواهد بود - اگر در ظرف این مدت

مطالبه استیناف نمودند حق استیناف نخواهند داشت

۱۹ - علاوه بر مجلس محاکمات تجارتی که دائمی

است و مجلس استیناف که اتفاق است مجلس دیگری

موسوم بمجلس فوق العاده باقتضای اهمیت ادعا در

وزارت تجارت تشکیل داده میشود

۲۰ - انتخاب اعضای مجلس فوق العاده منحصرأ

با وزیر تجارت است و اعضای آن مجلس میتوانند از

رجال دولت و تجار و غیره باشند که صلاحیت حکمیت

داشته باشند

۲۱ - چون گاهی روابط و مناسبات از هر قبیل

که مابین اشخاص هست محل ملاحظه و مانع میشود

۳ - همینکه ورقه حکم صورت رسمی پیدا نکند یعنی بمر اعضای مجلس و مهر دولتی رسید راجع باین مجلس خواهد شد که بموقع اجرا گذارده شود

۴ - مجلس اجراً بدو در کمال اقب و ملائمت از شخص مدیون مطالبه نماید و حق الامکان سی خواهد کرد که مدلول حکم مجرا شود

۵ - چنانچه تا ده روز که مدت استیناف است شخص محکوم از عهده دین برآمد یا استیناف خواست قبا و الا مجلس با اختیار تام و قدرتی که از طرف قرین الشرف بندگان اعیان حضرت اقدس هاپونی ارواحنا فداء داراست احقاق حق خواهد نمود. یعنی اول آن شخص به هر وزارت و اداره که بستگی دارد از وزیر و رئیس آن اداره اجرای حکم را خواهد خواست. ثانیاً در صورت عدم حصول مقصود و طفره و بست و برانگیختن واسطه و فرار و غیره معادل یک برابر و نصف مدط به از ملک و مخلفه و مال التجاره و نقد و طلب آن شخص ضبط و توقیف خواهد گردید. ثالثاً در صورتیکه مدیون هیچ دارائی نداشته اما صاحب مواجب و وظیفه دیوانی باشد مواجب و وظیفه او توقیف خواهد شد باندازه که کفاف قرض و معارفی که بر اقدامات اجراییه تعلق میگردد بنماید. رابعاً هرگاه محکوم لاشیئی محض و از رسوم دیوانی بی بهره باشد حکم اقلان بر او جاری میشود مگر آنکه مدعی دارائی او را برساند

۶ - اشخاصیکه بدون عذر موجه از حضور بمجلس طفره بزنند یا وکیل ثابت الوکاله فرستند از هر طبنه که باشند حکم فقره ثانی فصل بجم همین لایحه بر آنها جاری خواهد شد. یعنی دولت قدر کفایت مدعا به و مخارجیکه بر اقدامات اجراییه تعلق میگردد از داوان یا مواجب آنها توقیف خواهد کرد تا وقتیکه تمکین به محاکمه نمایند

۷ - از آنجائیکه عموم اهالی ایران از هر طبنه که باشند رعیت شاهنشاه همجاه عدالت گستر میباشند و سایه ممدات هاپونی بر سر هر یک از افراد ناس علی السویه گسترده شده هیچکس را نمیرسد که بوسیله علو جاه و مرتبه نسبت به دیگران دو مقام ممدت هاپونی دعوی برتری و عزت نماید. هیچکس نباید توقع

۸ - مدعی است اگر کسی نخواهد محض مزید بصورت وزارت تجارت و مجلس محاکمات تجارتن اطلاعات و توضیحات بدهد با کمال امتنان بذرفه خواهد شد و جزو توسط و توقع شمرده نمیشود

۹ - از آنجائیکه هرملکی اهم از اینکه خواه با دحکان و کاروانسرا و غیره باشد متعلق بملکی است متاجرین. و مکنه آن املاک نمیتوانند در مقام عدالت و محاکمات خود را بست و جزو مالکین دانسته و باین متمسک از احکام مجلس محاکمات تجارتن یا از حضور در محاکمه نمرده نموده و طفره بزنند

مکتوب یکی از دانشمندان
 مال الله تبارک و تعالی فی محکم قرآنه المجید و مرم
 فرقا له الحمید (انما للمؤمنون الخوة)

در تربیت سیاسی و طریقت دیپلوماتیکی اجانب هر فردی از افراد ملت را وظیفه این و فریضه چنین است. که در خدمت بوطن خویش از بند جد و جهد فروگذار نکرده بلکه از مال و منال و عیال نیز گذشته و فوق این مراتب دست از جان خود بردارد و از تحمل مصائب و نوائب که طاع از ایفاء این وظیفه مقدسه است بپلوتی نکند. یا بصارت اخیری بکوشد و نوسد تا بمصول شرف جاوید و نام نیک فائز گردد. و ابناء وطن را بفیوضات عالیه و درجات متعالیه نائل سازد آری - بی وجود چنین اشخاص بزرگ هیچملتی از حقیقت خلال و مدیختی بذروه اقبال و خوشبختی ترقی نخواهد نمود. بلکه عدم وجود آنها روز بروز بر مراتب بدیختی آن قوم خواهد افزود. با وقت رفته کارد باستخوان رسد و درد لذت بردمان نگذرد. اما بالعکس

وجود چنین مردانست که مایه نجات ملتی از ورطه جهالت و باعث هدایت آن بمرحله سعادت خواهد بود و همین ذوات عزیزند که قومی را بوجد سامی و غیر صامی مباحی مینمایند -

پس هرکس میبایست فراخور حال و در حدود احوال خویش از خدمت بآبنا و وطن تصور نماید چون کوتاهی از اداء این فریضه که از اعظم فرائض است موجب خسران و وبال ابدی خواهد شد و باعث ندامت و انفعال سرمدی - از این روی است که دیده میشود افراد ملل خارجه از اهل تا ادنی هر يك بقدر وسع و طاقت در خدمت بوطن خود ذره اهل روا نمیدارد و هر يك از آنها هر کسب و حرفی مشغولست فتح و سود آبناء و وطن را همواره مطمح نظر دارد - بر ناقد بسیر پوشیده و مخفی نخواهد بود صکه اجانب این شیوه را مانند سایر خصایص و مزایای حمیده از خود وطن فرا گرفته و چون دیده اند صکه شامل فیوضات نامتناهی است آنرا کار بسته اند - و دلیل صدق این کلام خود را بهان آیه وافی عدا به که در صدر صفحه زینت بخش گردیده قناعت و اکتفا میکنیم - و اگر بخواهیم که بتأیید مدعای خود از آفات مبارکات اقامه بذات کنیم هر آینه شرح آن در این مختصر نمیکند - و نیز اگر بخواهیم بتواریخ و سوانح عمری پیغمبر اکرم و وحشور معظم خود مراجعه کنیم خواهیم دید که آن عقل کل و حلم رسل که عین آسان و انسان عین بوده هم خود را کلیتاً مصروف بهمین نکته غامضه کرده و افراد این ملت را در خلوت و جلوت با سروالعلن باخوت و صفاء وصیت کرده و در حصول این مقصود تا درجه بذل جهود فرموده که سالهای سال بحسبیت و عنایت ذوالجلال بیروانش قرین رفعت و تقبال بودند و درین رقاء و جلال - سرکوب اجانب و کفره شدند و متصور بر خوارج و فجره - از طرفی قوم قویم ایران از محبت و شوکشان منززل و چنان متزهت و متعنت گردید که رفت آنچنانکه هر ب ز انداخت - از سستی ملت روم از صلابت و سولتشان خاضع و خاشع و باندازه نبود گردید که جزئی مییج از آن نماند - از جهت ملت اسپانیه را چنان کوفتند که جز عظم رومیی از آن بجای نماند و

هم چرا - ملل عظیمه و اتم قدیمه را از سطوت آنها دل میگذاشت بجای هیاتل و معابد رومی خائضه و مساجد اسلامی بریا و بموض آشکده پاری جوامع محمدی بنا گردیده در اندک زمانی زیر سایه اخوت و یگانگی چنان نور مذهب این پیغمبر پاک و سید لولاک (که هماره درود خداوندی بر روانش باد) برافروخت که سایر ادیان را سینهوار بسوخت - و بجدی تشعشع و تلامع نمود که ابصار کونه و سحره را بی نور و کور کرد و چنان جبروتی بخرج داد و بطوری جلوه گر شد که کران تا کران را منور ساخت

تا مادامیکه این امت مرحومه پیروی آن - بجایای سجه مینمودند و طریق خلت و اخوت می پیچوند همه وقت عیش رغبت شان یار بود و بانواع سعادت نام بردار - عزت و علا همواره ایشانرا هم آغوش بود و شرف و بها آنرا بنده حلقه بگوش -

اکنون چا دارد نظری باحوال خود اندازیم و مقدار یگانگی و اخوت فباین خودمان را با مسلمین دوره اولیه مقایسه و موازنه کنیم - و به پنیم آیا ضعف و شدنی عارض باین حالت ما شده یا نه ؟ بی شک - فوراً می بینیم که تفاوت فباین از آسمان تا زمین است و هیچ قابل مقایسه نیست - این قار از جاده انقاد خارج و دور و بجدی از مراتب اخوت و و داد مهبجوریم که مسئله بمکس واقع شده و ما هیچ ملتقت نبوده ایم عمل نکندیم الا بمناقضت - کاری نکندیم مگر بمجادات - سخن نگویم الا بشهات - و حرفی نزنیم مگر بشیبت - اظهاراتمان تمامی مشحون است از ملامت - و مقالاتمان حیماً مبنی است بر وقاحت - اقوال حمیده را نکوش مسامین میدایم - و افعال پسندیده را ایذا مؤمنین تصور میکنیم - باندازه منابرت و مبانیت فباین ط ریشه دوآید که جز برضد یکدیگر کلامی نمیکویم و اینقدر وجدان خود را فراموش کرده ایم که غیر از طریق مختصمت نیویم -

آخر - ای مهتران عزیز و سروران با تمیز ؛ هوا و هوس تا کی و ذمول و غفلت تا چند - آخردمی بخود آید و تعمق بحال این سریش بین هیبت جامعه اسلامی اندازید - که تا بحرائش جز چند دقیقه نماند و نفس آخرین کشیده - کجانی ای شارح مقدس ای

جوهر کرامت و پندش - وای سر دفتر آفرینش - ای وجودیکه از خور تمدنت مضمعه مظلّم بطحاء سعدن تمدن وضیاء گردید - چه شود حال ملّا به پنی ودمی دیگر این سفینه کنگشته را بساحل نجات رهبری فرمائ - یا لعلب - با اینها بساوت و ضلالت که داریم باز خود را بیرو آن ذات مقدس میخوانیم و هیچ این همه خار و تنگ را بروی خود نمیآوریم کلا و حاشا - با این شیوه های مذمومه که دارا هستیم آن وجود مقدس از ما بیزار است و ما را در آن محضرمعلی راهی نیست

باز بگفته خود رویم که امروزه هیچیک از افراد ما را مجال سخن و دم زدن نیست - تمثال این معنی مکتوبیست که بطوان معسکتوب از بوشهر در عمره (۴۸) جریده مقدسه مندرج است و نگارنده اش تا هرجه اظهارات غیر صادق آن اداره محترمه است ضمناً بعضی تمجیدات از ارمانه ایران صکرده و شاهد مقال خود آورده طدمات ارمانه مستخدمین گمرک بوشهر را و پس از آن میگوید - ارمانه روس گناهکار بوده مسلمین چه قصیر داشته اند این بنده نمیخواهد بگوید روزنامهجات یکمات صمیر آنمات هستند زیرا که اگر آن عمره از جریده مبارکه بدست بکنفر از خارجه افتد و بخوابد خواهد گشت آفرین بر بهالت و ظلمت ضمیر نگارنده که مات خود را برای خاطر بعضی نا کسان رسوا مینماید - هریتقدر باید آن سوال مقدر را از خود کاتب آن مکتوب کنیم ، پرسیم که ارمانه فتنه جو که میخواهند افساه فتنه نمایند مسلمین را چه گناهی بود که آت کار خود قرار داده سیر بلا کنند و ه قایه هرگونه جور ، جفا و سبب خود بکشتن آنها برخیزند و بکام نامردی خون آمازا بریزند ؟

لما در خصوص صحت عمل ارمنهای مستخدمین گمرک جنم از یکی دو نفر پوشیده اظهار صدق و کذب اینسته را بیکی از برادران وطن میگذارم و مدعی جنام که کسی دیگر در این باب بسط مقالی دهد چرا که بنده تا بحال معتاد بر سوا کردن غیر نبوده ام و فقط حیت اسلامی ترا همک آمد که برض این معروضه پردازم و از جناب عالی نیز چنین خواهشمندم که از درج آن

غیرت و عصیت وطنی خود را ابراز دهید تا حق باطل مجزی شود و صحیح او سقیم جدا .
بالاخره از مطرنگاران و نویسندگان چنین استعدیا دارم که غیرت و صداقت را رعایت فرموده بی گذارباب نزنند - چاکر م - ح - د
مکتوب یکی از دانیان

(از شماره ۱۳)
خلاصه درمکتب واپون که با قدرت ترین دول را زبون کرده گویا حرام و دروغ چه اقت است نمیشانند شکفت تر از همه این ملت قانون عدالت تازه اختراع کرده که در هیچ کتاب و هیچ عدالت شاه و هیچ ملت دیده و شنیده نشده که طوز دشمن را حلال دانسته مال شان را حرام دانند - اینها این قانون تازه را بجهانیان نمودند هرچه در حیب و بطل کشته های دشمن از سماعت انگشت اسباب نویسندگی نقد پیدا کرده اسم باسم ثبت برداشته به واسطه سفیر فرانسه به بتوزبورخ فرستادند گویا فهای ایشان قوی داده آمد چون دشمن روی آورد بر حسب وظیفه مجبورند بچنگ اند بکشند یا کشته شوند - ولی بعد از مردن مال شان راجع بوارث است اگر چه واضح است به چه دلیل این قسم رفتار عمده اند - ولی ظاهراً غیر از قنوی دانشمندان شان چیزی دیگر بنظر نمی آید

حکایت غریب که خود از قول صدر سابق دولت علیه ایران استماع نمودم مناسب این مقام می آید تا قارئین کرام سبب فتح این جنگ را بدانند و تعجب نمایند - مشارالیه فرمود - من چهار چهار بار فرنگستان ردم ولی مجال نصک کردم عدالتخواه ها و مکتوب عسکره را سیر نمایم - ایکن در این سفر (توکبو) بای تحت واپون بیکار بودم روزی ردم بدلیه با ترحان دیدم دو نفر مدعی و مدعی علیه و دعوا محاکمه دارند مدعی یک نفر کتاب فروش و مدعی علیه حاکم یک ولایت است - کتاب فروش شکایت بدالت نمود که من با یک دیگر کتاب فروش محاکمه داشتم نزد این حاکم رفتم حاکم بجهت سابقه معرفتی که با مدعی من داشت سوء خیال استعمال کرده حق مرا ضایع نمود - بعد از سوال و جواب و ادله و اثبات شهود هیئت محاکمه رفتند به مذاکره بعد از اندکی برگشته اول محاکمه گفتند از جای

خود را متعلق باین اخلاق حیده نموده اند. ولی برای آنانکه بخاطر بکام نظام هزار رعیت مظلوم را میکنند. آنان که بصاحب منصب تعارف اگر ندهد هزار نفس بازاری میشوند و برای آنانکه بسرباز العام بدهد جبراً میگیرند و یا اینکه دو برابر از طاعت سرفتم میکنند و جلو اسپش را رها نمیکند بسیار تعجب است و بنده ایسارا از قول شخص معلوم و محترم و معتبر نوشته خوانندگان خبر اند صدق بندارند و یا حکایت و خیال انکارند. این قدر هست که این ملت عدالت و مساوات و فروشی و صداقت و درستکاری و انصاف خود را بجمع اهل عالم نشان دادند دوست و دشمن منکر فضیلت ایشان نتواند شد بنده بنفسه با کمال اطمینان سوگند یاد توانم کرد که در این جنگ تا حال اقل صد ملیسان لیرا مصارف کرده صد لیره در میانه حیف و میل نشده بر عکس حال دشمن آنهاست در میانه واپون کله تاقی شنیده شده این چهل بیجا ملیان ملت هموماً ستایش یک نفر حکمران خود را میکنند خیانت بیادشاه را عطف در ایران دانند همچنان پادشاه هموم ملت را فرزند خود حساب میکند (باقی دارد)

کیسیون هلند

نقل از روزنامه جبل اللتی

شماره ۱۸ سال دهم

(روزنامه استمن منویسد)

اگرچه بوتیک گذشته (لارد کرزن) در معاملات سرحدی این امر را قبول نمیکند بوضی کارروائی شود که مورت تقار همایگان گردد. ولی یکی از همصران دیگر منویسد که کیسیون سیستان و هلند را خالی از تعویض نمی بینم

غرض سفارت آنچه معهود است اقسام شرب رودخانه هلند و سرحد بندی ایران و افغان را معین کردن است و ضرورت سرحد بندی هم حالا محسوس شده چه از غلطی (سرفریدرک گولد است) خطوط غیر مستقلاً سرحد قرار یافته است

تا اینجا عمل سفارت بطور حکم و نالی خواهد بود. و در صورتی که فریقین فیصله او را منظور

برخیزد و بایست در جای که مقام بحرین است حکم از روی مندی برخاسته در بیره آئین ایستاد. و بنس محکمه برخاسته گنماش را خواند. سه ماه حبس و طرد و تبعید از مأموریت دولت مادام العمر جزا یافت و خرج محکمه را هم از وی گرفتند

از آنجا رقم بکتابی که مخصوص دختران بود امریف بزرگی و اوضاع با کثرتی آن هاروت خارج از بیابان در وسط رده از ردهای شاگردان دختر بران نشان دادند که دختر امپراطور است در لباس و نشست و برخاست با سایرین ابداً فرق نداشت. در میانه آنکه که ما منزل داشتیم یک نفر صاحب منصب و چهار نفر سرباز جبهه احترام ما مأمور بودند که در آنجا قراول کنند روزیکه خواستم عنایت این طرف نیام مردم بهر یک از سربازها بجهه فرنگ بدهند و خود هم یک ساعت طلا با زنجیر با دست خود بصاحب منصب تعارف نمودم بترجمان گفتم که بگو میخواهم این ساعت از من پیش شما یادگار باشد صاحب منصب دست در جیب کرد. ساعت خود را در آورده نشان داده گفتم که من ساعت دارم. بترجمان گفتم که بگو چون ما هر دو اهل آسیا هستیم میخواهم یادگاری از من پیش شما باشد تا مرا فراموش نکنید. باز گفتم من ساعت دارم این ساعت دیگر چه کنم. دیدم هیچ خود را باین عوام نبرد منقطع شده ساعت را در بیل گذاشتم. در این حین خبر آوردند که سربازها پول را قبول نمیکند خیال کردم شاید کم است هر یکی صد فرنگ با دست خود دادم سربازها از ترجمان پرسیدند این چه پول است با میدهند ترجمان گفت هدیه و تعارف میباشد. جواب گفتم که ما به آقا چیزی نفروخته ایم او قائم تلخ شد پولها را ریخته سوار کالسکه شده آمدم براه آهن کم مانده بود که ماشین حرکت نماید دیدم یک نفر دوان دوان آمده کاغذی بمن داد کاغذ را خوانده دیدم مدیر یتیم خانه نوشته که شما چهار صد فرنگ در میان خانه زمین باشیده اید. جمع کرده با فرستادند خرج یتیمان نمود بموجب همین قبض الوصول از شما تشکر میکنم جناب مؤید الاسلام این حکایت شکفت برای بنده و شما و سایر ایرانیان نباید تعجب خیز باشد چه اینها اوامر شریعت مطهره است که دیگران گرفته بای بند شده

نمانند ضرر او زیاده را جبرایران خواهند شد - خلاصه
اگر محض این فرض است (میجر مک میان) را با
چهار هزار روی هم رفته جهت فرستادن و صاف
فوق العاده را متحمل شدن خالی از حزم و جزم است
اصول سرحد بندی (سرفریدرک گولسنه) این
بود که قطعه زمینی را که (ترقو) می نامند و بر ایران و
افغان قدر او معلوم نیست حواله بافغان شود ولی
اقلایات زمان محسوس داشت که اگر آن قطعه زمین
به بلوچستان تقویض شود و جزو هندوستان محسوب آید
به آسانی آباد تواند شد مانع آبادی آن قطعه زمین
هنا قلت آب است و حکومت هند بهر تدبیر میتواند رفع
این مانع را به ناید و از رودخانه میزند مشروب دارد
چون افغانستان را نه آن سامان میسر و نه نادر
زمان حاصل تواند محکوم - سپردن این قطعه و
سپردن بدو هر دو مساوی میباشد - حق این است که
تلافی غلطی آن زمان یعنی سنه (۱۸۷۰) و سنه
(۱۸۷۲) باین طریق ممکن است که بر آن حصه زمین یعنی
(ترقو) دولت انگلیس قابض شود تا با مسالی نفع ناید
گردد - وجای شبهه نیست که اگر افغانستان را بموض آن
حصه تقد یا ملک دیگر داده شود و این قطعه جزء بلوچستان
و در تصرف انگلیس آید بعبه از قیاس نیست و یقیناً
همین قسم هم خواهد شد - چه این امر از قبل طی
شده - شاید امیر افغانستان را وا گذاردن این قطعه
زمین برای اهمیت آن در مواد چند وقتی باو سپرده
شود تأمل پند آید و در وقت پیمایش فساد رخ
دهد - لهذا بدو ازامیر استمزاچ شود اولی است که
دوباره پیمایش و سرحد بندی را منظور نماید -
بهر صورت عقیده ما این بوده و هست که این کیسیون
را لازم است روشی جز دوستانه اختیار نه ناید

مکتوب از انزلی

هر قدر آرامنه دست شان از خدمات بادارۀ دولتی
کوتاه می شود همان قدر ملک و دولت ایران در راحت
بل در امن روی می آورند - آرامنه گرك اغلب
درست کار نیستند - چنانچه بعضی خیانت شان به ظهور
رسیده از گرك طرد شده اند ولیکن افسوس که فلان
ارمنی که سابق باسم مفتاحی در گرك انزلی مستخدم بود
و خیانت اولیه محبوس و افلاک رئیس گرك ثابت شد

و واپورت بوزارت گرك داد محکم عزلت نیز
رسید او و برادر و نوکرش همه از خدمت گرك
معاف و اخراج شدند دوباره حیله بکار زده بطهران
رفته کار خود را اصلاح و مأمور بجای دیگر شد
بشانه کی باز مأمور گرك انزلی گردید مقصود از
این هرائض لاطائل خیانت این طایفه است که
این جنس و این گروه قطرتاً متقلب اند چنانچه در
حق عثمانی و روس آنچه بایستی کردند اغتشاش تبریز
و خراسان و جاهای دیگر نیز از اثر شرارت این طایفه
بود حالا اگر در ایران بملاحظات چند ساکت وساکن
اند خود شان میدانند - حرف خلیل است اما جرئت
نگارش نیست فریاد است که دو ریاست بخود ملان ایراد
خواهند وارد آورد - این اوقات که اغتشاش بین
ارمنه و مسلمان در قفقاز بر پا و خونریزی جاری است
و عذرا میدانند محرك کیست و عاقبت این خونریزی بکجا
منجر خواهد شد اگر خون جگر بخوریم حق داریم
بر فرض احیاناً در داخله نزاع واقع شد ما باید با
جق و آنها با آلات ناریه -

حاشی آنها معلوم پس تکلیف چیست و چه باید
کرد بنده نمیدانم؟ این فقره تکلیف مدیران جراید
اسلامی در خارجه است چون آزادی قلم دارند
آزادانه باید بشکارند زیاده از این حق و اجازه
سخن سرائی نیست

(ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است)

انزلی امن است عهد هاپون نایب الحکومه رسیدگی
بکار مسا دارد خداوند طول عمرش بدعد - زراعت
برنج بمقدار خوبست باران رحمت بیوقوع باریدن آغاز
نماید تمامت زراعات برنج مشروب شده ارزاق و
اجناس و حیوانات ارزان و فراوان است - گوشت یکس
شاه پانزده قران بود بر حسب محکم حکومت
دوازده قران رسید از ککوچه و حیواناتی انزلی
بخواید از عدم توجه اجزاء و گدخدا گرفته مرده و
بار حیوانات مردار و بدبوی شده بسیار است این
قدر باید پانده تا بالطبع جزء هوا شده آری از پستی
و گوشت و استخوانشان باقی نماند چراغ های قادی
که شبها تا بسبح روشن بود از تاریکی بدون ما حواصیه
شده از عدم همت

را باید دانست چه طهارت بایستی بخوان تا پنج قران پول بدهند بپردازند عملجات این کار اربس درج حجه و دکان حضرات رفته گردن برای دو قران کج کرده خسته شده از این خدمت صرف نظر کردند حال آنکه بخانه شهر يك قطعه ظلمت معلوم میشود

شیراز

وقایع نگار جبلالتین مینویسد که تقریباً یکماه میشود بساط جشن صبیحة مرحوم سه سالار با حضور والا شاهنشاهزاده اعظم آقای شمع السلطنه در شیراز تدویر میشود - جناب قوام الملک و شاهزاده اجلال الدوله که باستقبال رفته بودند بمحبت حرم محترم وارد شدند باغ دولتی را جناب معزالدوله آئین بندی نمود و سر در نوبخانه را آقای ساعد السلطنه و سر در میدان را معین هابون و از بیرون دروازه تا نزدیکی باغ ارم را جناب سالار السلطان چهار بازار و تکمیل را هم اهالی شهر و چار سورا هم میرزا حسینخان داروغه جرافانی نمود الحاق چنین جشنی به شکوه تاکنون در فارس دیده نشده بود خداوند مبارک فرماید سایر ما یلزم هم بمسئله جناب حاجی مقتدر الملک و جناب معین السلطنه و شاهزاده محمد حسین میرزا ، ناظم خلوت بود - هر يك قدر و طیفه خود اقدامات مجده نمودند آج الشعرا غزلی که ذیلا ننگارش میروید سروده بتوسط جناب معین هابون از لحاظ مبارک گذراید در پن یام جشن هر روز يك طایفه از اهالی مدعو میباشد

غزل

مشتی و مه قران کردند با هم کامیاب
سور ملصوری بود طوبی لهم حسن المآب
حلبه خوان آسمان گفتا همین بر شیبخوشاب
سبب دولت میدمد کو جام همچون آفتاب
(فرستی زین به حکما یام بده جام شرب)
درگه عیش شهنشه زاده فرخنده خو
هر کسی از هر طرف باشد ز عشرت کاجو
زهره در وجود آمد و شد با عطار در و پرو
خانه بی تمویض و ساقی بار و مطرب بنه کو
موسم عیش است و دور سافر و عهد شباب
باده پور چشم پور ش غروب
له خوب

میوزد باد تمیثی از شعله و از جنوب
شاهد و ساقی بدست افشان و مطرب پای کوب
(غمزه ساقی در چشم می پرستان بوده خواب)
نو عروس طالع شه در بخلو نگاه اس
با شمع سلطنت پیوه اینک راه اس
حجه گاه آراسته گردون برای شاه اس
خلوت خاص است و جای امن و نزهتگاه اس
(اینک می بیم به پیدارید یارب یا بخواب)
تا در افتانی کم در جشن شه اربک طبع
می نما میکند امروز با ادوک طبع
باده ساقی یاد لعل آن بیساک طبع
از خیال لطف می مشاطه جالاک طبع
(در خمیر برک گل خوش میکند پنهان کلاب)
مطر با برچنگ برزن چنگ و شادی بی کرب
تا ییاد لعل جانان بر حکتم آب غضب
پس مبارکباد گویم شاه را در روز و شب
از بی تفریح طبع و زیور و حسن و طرب
(خوش بود ترکیب از این لعل با کام مذاق)
در چنین جشنی نمی شاد نشت از عم خوش
اردف چنگ چغان رفته است برگردون خروش
چون نواگشتند رمدان محبت جرعه نوش
آند آن مه مشتی درهای حافظرا بگوش
(میرسد مردم بگوش ره ره کلامک رباب)

جبلالتین

با انتهای ابطاط خاطر اعضای نامه مقدس این قران سعدین و جشن شاهانه را از صمیم قلب تبریک میگویند

مکتوب از نجف اشرف

سد از آنکه ظلم و تعدی دو سال قبل در دستگاه دولت از حد گذشت و ضنائع افعال و قبائح افعال برخی از اعضای دولت کالشمس فی رابطة النهار ظاهر و هویدا گشت - حضرت ظله العالی ترحم بر رعایا فرموده دست ستمین را از کار کوتاه فرمودند لایطم کلیه امور دولت و ملت بکف با بکفایت حضرت مستطاب والا شاهزاده معین الدوله سپرده شد و بمحض روز بروز آثار ترقی و تعجیب در ملک و ملت

تکلیف مجبوره

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی - نظرم و شکایات اهالی ایران از تعدیات مسیونر مسیحی مجدی رسید که دیگر اغراض نتوان کرد چون وجود شریف امروزه حامی اسلام و خیر خواه مسلمین است لازم است محض حفظ اهراض و اموال و نفوس مسلمانان رفع و قطع یذآن ظالمرا با تمام اجزاء او از تمام بلاد مسلمین نموده تکلیف عموم همین است هر کس هم بهر لباسی از او حمایت نماید قاسق و حائس حال او است

- § نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل
- § محمد کاظم الخراسانی
- § محمد کاظم الطباطبائی البرزوی

تعجب این است که این صورت تکلیف از هیچ نقطه زده نشده معلوم نیست این تکلیف بی سیم و بی ماینه را کدام ملک آورد - تعجب این که بعضی اهالی طهران این معنی را از علماء نجف اشرف سئوال کرده علماء هم تکذیب فرمودند - معلوم است عنوان تکلیف خود دلیل بر حکمیت اوست - آخر چه شد که علمای اعلام نجف اشرف هر وقت مطلبی که راجع بدولت یا ملت بوده طرف محاربه و مکایه حجة الاسلام آقای امام جمعه و حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله یا تمام علمای اعلام بوده اند - این همه چه شد که این صورت جعلی که علمای نجف اشرف تکذیب فرموده اند طرف جناب آقای آقا سید عبدالله شده اند و حال آنکه این مطلب بر هر عاقل پوشیده نیست که جعل این صورت غیر از معاندان با دین اسلام و برپادی ملت و دولت هیچ غرضی نداشته تعجب است که آنقدر هم حیانت میشود در وجود انسان یافت شود که برای يك بند قبا يك شهر را آتش زنند - این معنی را یعنی مکافات دادن جعل مجزای سخت بلکه نفی بلد نمودن او و سزا دادن هر کس که اراز این ورقه را دیگر نماید بر عهده امسای دولت ابد مدت قاهره است - گذشت آزمان که مسدین میخواستند گریه برای دولت برقصاند فعلا علمای تماماً با خیالات صحیحة دولت همراه ابدأ مجال برای مسدین نیست صورت سئوالی که از علمای نجف اشرف شده است در تکذیب این تکلیف در آیه ارسال خدمت خواهد شد - و اشخاصیک این ورقه را جعل کرده بعد از تحقیق باداره مقدسه که آنی در ترویج دین بین و اعلائی کله حضرت سید المرسلین کوتاهی نمیکند خواهیم اطلاع یابیم که آنها را عطا ناسمه و بر نامه همین طریقی که تا

نمودار و امیدوار جنابیم که عقرب کلیه خرابیها از توجهات حضرت صدورت اصلاح شود
چندی قبل باز با غوای برخی از غوغا طلبان جماعتی بخیرال اغتشاش و آشوب برآمده بنای کاغذ پرانی باطراف گذارده که هم دولت را از حیالات طایه که بر سر دلدرد باز دارند و هم مبعجان در ملت پیدا شود در واقع ملت را بدنام نزد دولت نمایند بهانه هم در دست نداشتند گریک را عنوان کرده که نمره زیاد است و ما این وضع گریک را نمیخواهیم - برای پیشرفت کار خود بخیرال فاسدشان بعضی ارباب عمام را هم با خود هم طیار و همدست کرده تا بازار آشفته و آب گل آلود شود بلکه بمقصود خود نائل شوند - جناب مستطاب شریعتدار ملاذالانام آقای نظام العلماء عراقی عرب که يك پاره کباست و درایت هستند بهر از اطلاع بر این معنی و همراهی بعضی ارباب عمام با مفسدین فوراً مطلب را بحضور مبارک حجة الاسلام والمسلمین آخوند ملا محمد کاظم خراسانی دام ظلّه الهالی عرض کردند فی الفور ایشان و سایر علماء اعلام مثل حجة الاسلام آقا سید محمد کاظم یزدی و حجة الاسلام حاجی شیخ عبدالله مازندرانی و حجة الاسلام حاجی سید محمد بحر العلوم مدالله اظلالهم تشراف منصلی بعنوان حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین و آیه الله فی الدالین آقای حاجی میرزا ابوالاسم امام جمعه و حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله حکم این دو وجود شریف فی الواقع امروزه ملجاء و ملاذ اهل اسلام هستند و سایر علماء اعلام حکمترانه امثالهم نمودند و اطفاء این نازده فساد را از این ذوات شریفه خواستند - جواب تشراف حجاج اسلام رسید قریب باین مضمون - که البته در اطفاء نازده فساد و نشنت که فحاش کوتاهی نشده و نخواهد شد - نگذشت مگر زمان قلبی که صداها کوناه وقتن خواهد بدون آنکه دولت کسرا تأدیب با تبعید نماید - بی اگر کار را از راهش انسان برآمد زود اصلاح می شود این فتنه بزگی که مفسدین خیال داشتند بيك جزئی حرکت و اقدام علماء اعلام در اصلاحش بالکلیه ساکت و در زاویه خمول نشستند این است نتیجه اتحاد ملت و دولت بعد از حرکت موبک همیونی ملا مفسدین بخیرال باطل خود آتش فتنه را دامن زن شده بقصد آشوب القادند و جعل صورت تکلیفی از لسان حجاج اسلام نجف اشرف بعنوان جناب مستطاب آقای آقا سید عبدالله بهبهانی نمودند که بلکه بمقصود خود نائل شوند صورت تکلیف مجبوره بزین قرار بود

دیگران بخمال جلد ورقه بخط و مهر آقایان نباشند
مکتوب بمبئی

بعد از القاب - چند سال است که در اجسارات
پاریس از خوبی خاک خوزستان و بزرگی رود (گرد)
دیده میشود در آخر مهندس (هولادی) هم شرحی
نوشته و مخصوصاً از پنبه آنجا که با بهترین پنبه دنیا
برابری میکند تحریر و تصدیق نمود حالا وقت است که
متمولین خوزستان شریکیت کرده و در یسار رود
کند نزدیک سدر اهواز یا بالاتر زمین وسیعی خریده
و بتوسط پارسیان (زودوشی) که در پیشی کار خرابی
پارچه بافی دارند و تخمیناً هشتاد هزار نفر را بر
مزدوری مشغول کرده ان میدهند اسباب یک کارخانه
(اشور) یا (جهل وار) بای طلبیده بدستیاری استادان
پاریس نه پاریسی در آنجا بنا نمایند

پنبی است در زمینی که پنبه و نیل خوب
میتوان بعمل آورد کارخانه پارچه بافی که ساخته شود
طلبیده آن خیلی خواهد شد هرگاه متمولین دانا و توانای
هرستان ملاحظه قیمت پارچه که از فرنگستان و
نیل که از هندوستان وارد ایران میشود فرمایند و
حساب پنبه و نیل و پارچه که از اهواز بردارند
بمایند گن دارم که یک ساعت اهل در اقدام باین
کار را جیز بدانند فرضاً سد اهوار بسته شود بجهت
رواحت پنبه و نیل و یک کارخانه که محض نمونه بنا
کند با اسباب دیگر که در فرنگستان فراوان است
کفیدن آب آسان میباشد خداوند چشم بنا و گوش
شنوا اعطا و احسان فرماید

مکتوب یک از خیر خواهان

خدمت جناب مدیر محترم و نگارنده معظم روزنامه
مقدسه جلالالتین که در رواج ترقی و تمدن بهترین
مساعد و ترویج تربیت و اسابیت را خوب ترین معاضد
است زحمت عرض میدهد که چند سال پیش از این
مرحوم حاجی محمد حسن امین دار الضرب بنای راه
آهن (عمود آباد) را سواد ظاهراً مقصود آمرحوم
این بود که چون معدن آهن در آنجا میباشد استخراج
کرده بدان ذریعه راه را تا طهران برساند

ولی فرض ارباب مرض که هر جا اقبالی پلند یا
بردارند و عدم قانون در آن مملکت عایق این عزم
لایق آمد - چه بسیار ظاهر و آشکار است که
امروز فواید معادن آهن از نقره پیش تر و بهتر
است خاصه بجهت اهل ایران که زیاده از حد بسیار

بآن محتاجند و برزوی گنجها نشسته گدائی میکنند -
هرگاه جناب حاجی حسین آقا که بزرگترین تجار فرخنده
آثار و قادر و عالم و توانا ترین ایرانیان است مهندسین
کابل کا دان مسلمان از خارجه طلب نمایند و با اجازت
اولیاء دولت علیه اسباب لازمه را آماده کرده و کوره
جهت ذوب آهن احداث و کارخانه اسباب زراعت را هم
تیار کنند یک تیر و چند اشان خواهد شد و انشاء الله
قع بزرگ همیشه برداشته و نام عظیم گذاشته مدام هم
منتفع میشوند و هم نیکنام - فرضاً مهندسین قابل برای
این کار از مسامین دستیاب شود در میان طایفه زردوشیه
مقیمین پیشی و هندوستان فراوانند بلکه متمولین و
فرزندان این گروه که پارسیان تربیت یافته اند قادر
بر کشیدن تمام راههای آهن از مشرق به مغرب و شمال
تا جنوب ایران و ساختن جلگی کارخانجات لازمه برای
ایرانیان میباشد - ولی بشرط اجرای قانون و بستن
دستهای سارقین همراه و وردان صاحب نفوذ شهرها که
هریک بجهت حرای دین و دولت و ملک و ملت
(هزار پشه مژرند در یکی حوشن)

مکتوب یکی از ارباب غیرت

قبلاً ارباب فضل مدیر جلالالتین - جلال دنیا و
دین - ایل جلالالتین

در اینکه راههای آهن و شوسه نخستین اسباب مزید
عظمت و آبادی مملکت و رفع فقر مات است شکی
و شبهه نیست صرفه و ثواب عظیم و بیکناسی مدای
اینگونه کارهای بزرگ از فرط عیان محتاج بیان
نمی باشد

امروز ما راههای شوسه زاید الوصف احتیاج
دارم چون امتیاز شمال و جنوب تا طهران را اجاب
گرفته اند حالا بهترین کارها گرفتن امتیاز راه بندر
(جن) تا مشهد مقدس است از آنجا که راه شوسه از
قم تا اهلی ساخته شده یک راه هم تجار فرخنده آثار
داخله الا اردبیل تمام کرده و تا تبریز میرسانند راه
شوسه بندر (جن) که آماده شود و کالسه و مراده
باری براه او فتد بسیاری از زوار ایرانی و نیجه روس
از این راه طازم طوس خواهند شد و فوایدش اسباب
راه آهن را آماده خواهد داشت راه آهن که بسیار
گردد جمع حجاج خراسان و آن صناعات و زوار
عبات طالبات از این راه میروند چون راه آهن عنانی
عقرب به بغداد میرسد اگر تجار ایران در تیسار راه
شوسه از طهران تا تبریز جاده را هم بگیرند انشاء الله

از منافع این دودان سرطانی بجهت راههای آهن کوچک
یک ریخته از مشهورترین تا سرحد بغداد دستیاب میشود.
ایرانیان مانند روسیان طمع بلع چین ندارند که ساحلین
راه آهن (سیبری) را فرض دانست و قرض گرفته با
شتاب بکنند بعد از آنکه ازدو راه معروضه فایده باید
آمد روز بروز اداره این قایده عامه در فزایش و
آرایش خواهد شد - فرضاً در سالی پنج فرسنگ راه
آهن که از پول ملت و آهن مملکت با دست مهندسی
و عملاً داخل ساخته شود به مراتب بهتر از بجهت فرسنگ
است که خارجه بسازد که بفرموده مرحوم شاهزاده
حاجی معتمدالدوله (در هر گامی هزار تاگای) باشد

از منافع این دودان سرطانی بجهت راههای آهن کوچک
یک ریخته از مشهورترین تا سرحد بغداد دستیاب میشود.
ایرانیان مانند روسیان طمع بلع چین ندارند که ساحلین
راه آهن (سیبری) را فرض دانست و قرض گرفته با
شتاب بکنند بعد از آنکه ازدو راه معروضه فایده باید
آمد روز بروز اداره این قایده عامه در فزایش و
آرایش خواهد شد - فرضاً در سالی پنج فرسنگ راه
آهن که از پول ملت و آهن مملکت با دست مهندسی
و عملاً داخل ساخته شود به مراتب بهتر از بجهت فرسنگ
است که خارجه بسازد که بفرموده مرحوم شاهزاده
حاجی معتمدالدوله (در هر گامی هزار تاگای) باشد

خرد و دانش و دور اندیشی امپراطور عظیم
ژاپون نمره اش بیداری و هوشیاری و دولت دوستی
و وطن پرستی آن ملت غیور خوش ماقبت گردید - که
از غنی و فقیر - برنا و پیر - مرد و زن عموماً مرده
وارقد علم و پیروی و اطاعت از فرمان او را فرض
و واجب شمرده اند - جهان درجه که افکار بلند و کردار
ارجمند آن حکمران باداش و هوش در خورستایش
است در همان پایه غیرت و حیث و استقامت قوم خوش
بخت ژاپون شایسته تقدیر و شایسته است - بویژه کردار
و رفتار و غیرت و همت قلب و بردگی (جنرال بوژو)
که عالم را بشکست و حیرت در آورده - این مرد وطن
پرست شرف درست وظیفه شناس غیور حمله نیل
به مقدود یعنی گرفتن (پرت آر نور) از هیچگونه
فداکاری و جان سپاری مضایقه و دروغ نمود - تاگای
مراد را بچوگان سعادت از میدان حریف ربود - بعد
از فتح آن استحكامات بی نظیر و تسلیم شدن عساکر و
سردار معروف و مشهور روس (استاسل) را اسیر
و دستگیر ساخت - هنگام ملاقات استاسل با زبان و
بیان دیپلماتیک ظاهراً باغیای مراسم تسلیم پرداخت
و در باطن خواست بدافع درون او نمک پاشیده و به
قلبش بیشتری زده باشد - گفت بسیار بسیار از فوت
دو فرزند دلیند شاه که درین جنگ آخرین هنگام
استیلا بر نیپه دویمت و سه مترگشته شدند متأسف
و مکرم - جنرال بوژو به نیم باسخداد بی اولاد عزیز
است زنی وطن و شرف ملی عزیز تر از آلت و

مصون و محفوظ باد وطن عزیز و شرف ملی ما
اینک باید تفکر و تغل نمود در سایه غیرت
و ناموس این جلین ملت غیور چه نادره ها که به ظهور
نخواهد پوست وجه شجاعت و بردگی و دور اندیشی
و دولت و وطن و ملت پرستی بیشتر و بالاتر ازین
بتصور میتوان آورد - که دو فرزند تربیه شده و دلاور
او در صورتیکه او را دیگر فرزند نیست در یکروز
مقابل چشم این مرد غیور جوهر مردی و فرزانی
شهید راه وطن و بخون آغشته گردیده ترک حیات
کردند اندا غیرت او را قنوری وارد نیامد و مستقلاً
دمی از وظایف خود تعهد نجست و سرموش و اگذار
نمود - بی گره آنچه در خور غیرت منداست و نام
نیک خود را در محایف جهان سر دفتر همه غیرتمندان
قرار داده سرمشق وطن و شرف دوستی و پادشاه
پرستی بجهانیان داد - ما هر آنکو را قدر ذره محبت
وطن در دل و شور شرف در سر باشد بهای سخن
او را بشناسد و بداند از اولاد جز نامی در دورگار
نخواهد ماند - باد خاک پاک وطن را که از عظام احداد
ترکیب و بخون آباء گرام تخمیر شده است کرامی شمرد
و در راه حفظ پاک کف خاک و پاک سرموش از
شرف و اعتبار او صد هزاران جان نثار کرد
(جاها گرفت کو را پاک نیست)
(هم وطن ماد که چون او پاک نیست)

بی در بارش آن چنان مرحمت و گذشتگی
پادشاه بانرو هوش یعنی بیکادو در باره ملت نمود
شکر او بر ذمه ملت مرض و باکه سزاوار است بجای
ت او را بستایند

- (بشجاعت توان گرفت جهان)
- (بزذلان در جهان چه کار کنند)
- (اتفاق از میکنند قوم دلیر)
- (خوبشتن را بزرگوار میکنند)

چه کس نگذرد از خیال خودی
 فهمد چنگزدونه نیک از بدی
 هم طلانت ز فرس و هرب
 نه بخشد آرامت از تعب
 بسبت فرنگ جگر سوخته
 کین کرده و چشم بر دوخته
 نسازی بداند نه فرس دری
 محالست از دام شان جان بری
 نرسند املا فهمند طبری
 نه سعد شناسند نه کینه دبی

کمیسیون افغانستان

و علم مقضی‌المرای آن

سابق بر این بدین عنوان اشاره نموده شرحی درین موضوع نگاشته بودیم اینک اخبار (اندین دیل نیوز) که از جراند معتبره روزانه انگلیسی است شرح ذیل را درین موضوع نگاشته ما نیز عیناً ترجمه مینماییم سلوکیکه در کابل ماکمیسیون شد اقتضاحتش در بازار های آسیا - امر گشت - و چنان شهرت دارد که هیچ یک از خواهشات کمیسیون منظور دربار کابل نگردید بر عکس آنچه را علانیه امیر اقدام نمود (مستردن) بدون عذر تسلیم مسکود اعلی حضرت امیر افغانستان بدو ورود سلوکی رؤفانه و دوستانه با اعضای کمیسیون فرمود چون برای فیصله مراتب ابتدائی افتقاد مجلس شد و بخاطر خواه امیر کمیسیون پیش نماید سلوک پادشاه افغان با اعضای کمیسیون تغییر نمود - از آن وقت ترشرونی و ضدیت شروع شد - بعد از آنیکه مقاصد کمیسیون ظاهر گردید مخالفت نامه امیر بامواد آن ضدیت آشکار شد و رجوع بمهادتیکه با امیر عبدالرحمن مرحوم شده بود نمودند و این امر را ظاهر داشتند که معاهده تازه ایداً ضرورت نیست همان معاهده که با امیر مرحوم شده کافی در اتحاد ما با انگلیس است مدتی این مسئله موضوع بحث بود تا قبله امیر اطلاع داد که صورت معاهده جدید را باید من خود بنویسیم و امیر عهد نامه را بموجب مرضی خویش نوشت و تا وقتیکه مستردن امضا نه نمود طبیعت و مزاج ایشان تبدیل نیافت قبل از آنیکه این معاهده را (مستردن) امضا نماید بین اعضای کمیسیون و درباریان افغانستان باندازه قرار بودی که خوف جنگ دو پیش آمدی پس از آنیکه مستردن امضا بر ورقة مرقومه امیر نماید جمیع خواهشات حکومت هند از دربار کابل رد گردید - و یک مرتبه این صحبت را باب مسدود شد یک و نیم ماه طرفین سکوت داشتند از آن بعد مجدداً

امیر رضا داد که با کمیسیون گفتگو نماید - مدتی ضمن مستردن دربار کابل اطلاع داد که حکومت شرابلی را که امیر افغانستان پیش نموده بود امضا کرده ولی منظوری حکومت قبل از آنیکه از دربار انگلستان آید کافی نتواند بود - در جواب آن دو شرط دیگر امیر پیش نمود و بر شرایط سابقه افزود تا قبلت مسوده عهد نامه مرتب و جمله مواد را که امیر منظور داشت شامل آن شد و این امر را کافی تصور نه نموده پس از دستخط مستردن صبر کردند که حکومت هند و دولت انگلیس رسماً جمیع شرایط را قبول نمایند پس از اطمینان از قبول تمام شرایط آنوقت کمیسیون از کابل حرکت کرده بجانب هند رهسپار گردید

اخبارات روسی جنگ سخالیان

(مستردن هایشی) جنرال فونسل ژاپون مقیم بهی رسماً چنین خبر میدهد

بموجب رپورتیکه از سرداران (سخالیان) رسیده فوج سواره ما در (لیوسکو) وارد شده بود محض اغتشاشات اندرونی شهر از آنجا خارج و (۲۵) جولائی اندک اندک خود را بشهر نزدیک کرده - واران مقدمه الحیش ما وارد شهر گردیده در شمال (لیوسکو) بر دشمنان حمله نمودند جنگ در کوجه و بازار شهر در گرفت. روز دیگر ساعت هشت و نیم صبح شهر کاملاً بقیضه ما درآمد دشمنان باکال پریشانی و بی نظمی بجانب جنوب فرار اختیار نمودند و دسته از قشون آنها را تعاقب کردند - بین اردوی ما در هشت کلیمتری (لیوسکو) بر آنها بر خورده دشمنان هشتصد نفر بودند دو بیست نفرشان مقتول و پانصد امیر گردیدند - دشمن سه هزار و دارای هشت توب بود و اشکر ما دو هزار و دارای چهار توب بودند. علی الصبح قشون ما بر خصم برش آورده مقدمه الحیش مان جهان برش داخل (ویدرنی قووسی) شدند و همان قوت (لیوسکو) را گرفتیم

ایضاً

(کانوکا) امیر البحر ژاپون در (سخالیان) رپورت میدهد که بعد از غرب (۲۵) جولائی کشتیهای ما در نواح (کلاستالین) لنگر انداخته همارنیک برای روشنائی دریا بود و بران یاقیم مدتی همارت قورخانه بود محلو از لوازم حرب از آن بعد ما پیش رفته قریب جزیره (بساست) رسیده چهار مراده توب در آنجا یاقیم دو توب بر ما شلیک شد فوری نوبخانه ما آنها را جواب داده خواشوش نمود - سپس ملاحظه گردید که از داخل شهر دود بلند است پس از تحقیق معلوم شد چکه روسها قورخانه خود را آتش زده اند

عین الین کلمه

از هر کس و هر جا بلا استثناء ابواب اخبار (مقدم گرفته می شود)

قیمت اشتراک

لیتل کالج استریت نمبر ۴

سالانه - شش ماهه

روزنامه مقدس

هند - و برمه

در بر کل مؤید الا سلام است

۱۲ روپه - ۷ روپه

منتظم اداره

ایران و افغانستان

لا محمد جواد شیرازی است

۴ قران - ۲۵ قران

هر دو شبه طبع

عثمانی - و مصر

سه شنبه توزیع میشود

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

بتاریخ دوشنبه

اروپا - و چین

سنة ۱۳۱۱

۱ جمادی الثانی سنة ۱۳۲۳

۳۰ فرانک - ۱۷ فرانک

مصادف با

روس و ترکستان

قبل از دریافت نمودن قبض اداره

آگست سنة ۱۹۰۵ (خریدار نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نماید) ۱۰ منات - ۶ منات

مخبرین جزیده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

- سیاسی • وطنیه • مکتوب از گیلان • مکتوب از بغداد • مکتوب یکی از دانایان • طیب بی سوار یا عالم بی عمل • مکتوب با امضا • مکتوب یک ار دوستان سیار • اختلال عظیم در جنوب روسیه و وقعه عده • قابل توجه شاهزاده مندو اعظم • صورت جمع و خرج یک ساله کباب فارس • مکتوب خیرخواهان • مکتوب از بیبی • بهترین خیرات و یاددہانی • مکتوب شخص مخرم موثق با اطلاع از بیبی • جبل اللین • مکتوب از قفقاز • راه آهن ها و حلب • ترجمه از روزنامه نیوسق • ترجمه از روزنامه صباح • تلگرافات • اعلان •

سیاسی

سیاسیون فرنگ را شوق استماع شرایط صلح واپون بی تاب و قرار نموده - همه منتظر انعقاد کافرلس و قدیم شرایط صلح اند - چه تاکنون آنچه درباره شرایط صلح تکلیف شده بین برقراری خارجیہ و مشر بر ظنات اخبار نگاری بوده - لذا آموختمانرا عمل اطمینان و آن شرایط را قابل اعتبار نتوان قرارداد - از تلگرافات معلوم می شود که در (پورت سمته) انعقاد مجلس صلح شده وزیر مختار واپون کلیه شرایط خود را مکتوباً به مستر (پورت) وزیر مختار روس تقدیم نموده - و از جانب وزیر

مختار روس نیز کتباً جواب داده خواهد شد - و آن شرایطیکه کاملاً تسلیم باشد از موضوع بحث خارج قرار داده خواهد شد - و آنچه را نیز دولت روس کلمه رد نماید و زیورار خود فهرستی جداگانه ترتیب خواهند داد فقط آن شرایطی را که روس لازم الزم می نماید بدوا موضوع بحث قرارداد فیصل خواهد نمود تا شرایط مختلف فیه مختصر و موضوع بحث محدود گردد بعضی را عقیده این است که چون دولت واپون میداند دولت سمته شرایط صلح فیصل نخواهد شد (چه این اول مرحله است که دولت روس با نهایت اهانت صلح مینماید و این چون اول مذلت است بر طبایع روسیان قدری ناگوار میباشد که تا وقتی خوبشتر را پیش ازینما مجبور نمینماید و یک جلوه دیگر واپون در میدان جنگ نماید و یک قوت دیگر بخرج جسم نهد - شرایط او معلوم نخواهد شد) واپون میخواهد شرایط غیر مسلم را محدود نموده تا آنجا که مجلس صلح منعقد گردد برخی شرایط سخت تر بر شرایط مشکله امروزه افزوده تا قبول آن آسان بنماید - و مجلس صلح مختصر و موضوع بحث همان شرایط غیر مسلمه قرار گیرد - و برای قبول آن شرایط مشکله بضمیمه نیز ازین تدبیری بنظر نمیرسد - و این نیز حکمت و وزیر مختار واپون شرایط

شماره ۱۲۶۴۱ جمادی الثانی (۱۳۲۳) - روزنامه کیهان - ۱۴ آگست (۱۹۰۵) - صفحه ۲

صاح را میکتوبد پیش نموده بواسطه آن مانده در دست
شرایطی که دولت روس بلاحرف قبول می نماید مکتوباً
سندی بدست آرد
آنچه به تحقیق بیست و وزیر مختار روس نامور
است که مسئله تاوان جنگ را پس از آنکه تصنیف صحیح
شرایط صالح موضوع بحث قرار دهد - و درین مسئله
وزیر مختار روس را هیچگونه اختیار داده نشده و
هرمانه که موضوع بحث شود رد و بهوش با شخص
شخصی امپراطور است - و چون وزیر دربار روسی
هنوز از اسب محوت و ضرور پیاده نشده مگر است
زیر بار خساره جنگ روند - و ناوقتیکه ژاپن بخرساره
جنگ حاصل نماید خانه برای این جنگ دیده نمی شود
مستقر (روزی و شب) رئیس جمهوری دولت اتارونی
گویا محض احترام دولت روس از ژاپن خواهش
موده که چون لفظ تاوان و خساره جنگ در افواه
مومن است این لفظ را باسم مصارف جنگ در
دوران مفاکرات صلح تبدیل نمایند
آنچه از تلگرافات غیر رسمی ظاهر می شود شرایطی
را که ژاپن مکتوباً پیش نموده با اندازه سعت است که
با اختیارات نامه که (مستر دیوت) وزیر مختار روس را
حاصل و میتوانست قلم رد و قبول به بعضی از آمان
بگذارد هیچگونه تصرفی ننموده رجوع به بنرسبرگ
کرده است - این امر ظاهر میدارد که شرایط صلح تا
دیر باز موضوع بحث خواهد بود - و خانه جنگ نیز
بدین زودیا دشوار معلوم می شود
با این همه حرف این است که اگر دولت روس
شرایط صلح را قبول نه نماید چه خواهد کرد - نهایت
آنکه شش ماه یا یکسال دیگر جنگ را بر قرار
گذارد - شک نیست که بقا و دوام جنگ تا دیر باز
اسباب خساره مالی و جانی و صنعتی و تجاری و
زراعتی ژاپن میگردد - ولی این مراتب شاهد فتح را
در آغوش ذرات روس نتواند آورد و در هیچ مواد
ابتدایی جنگ که درباره ژاپن تصور میشود - بالاخره
برای روس هم موجود است - و هر قدر این جنگ
طول بکشد شروط صلح سخت تر خواهد شد
و خساره روس بیشتر - چه امروزه ژاپن دست
الا را ندارد - و همه روزه پیش می رود

لیکن از بیاسیون بچین تصور می کرد که
روس حق قبول شرایط صلح بدو ندهد - و تا شش
ماه دیگر جنگ برقرار ماند - جز تاوان جنگ بچین
شرایطی که ژاپن از روس خواستگار شده بشرط دست
بگذارند خواهش نمودند و طاقت نیز روس قبول شرایط
را بدین تصور خواهد شد - چه گمان نمی رود بزرگان
ژاپن در این باره با احدی از اصول اروپا باقیانام
نماید - چه اقتدار دری و بحری ژاپن در تقاضای شوقه
مسئله کل است و همین دولت چشم بر منابع تجاری چین
دارد و این امر با مخالفت ژاپن پنهانی تصور می شود
لذا تصور میتوان کرد که احدی از دولت با این خساره
بی سود خود راضی نبود -
البته امپراطور آلمان محض نمودن عظمت خود
بدالمیان که امپراطور عظیم الشان روس سوار است و
پناه خود قرار داده ظاهر بقسی که الزامی بر وی
وارد نیاید همراهی با روس دارد - چنانچه میگویند
حروف جدیدی بین این دو امپراطور عظیم الشان
احداث شده جمیع عبارات خود را با آن حروف
رد و بدل می نمایند -
امپراطور روس اگر چه میداند که از آلمان فوائد
عمده حاصل نتواند نمود - ولی محض مرعوب داشتن
خیم که بزرگترین امپراطوران اروپا با او همراهی
دارد در چنین موقع اهم مسافرت اختیار فرموده
ملاقات امپراطور آلمان را فرض شمرده نماید کمترین
عالیشان گردید ولی در نفس الامر این پلٹیک ایسی
عائتاً اتحاد و التجای روس با آلمان مخالف مصالح او در
اروپا بجهت تعدیه واقع گردید یکی اینکه دولت
فرانسه خواه خواه این مسلک روس را مضر بحال خود
تصور نموده و می بیند - چه اتحاد روس با آلمان طبعاً
مضر بحال فرانسه است - و تا این درجه که فرانسه با روس
همراهی ملی نمود محض بازداشتن او از اتحاد آلمان بود -
اینکه که روس ظاهراً با آلمان اتحاد کرده تا چاراست فرانسه
برای حفظ مقام پلٹیک خود از روس بریده بدیگری
پیوندد - چنانچه اتحاد فرانسه با انگلیس اخیراً را بخوبی
برای ما تشریح نمایند - این نکته نیز برای ژاپن فوژ
عظیم تصور میشود - چه در صورتیکه فرانسه متحد با
انگلیس باشد تا چاراست متابعت نماید پلٹیک او را در

چونچه (۱۲۷۷) - سیاسی (۱۲۷۷) - رساله روزنامه - ۱۲۷۷ گنتی (۱۲۷۷) - شماره ۳۰۳

عاده ژاپون به بلطیک انگلیس و بلطیک روس موافقت نخواهد کرد بخصوصاً بر خلاف ژاپون - پس منفر ما آلمان نمیتواند هیچگونه حایر که مفید بحال روس باشد و بتواند ژاپون را مجبور نمود بخوابد - حیثیت ملی آلمان نه اینقدرها زیاد است که رفع احتیاجات روس را چنانچه فراسه سالیهای مدتی نمود بپاید - و از تأیید روس در جنگ هم بواسطه معاهده سوق عسکریه ژاپون و انگلیس ممنوع است - گذشته بر این میزان قوت در اقصای شرق و جانا قوای بحری است - و هرگاه دولت آلمان جمیع قوای بحری خود را در اقصای شرقی آرد مقابله با ژاپون تواند نمود

از هر جهت ملاحظه شود دولت روس ناچار صلح و قبول شرایط ژاپون است - این رو میتوان گفت اگر چه روسها در بدو امر سخت اختلاف کرده آب از ظلم بالا باقی خواهند نمود - ولی اندک اندک نرم شده شرایط ژاپون را بناچار می تسلیم خواهند نمود البته این امر ممکن است صحتی و کوشش روس و میانگیری امریکا ژاپون را به نرمی شرایط صلح وادار نماید - ولی چشم پوشی ژاپون از کلیه خسارت جنگ و یا جرجه حرب امری دشوار بلکه محال معلوم می شود - چیزی که بتازگی معلوم شده يك از شروط ژاپون است که در سابق ابدان ذکر از آن نبود - یعنی اختیار دادن دولت روس بر ژاپون که در دریاچه و رودخانه های سیریا جهازات مایه گیری خود را بگذارد و جهاز در گرفتن مایه باشد - بعید نیست که قبول این شرط برای روس از سایر شرایط دشوار تر باشد

یکی از سیاستون میگوید مسئله وسط آسیا نیز از مسائلیست که همأ قریب پیش از آنچه در تصور بود کسب اهمیت خواهد نمود - چه این مسئله سالیهای دراز بین سیاستون انگلیس و روس موضوع رقابت بوده و هر يك در پیشرفت مقاصد خود مسامی جبهه بکار برده و می برند - انگلیسان در این ایام که روس در اقصای شرقی به فشار سر بخت قدرت ژاپون دچار است چهار اسبه باجرای مقاصد خود پرداخته و یقیناً بحالات خود را پیش برده که در تصور نهمه - لا یضناً علیة

که افغانان از نگاه شقی خود درین مقامه قائمه حاصل کرده و خواهند کرد - ایرانیان از خضوع و خذوع ظویش نقصان برده و خواهند برد - به این دلیل همانا ملاحظه کنیای کبسون اندیستان و نامگمایان کبسون افغانستان است و حال آنکه رئیس کبسون افغانستان وزیر خارجه هندوستان بود و رئیس کبسون سیستان کرتلی پیش نبوده است

یکی از دانشمندانرا عقیده این است که اگر دولت طلبه ایران قوای حربیه خود را همان قدریکه امروزه رسماً داراست ضرت و منظم تحت قاعده گذارد - و هزاره پست هزار قشون وی در مرحدات انگلیس آراسته باشد - و يك دسته جهازات جنگی مختصر در بندر عباس (در سورتی که قلاع جنگی (هرمز) را بطور جدید درست کرده و ترسخانه هم بسازند) داشته باشد دولت انگلیس پیش از آنچه از روس مخوف بود از ایرانیان خوف زده خواهد گردید - چرا که اسباب داخله که محبوب القلوب ایرانیانست هنوز در قلوب هندیان موجود و اتحاد فتنه که بین ایرانیان و هندیان تا اکنون باقی مانده سبب عمده است که رفع خوف را از ملت مغلوب به نماید

انگلیسان تا این درجه که افغانان را استیانت می نمایند و همه قسم زیادتهای آنان را بر ما منت میکنند بواسطه کاشفی و استعداد مختصری است که از آنها مسلم گردیده

امروز جمیع ترقیات دول و ملل تحت قوای جنگی دیده می شود - چه ملت و دولتی که قوای حربی او بقدر خود کامل نباشد همسایگانش او را آموخته نمی گذارند - که درصدد تطبیق تربیت و ذراعت و شناخت و تجارت بر آیند - و هیچ چیز مله و دولت را از اثر همسایگان و طمع آنان نرافت نه بخت جز قوای دفاعیه - و ملت و دولت توفیق که در داخله خود مصون و محفوظ از دست بره اجانب نباشند به هیچ گونه ترقی نائل نتوانند شد - ولی در سایه قوای جنگی دارای همه چیز توانند گردید و بدون قوای دفاعیه از آنچه نیز دارند محروم خواهند شد

یکی از دامیان میگوید چنانچه در يك شهر وضعه بلکه قریه و دهه بدون پلیس و صی امنیت قائم نشود

شد و در زمان شب را خوف و جهاس باقی نتواند ماند .
 همان قسم مایت و دولت و مملکتی که بدون قوای دفاعیه
 باشد از شروع دزدان روز که ارباب زود از همسایگان
 باشد این نتواند نگردد . همان قسم که اهالی یک عسر
 یا قسبه و ده اگر این از زرد و اجحاف و مأمون بمال
 و جان خود نباشند از کارهای شخصی عقب می‌مانند همان
 قسم اهالی یک ملک و ملت که قوای دفاعیه شان کامل
 نباشد و همسایگان هم روزه به سبب آنها تحت
 نموده و زیانی کرده مرعوب خود سازند بدین
 سکوته ترقیات نوعیه نائل نتواند گردید - پس هر
 دولت و ملت که ترقیات خود را خواهان باشد بدو
 باید قوای دفاعیه خود را مکمل دارد هر گاه بدون
 اینکه قوای دفاعیه خویش را کامل نماید در تکمیل
 نواقص دیگر بردارد . هرچگونه ظن بر آن مغرب
 نخواهد بود . امروز روز اگر بدقت در صحف تواریخ
 نظر اندازیم از بدایت اساس مملکت شالوده جمیع ترقیات
 دول بسته بقوای جنگی و اسباب دفاع بوده و هست
 و هر قوم هرگونه ترقیات علمی و صنعتی و تجارتی که
 کرده بدو در سایه قوت و شمشیر بوده . ایرانیان یونانیان
 مصریان و غیره که دارای همه چیز شدند چه در سایه
 شمشیر شد . این زمامه اخیر را هم سکه ملاحظه بنام
 خواهم دید که روس آلمان ژاپون آنچه ترقی کرده و آنچه
 یافته اند از برکت شمشیر است . هیلاکه نیروی شمشیر
 ماتی از همسایگان آورده ماند علم بیخواند . تربیت می‌شود .
 صنعت می‌آموزد . اختراع می‌یابد . زراعت میکند . در
 قبلی زمان دارای همه چیز میگردد . هر قدر به نظر دقیق
 درین مسئله غور شود . دیده خواهد شد که همه چیز در
 سابقه قوت و نیرو یافت تواند شد و نیز هر دولت و ملتی که تزل
 کرده و اناکه اسباب قومیت آنها به تاراج رفته چون
 بدقت در حلقه‌ها رجوع شود ملتی جز تخریب در
 قوای حربی آنها نخواهیم دید . چه قوای حربی حارس
 همه چیز است و ملت است - حتی بدون قوای حربی
 علم - صنعت - تجارت - زراعت - برای یک ملت باقی
 نتواند ماند . آبایی که در طبیعت رعیت جز در سایه شمشیر
 حال اندر حال است اگر ایران قوای حربی خود را از
 دست نداده بود امروز دارای همه چیز بود چون آنوقت
 رفت همه چیز او نیز برکت - و هر وقت قوای دفاعیه

خود را تکمیل کند به اسباب جنگی هم چیز خواهد ماند
 غرضاً امروز برای ایران کارخانه‌های صنایع و مدارس
 علمی و قانونی و اسباب و طبیعت مملکت - و
 آبادی مملکت در کار و لازم می‌باشد . در صورتی که بر
 فرض حال بدون قوای دفاعیه تاثر این خراب بشود
 شد بقای برای او نخواهد بود . زدوای پیدان خواهد نمود .
 چنانچه تاریخ با لغات میدهد که پیش از آنچه امروز
 تصور شود ما دارای بودیم و چون بیولوژیست
 همه همسایگان را نتوانستیم گرفت همه از دست ما
 رفت - پس آنچه مقدم بر جمیع ترقیات بوده و دست
 همان قوای حربی میباشد که در سایه آن جمیع مملکات
 طالبه قومیت را حلوی توانیم گردانیم
 دانشمندان ایرانی را لازم است زیاده بز آنچه مغرب
 و همان برای مدارس جدید بیازند در تکمیل قوای
 حربیه دولت بکار برند که بدون این قوه
 (نه گودرز مانند نه کلاس کی)
 اگر چه این مسئله از مسلمات اولیه است که بدون علم
 شالوده هر امر گذارده شود بر برف خواهد بود . ولی
 بدون قوت آن علمی که فرد فرد ملت و دولت را
 قائده بخشد حاصل نتوان کرد . افغانستان بعد از بیست
 سال دیگر از برکت قوای حربی خود که در مقابل
 همسایگان مدافعه خویش را جندی میتواند نمود دارای
 همه چیز خواهد شد . جرجانها و هر بها که بوحشی ترین جمیع
 ملل روی زمین بودند در پرتو قوت و نیروی مدافعه
 و مجاهده دارای همه چیز شدند . اگر نا هم کلاه خود را
 قاضی کرده تصور کنیم در ازمنه سابقه که کوس بزرگی
 در عالم گویدیم دارای چه بودیم که امروزه بیستیم
 معلوم خواهد شد بواسطه اهلیتی بود که هماره قوای حربی
 خود میدادیم و امروز نمیدهم . و آن قوت - جنگی که
 آن روز داشته امروز نداریم . و از نشأت فقدان این
 قوت کسب بعضی صفات رفیقه از قبیل جبن که لازمه
 اش خضوع - و تعلق که شرطش دروغ - و یأس سکه
 نمره بی‌ساعتی است . کسب کرده ایم . امروز هرگاه قوای
 دفاعیه ما کامل شود در هرصه بیست سال زاپون ممکن
 توانیم شد ولی بگفتن شکر همان شپین نفود و بقول
 تنها فعل صورت نگردد قول و فعل تا مطابقت نمانند
 بدین نتیجه بخاطر نفود :-

حج و وطنیه

موشم رسید مژه که ای مستمندین
چشمی گشای و وضع زمین و زمان بین
اینک نه وقت خواب و نه گاه بطلالت است
هنگام خود نمان و تغییر حالت است
بر خیز بر تو نظر افکن بشرق و غرب
بنگر جهان معامه کردند سلم و حرب
آن گو دم از مسالمت و صلح نام زد
آتش جهان بخرمن عمر اقام زد
آن آتشی که مشرق اقصا شور اوست
(ملجوریا) هنوز از آن سوز زبردوست
آن آتشی که شعله اول از آب سکر کرد
بجکباره مشتعل شد از آن عالم نبرد
تا گاه در میان حریق شراره بار
قد ها علم نموده دلبران سکارزار
فرزادگان (و این) و نام آوران روس
افراختند بیرق دعوا زدند سکوس
از هر طرف زبانه کشید آتش قتال
وا هت من مهابة السهل و الحیال
از طون بکوه و دشت روان گشت جویبار
وز کشته پشته های عظیم آمد آشکار
از غرض قنابل توپهای قلعه سکوب
وز نمره سیاه و صدای قنک و توپ
گوش فلک گرفت و جهان بیقرار شد
عالم ز نو بخت عظمی دو چار شد
قدیر را نگر سکه ز روز نخست جنگ
تدبیر روس منسک و تیر از بستگ
لیکن در آن مبارک خون ریز بالهام
از حسن فر طالع فرخنده و هام
و ایویشان بقوت تدبیر و عقل و هوش
بر خصم چیره گشت - رودند با خروش
ساقی بنور باده بر افروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما
ماراست در قلمرو مشرق شهنشی
چاه و جلال و عزت و اقبالان روی
عالم آینه شیر نهالی دو حر طاعت

سید افکن آن عذاب سفیدین شکار طاعت
در بحر کشت ایم نازکی عظیم را
در بر سر بریده پلنگی جسیم را
اکنون گر امت شوکت و شأن و مقام ما
اینک زدند سکه دوات بنام ما
این جمله از مآثر علم است و اجتهاد
محصول جهل چیدت بیارید در عداد
ار دانش ارجند شده جمله ملل
وز علم استوار شده پایه دول
ز این ز عدل بیرق شاهنشاهی کشید
روسی ز ظلم افسر و سرباز پس دوید
سرباز روس جامل و سردار خود غرض
دشمن وطن پرست و هزمنند و پمرض
و این بعلوم مات نموده فرنگ را
وین پای استوار ندارد درنگ را
اسباب فوز خصم به نزد باد و پست
نشر عدالت است و علوم است و دانشت
(ج - خ)

مکتوب از کیلان

روز ۲۵ شهر ربیع المولود که موکب مسعود مظهر
اعلی حضرت قدر قدرت شهر یاری ابدان جیه از انزی
با تمام مازمین رکاب ظفر انساب از طریق ساحل
دریا با نهایت شوکت از انزی روانه آستارا گردیدند.
بعضی از رجال پس از تحصیل اجازه از درگاه آسمان
جاه هابونی بعد از پیرو زاز راه دریا با کشتی مخصوص
درواقی روانه بادکوبه شدند که در آنجا بموکب شاهانه
ملحق شوند
زمان حرکت موکب شهر یاری از دحلیم غریبی از
مرد و زن در کنار دویارده زده بگریه در آمده
با آوار بلند سلامتی ذات ملکوتی صفات ملوکانه را
از درگاه حضرت احدیت مستجاب نمودند شاهنشاه
رحمت نواز هر لحظه نظری از روی مرحمت و
رأفت به پیمان و یسار فرموده از مشاهده حال اسف
اشمال رعایا در شاه پوستی خاطر آتور خسروانه
مهموم و انسرده میسکریدند - حضرت اسعد
اعظم والا عندالسلطان دامت شوکتها الوالا
مردم را طوری تسلیم میدادند سکه اسباب سرت

خاطر مهر مظاہر شاهانه بگردید. و تمثال پیتال شاهنشاهی هر آن در خود فرزند، ابتدا خود تجلی مخصوصی میفرمود. جناب سالار افخم نیز در التزام رکاب مبارک آستارا بود. جناب عبدالسلطنه که در دستبان شاه برقی جز علم جان نزاری نیاموخته و بغیر از خدمت گذاری و بیعتت بر منت فنی تحصیل نکرده است پس از شنیدن بشارت از عبور موکب مسعود از طریق طوالش با آنکه پست روز زیاده مدت داشت فوراً فرزند ارشد خود (سالار احمد) سرتیب اول را با یکمصد و پنجاه سوار تا منجیل باستقبال فرستاده زیاده از حد توصیف مورد مراسم و لطاف خسروانه گردید. و خود با کمال دلگرمی و شادی مشغول ساختن پاهای عدیده و احداث حیابان جدید گردید که موکب مسعود را از حرارت آفتاب زحمت نرسد و جان ر مدت قلیل ساخته و پرداخته که هیچیک از ملتزمین رکاب مبارک را زحمت نرسد و همه جا با نهایت سهولت عبور فرمودند و در تمام منازل اسباب لوازم و سبورسات بجدی وفور داشت که مابقی حیرت عیون و حال گردید. این آزاد مرد بایهها هم اکتفا نکرده کتی کوچکی (بارکاس) اجاره نموده که حادر مقابل اردو میرفت که شاید از ملتزمین رکاب مبارک نخواهند تقریباً سوار شوند و اگر احتیاجی بهم رسد فوراً بکار آید در منزل اول از انزلی که در فریخ مسامت و انتظامش بمهده نصره الله خان ضرغام السلطنه و دوست کاملآ عهده کند آچار تمحصن شده و مورد مآخذ گردید آخر لاسی نگذاشتند همراه اردو باشد

عبدالسلطنه در همان منزل نیز آنچه لازم بود در طرف دو مسامت تدارک نمود و اسباب رضایت خاطر صدارت نظمی و سایر ملتزمین رکاب مبارک گردید. فردای آن موکب ظفر کوکب خسروانی با سالم رسیده در حالیکه کلبه رطابا و سوار و خوانین طوالش مرتباً صف کشیده و فوج و فوج گاو و گوسفند قربانی حاضر نموده بودند اعلیحضرت شهبازی از کثرت رأفت زحم فرموده اجازه زح نفرمودند و مقبول گردید. جناب عبدالسلطنه

از فرط اقتضار در شاه برستی سر عبودیت بخاک نهاده و سجده شکر بجای آورده نطق فصلی از مراسم میبذوله دولت قاهره که وظیفه نمک شناسان است داد که بر همه تأثیر نامه بخشید. بعد از آن خوانین و سرکردهگان سوار را معرفی کرده تحصیل مراسم خسروانی نمود. پس از آن علمای سنت و جماعت معرفی و از تفقدات عیبه شهبازی بهره مند و سرافراز نمود جناب ارفع السلطنه مهین فرزند عبدالسلطنه که سرکردگی سوار و حکومت طوالش در عهده اوست و اعلی و ادنی از حسن رفتار و مهربانی ایشان در رعیت پروری و غور دسی و امور مملکت داری شاکر و مرفه میباشند بحضور بندگان اقدس شاهانه رسیده زاید الوصف مورد مراسم شده تقدیمهای عبدالسلطنه ککاملاً مقبول و اسباب امتنان هم شد خصوصاً اعلیحضرت اقدس همیون با زبان درویش خسروانی اظهار مرحمت مخصوص فرمودند. فردای آن از راه جدید که از میان جنگل تسطیح شده بود با کمال فراغت و استراحت وارد کرگان رود شدند در آنجا نیز پذیرائی مخصوص شد. چیزیکه زیاده از اسلام بود همانا بی در رود خانه کرگان رود در آن مدت قلیل بسته شده که گونی مهندبین دانشمند در ظرف چندین ماه تعمیر کرده بودند اسباب تعجب عیون گردید و همه بر جان نشانی و خدمت گذاری عبدالسلطنه آفرین خوانند و خاطر اقدس ملوکانه از این بل خلی سرور گردید چه آب رود خانه طالی تند و همش آن خیاب وسیع بود ساختن بل خلی دشوار بنظرمی آمد. خلاصه تمام منازل را مانند منزل اول و دوم طی کرده و همه جا اطاقهای چوبین منتقش برای اقامت وجود مبارک شاهنشاهی تهیه شده بود که ابدأ محتاج بنیام خیام نمی شدند. سلخ مهر ربیع المولود وارد آستارا گردیده آنها که بایست مراجعت نمایند رخصت حاصل کرده سالار افخم و عبدالسلطنه را زیاده از حد نوازش فرموده و حضرت احمد والا عند السلطان دامت شوکتہ لوالا را فصیح تاجدارانه در رعیت پروری و حسن رفتار با زبردستان و تبخیر فرموده باسلاقی و اقبال سوار کاسکه که از طرف دولت بیخه روس آورده بودند با مستقیمین

مکتوب از کربلا

یوم پنج شنبه ۷ شهر جمادی الاول جازة والده ماجدة اعلی حضرت اقدس مظفرالدین شاه وارد کربلا شد در حقی که جناب متصرف پاشا و کار پرداز ایران و جمیع اجزاء حکومت محلیه و تمام عساکر نظامی استقبال رفته تمام دکانین و بازار اربلا از کعبه و تجار احتراماً بستند شد قریب سی هزار نفر مخلوق به استقبال و تشییع جنازه بیرون رفته دویدند عسکر پیاده و سواره از خاقین به معیت جنازه آمده قریب پنجاه نفر قزاق و پنجاه نفر سوار از غلام و غیره همراه جنازه از طهران بود پنجاه کبوه و یک صد شتر و دویدند قاطر اسباب و اثاث و بارخانه و چار و ابستگل اردو بود. الحقی چنین هفتاد نفر بعد از مسافرت شاه شهید به عتبات دیده نشده بود. ساعت یک از دست جنازه را وارد شهر شده در رواق اعانت گذاشته تا بعد از سه روز که ببرند به نجف و سرپرده و تمام اردو در بلخ که نزدیک خیمه گاه واقع است زده بودند چون بیرون شهر کربلا را تمام آب گرفته جلی نبود خداوند توبه عایه مرحوم را رحمت کند و طول عمر فرزند تاجدارش کرامت فرماید.

مکتوب یکی از دانایان

(از شماره ۱۴)

در آقا جنگ پسر پادشاه آمده خراسان با امیر البحر (وغو) سوار کشی شد. بجنگ رود (وغو) عمامت کرده شاه زاده اصرار کرد (وغو) امپراطور تلگراف زد که پسر شما میخواهد. با من در جنگ بود چون از شما اذن ندارم و مصلحت هم نمی بینم عمامت میکنم امر مبارک چیست. امپراطور جواب داد که هر دم سر باز پسر من اند نام نبرده بودی که حکدام بکست. با چنین ملت هیات مقابله توان نمود. جناحه امپراطور آن در فلق خود فرموده نهالکه بی اصرار این مسلم است اگر کار با این روش پیش رود این عدالت این مساوات این مجلس ملی این اخلاق در این قوم با دبار باند بدون شك و شبهه همه روی زمین را بی اصرار مشوش خواهند داشت. اگر اروپائیان بتوانند اخلاق ایشان را قانع کرده و کبر و غرور دو قلوب آنان جلی داده استبداد در نوسان رواج بگیرد آسوده

محترم لازم فرنگ گردیدند

آن سفر کرده که صدقانه دل همراه است
هر کجا هست خدایا سلامت دانش

مکتوب از بغداد

چند روز قبل از حبس خانه بغداد بکثرت مجرم در حالیکه زنجیر در پاداشت فرار کرد و کسی از مأمورین حبس خانه ملتفت نشدند. حبسی خود را در یک دکان آهنگر رسانیده با یک دست خنجر و با دست دیگر زنجیر پای خود را گرفته به استاد گفت زنجیر را بشکن ورنه تو را میکشم آهنگر از ترس جان زنجیر از پای حبسی برداشته و حبسی دو پای دیگر هم قرض کرده فرار کرد مأمورین حبس خانه بعد که ملتفت شده جستجویش نمودند حبسی را بگیرند به گردش نرسیدند آهنگر بچاره را گرفته عوض مجرم در حبس برده زنجیر به گردش گذاشتند

اعلیه دیگر پوسته برقیه اختراع شده از بغداد الی کربلا که قریب سی میل مسافت است. جناحه صبح یکشنبه پست ایران وارد بغداد و عصر چهارشنبه وارد کربلا میشود. تلگراف جدید اختراع. از کربلا نجف که پست و پنج میل مسافت دارد سه روزه و همراه مشغولیات زیاد باشد پنج روزه میرسد. جمیع عتلا درین امر متعجبند که چه قوه است و به چه اسباب به این سرعت انجام کار می شود

یوم جمعه (۲۶) ربیع الثانی جازة والده اعلی حضرت اقدس مظفرالدین شاه خلافت ملکه با کمال شکوه و جلال وارد کاظمین علیه السلام شد در حقی که قریب یکصد سوار قزاق و غلام همراه جنازه بود بیرون شهر اردو و سرابرده زده بودند والی بغداد با تمام اعضاء حکومت به دیدن مبساطر جنازه رفتند و در استقبال کوتاهی نشد آنچه وظیفه احترامات بود از قبیل فرستادن عساکر بسلام و موزیکان والی معمول داشت. تا امروز جنازه احدی به این احترام وارد نشده بود. اینست معنی اتحاد اسلامیان جناب ممنون السلطنه کاربرد از بغداد جنبدی قبل روانه طهران شدند اکنون قریب دو ماه است که رفته اند کار پرداز تازه وارد نشده تا بعد چه شود

توانند ماند ورنه این قوای مستحکم که نتیجه عدالت ایشانست هیچ چیز باپال نتواند سکود چنانچه این جنگ بحری آخر آشکارا اثبات این معنی را نمود که برج عقل نمی گنجد که با آن عزت و سولت که دشمن دو برابر بود دو هفت ساعت بریشان و در بیست و چهار ساعت نیست و نا بود شوند و خود در حفظ و حراست علم و عدل سالم و محفوظ باشند. چه چیز تصور توان کرد مگر مدد غیبی. ایخند را که رساند و که کرد غیر از ثمره عدالت و اطاعت بامر آفریدگار و دانستن حقوق بشریت و مساوات کردن واجتناب از حرام و دروغ و ظلم و تعدی چیز دیگر نبوده ورنه نباید اعتماد کنیم نه (و نه لایحظ الظالمین) (الملك یبقا مع الکفر ولا ینقی مع العظیم) اگر چنین نباشد مآذقه بسدالت آفریدگار نقص وارد می آید تسالی که عما یقول الظالمون

این است که قادر مختار مکافات اعمال نیک را بزایدی عوض کرامت می فرماید (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) بقین است که کفار را در آخرت نصیبی نیست و خدا هیچ کرده را آکرده نمی شمارد پس قسطنضای اینهمه عدالت و مساوات و رحم و انصاف و صداقت و ملذد و دوقی و اجتناب از حرام و سرقت خداوند ارحم الراحمین نیک هزار عوض عطا بخشد ثمره عدالت و صدقت و بادشاه برقی این مات چه خواهد شد اولاً این قانون جمیع دولات بعد از ختام جنگ و اتمام از انلوب قضیات حرب بیکرد بزحمت کشان جنگ بصوابدید مجلس شورای برانور حال هر یک از صاحب منصبان انعام میدهد. در این جنگ بمثل امیرالبحر (توغو) اتلامد هزار ایرا که یک کرور تومان باشد خواهند داد (اویاما) و (توزو) و (اوکو) و غیر هم را نیز بفرانخور حل عطیه خواهند بخشید. منافع بیخیاات و حلال و با شرافت و جلال در دنیا حاصل کرده بعد از مردن هم بحسمة ایشانرا میگذارتند و دایا نام نیک شان باقی می ماند

(دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست)
(که خفتس ذکر خیر زنده کند نام را)

و اولاد اجداد ایشان را با شرف و افتخار و با مناسبت کافی و باقی احترام و تواضع کنند و شهرت

میگادو از شهرت جفید و پلر و ایلیون فرودتر شود هر کس نام این ملت را با احترام یاد خواهد کرد اگر کسی با واپون نیم ساعده مصاحبت نماید نظر شعرد با وجود آن قد حکوتاه و چشم خورد و رنگ فرود صورت بد امروز محبوب القلوب دوست و دشمن شده برخی نظیران روزنامه حاضرند یا صد تومان بدهد و ده دقیقه با (توغو) هم صحبت شود اینست سعادت دنیا و نتیجه امانت و درست کاری هر کس که کرد یافت هر کس نکرد باخت

فریدون فرسخ فرشته نبود
ز مشک و ز طبر سرشته نبود
بداد و دهش یافت بس نیکون
نو داد و دهش کن فریدون توفی

وای بحال خائنان که شرمندۀ دنیا و آخرت شده از نتیجه عمل خود دایما دل در پیچ و تاب و آخر با دسواش هزار خروار ملعنت بار کرده چند هزار درم گرد آورده همه را در دنیا ترك نموده در گذرد و بعد از مرگ اولادشانم خیر او را ندیده بریشان و سرگردان بذلت تمام از ثمره حرکات پدر وجد انگشت های جهانیان گردد. حکه پسر فلان خان است و یا نبیره فلان حضرت اجل که در لباس مسلمانست ولی خالق را فریب نتوان داد خاتم انبیا صلی الله علیه و آله میفرماید المسلم من سلم المسلمون من بده ولسانه و حال آنکه اکثر مسلمین از دست و زبان این گونه مسلمانان در تعبد خدا بیزار است از این مسلمانی. فرض از کردهای واپون تعجب نباید کرد

(اگر بت پرستند در آموز کار)
(بهل بت بر ایشان بیاموز کار)

چنانچه در خاتمه هر مقاله اشاره شده امروزه صلاح دولت روس در صالح است. بهر نحوی که تواند اینجنگ را به ختام رساند. قوت و عزت و حشمت به فزونی لشکر نیست فریب وزرای کم عقل و بر طمع را نباید خورد. هر روز تکالیف سخت تر خواهد شد همین قدر باید بخون شده لشکر نمود که مساوا از بد بتر گردد. بعد از فراغت محاسبات داری واپون را سرمشق خود سازد عدالت را بآن درجه رساند تا ترقی او بدان درجه رسد

بمقتضای امروز اطبای بزرگ و وطن با مقصد عالی در صحت و علاج وطن ما هستند محتاج به بیان نیست. مگر اینکه هم را لازم است حکم تشکرات صمیمی خود را تقدیم خلایق مبارک حضرت اقدس شهربانی و وزیر با تدبیر ظهور وطن پرست خود نمایند.

ولی برای حضراتی که دارای طبقة خیر نگاری هستند لازم است که ملاحظه این امر را فرمایند. در تمام ایران که تعداد نفوس و مقدار خاکش معلوم و موضوع بحث طست سببیم - هم روشن گردید این گرامی نامه است و بس - از وحدان وقایع نگاران اگر در دایره نوعیت باشد اصناف میفرماید که این مقدس نامه را آینه خیالات مرضیه یا جاهلان نمون چه قدر خسارت بهراج این خاک حشمتی وارد خواهد آورد. و باید ماسه چه همان کار وجه برگزیدگان روزگار چه صاحبان قلم که در میان اقوام علم هندی و هر دو الوتقای تمدن هستند ملاحظه این دورنامه مقدسه نموده تا مبنی استقبال را نماید این گرامی نامه هستند و بس - از این بیشتر عرس نینمایم باقی را وقایع نگاران نوشته بخوانند

مکتوب یا امضا

شرعی در باب شرکتی ایرانی مرقوم شده که هم کوشش بود هم ریشودار - یعنی زشت و زیبا و به هیچکدام نمیتوان حکم کرد - لکن بقاعده عقلی میتوان فهمید که هنوز کسانی در ایران تحت قاعده بست - دلیل اینک کبابی بسیاری دفتر داری است فاعده امروزه که در تمام ملل یک قاعده جاری است ولی نظمهای مختلف غیر از ایران که دفتر آنها بقرار قدیم جاری مانده یعنی خروج و دخول با خطوط سیاحت که هیچ محل اعتبار نیست - چنانچه ده تومان را هفت رپیر آن وصل کنند خوانده میشود همه و قس علی هذا تا با آخر و نویسنده خودش منفرداً میتواند از آن دفتر چیزی بجهت و بخواد - چنانچه قران را هم هرکس بشکلی میفروشد علاوه بر آن دفتر را بکسی نشان نداده میگویند دفتر ناموسی است. و حال آنکه دفتری که درست و بقاعده نوشته شده باشد ممکن است مرضیه آنرا چنانچه دو روزنامه چاپ نمود و منتهی است

مکتوب طلاق که یک است چه منت بماند - و اینکه هرگاه آه و ناله دارش و جواب عمل را از پیش میخوانند بسبب این است که دفتر ندارند و الا پیش آتی است مسئول و جوابی بده دفتر است - هرگاه دفتر امروزه را دارا بودند هرکس میرفت و از دفتر میرسید و دفترم جواب میداد. چنانچه درجیح کبابیها است - هرگاه ایرانیها علم دفتر داری امروزه را رسم دارا بودند اداره کربک یا بانگ از خارج به واجبهای گراف و شرطهای سخت دفتر دار نمیتوانید ربع موجب را بایرانی داده همان حکار را بگیرفت و مابقی را بحیب خود می انداخت - حکایت خصوصیت نیست بلکه احتیاج است که موجب بسیار باید دهند و تمامی فوق العاده هم باید نکنند

باری - سه چهارم است شخص میر اساعیل نام یاد کرده همین عقیده بطهران آمده که علم دفتر دار را بوضع حالیه جیح عالم در طهران رواج بدهد و اعلان نموده است - از آنجائیکه اعلان در روزنامه خواندن هنوز در ایران محل اعتنا نداشت (بواسطه آنکه در اخبارات عموماً فایده عمومی کمتر است) اجدی بیمه معزی لیه نیاسه و تا کنون دو مرتبه دلتنگ شده بخمال هرت اقتصاد - دیگران با سخاوت مانع شده اند امید است رفته رفته مردم ملتفت شده بخمال تحصیل دفتر داری بیفتند که اولین پایه هر عمل شناخته شده است که بموجب ثبت دفتر بلیت اسبابها چاپ نموده میفرشند و هرکس میخواهد میخرد - و هر وقت میخواهد میفروشد چنانچه آن عمل ترقی نمود قیمت اسهام بالا میرود بتزلزل نمود قیمت اسهام با این می آمد مثل کانال سویس که قیمت اسهام وقت فروش پانصد فرانک بود - حالا یکی به هزار فرانک داد و صد می شود و در تمام دنیا اغای ثروت بچار بعضی پول نقد کاغذ های اسهام است که بذریعه دلالها متصل خرید و فروش میشود - البته آن کسیکه پنج هزار تومان کاغذ اسهام میخرد بوقتیکه برای بهرکسده تومان متصل میشود چگونه نتواند بفروشد اگر چنین باشد پول داده زنجیر بیای خود پسته خریدن پنبه و حمل بخارج و خریدن کاغذ اسهام و نهادن در صندوق طی دو روز یکی حکم اندیش ضرر میکنند یا خیر -

نگهداشته و پس احترام آن آستانه مقدس را نداشت باشد ؟؟

پس عطف عنان سخن بجانب سنی‌الطوائب حضرت مستطاب حلبی امام جمعه دامت برکاتاه نموده پس از ادای نجات واقعه و اعتذار از تقییل آن آستانه مبارک (بمبب تعجیل در حرکت بداخله) بندگان تعریف ایشان را بهمین دو کله اکتفا کرده میگویم این وجود شرافت نمود مرجع خاص و عام اند و مقتدی نام در راه شریعت و طریق طریقت پهلوان از تحمل مصائب و ثواب نسی نصکرده و هزاران هزار متاع را بچیزی بشمرده تا از وفور مشاق و مضار جسم شریفش علیل و نحیف گردیده فقط روز جمعه بری ادای فریضه يك دو ساعت بضر آمده بعد از آن مراجعت بمنزل خارج شهر میفرمایند - در غیاب آن وجود محترم برخی حواشی و اهل درب خانه از تخریب این بنیان مشیدالارکان هیچ دریغ نمیفرمایند - و خاطر مبارک امام از این واقعات بکلی مستحضر نیست عوام الناس هم این گونه جور و ستم درباریان را نوع دیگر حل کرده متفراند و میفرمود آنچه میشود

از آن ذوات محترم مسلمات میبود حفظ حقوق عامه را که از لوازم شریعت است مطمح نظر داشته اصلاحی فرمایند که باعث نفرت ملت نشود
(من از متصل این نکته جمعی گفتم)
(تو خود حدیث متصل بخوان از این عمل)

یکی از مسلمین ایران ساکن اصفهان
(م - ح - د)

اختلال عظیم در جنوب روسیه

و واقعه عدسه

بر همه معلوم است که دولت روس در جنگ آخر که با دولت عثمانی نمود در دریای سیاه مالک يك سفینه حرب نبود - باوجود این (آمرال ماکاروف) که در اول جنگ (پور آنور) تلف شد در آنوقت رتبه سلطانی داشت - با يك موشک مادی بخاری داخل نهر (تونه) شده شبانه يك سفینه حربیه عثمانی را با تهم دریای بر هوا و غرق نمود - در مقابل این خدمت بزرگ که بطور جانبدارانه از او برود نمود يك نشان (سن استایلاس) از

درجه چهارم - باو داده شد - بعد از حرب در بحر منبرور ترسختنها بوجود آورد و شائزه قطعه کشتی از بزرگ و چند قطعه صکروزاثر و چندین موشک شکن بزرگ و کوچک انشا و بدریا تنزیل و در همگی آنها توبهای جسم کروپ تعبیه و تسلیح نمودند - مشهورترین آنها (چشمه) و (سینوپ) و (کاترینای سوم) و (دوازده جوارپون) و سایر است - الحاصل امروزه روسیه در بحر سیاه از ذره پوش بزرگ و کوچک و سفایق بی ذره حربی دارای سی و دو قطعه کشتی جنگی میباشد که در روی دریا موجود است - و کشتیهای عسکری و تجارقی و مایکینه دار و بی مایکینه که دارد هیئت همومیه آنها عبارت از هفتاد و يك پارچه است

در این حرب ژاپون که جمیع قوای بحریه اش محو و نابود گردید بدان سر شد که سفایق حربی که در دریای سیاه دارد از گلوله های اسلام بول و مرمه ککه (پوسنور) و (داردائل) و چنای قلعه میمانند و بموجب معاهده بر این از طرف هموم دول به بیطرف بود آن گلوله ها قرار و تصدیق شده - و حق حراست و تحکیم آن تنها بدولت عثمانی ترک و محول است بگذراند - چون مخالف با عهدنامه بود دولت عثمانی نه پذیرفته و نتوانست به اجرای مقصود به پردازد و تمامی در دریای سیاه محبوس ماند - در روز یکشنبه بیست و هشتم ربیع الآخر در پیشگاه عدسه يك قطعه کشتی زره پوش و دو (تور پیدوی) زره پوش لنگر انداز بود - یکی از افراد کشتی زره پوش نزد کوماندان رفت و از طرف خود و رفقاییش از غذائیکه به آنان داده می شد عرض اشک و استرحام نموده که امر شود در اصلاح غذا توجه نمایند - کوماندان دو باغ از جیب خود ششوله بیرون آورده و پیشانی بچهاره را هدف قرار داده خالی میزند - فوراً از اثر گلوله ترك حیات میگوید - و فرمان میدهد يك پارچه آهن بیای میت ربط و بدریا می اندازد - افرادیکه این منظره وحشیانه را برای العین مشاهده می نمایند در نخستین درجه منوم و دلخون شده اما همگی سکوت و سکوت اختیار نموده هیچ نمیگویند - پس از آنکه شب می شود، بنا به عهد آفتابیکه میان آنان منعقد

شده بود جلیع افرا و صاحب منصبانکه در عقب
 کشتی موجود بودند تف و اجساد شان را بدویا
 انداخته . و پیش از طلوع آفتاب بمشقی رفته هر يك
 از صاحب منصبان را سکه چنگ آورده قتل نموده
 بانك (گرید لیور) را سکه بانك فرانسه است
 یها و غارت میبایند . از طرف حکومت قوه عسکره
 سوق میشود . اهالی بسیار بیاری عساکر بحری برخاسته
 و به آنان ملحق شده و تماماً بسفینه حربیه معاودت
 میبایند . پس از آن بجمع سفای تجاریه اجانب اشارت
 دور شدن از لنگرگاه میدهند . همگی آنها منسابت
 نموده نیاعد نموده دو کشتی انگلیس را سکه
 ناخداپشان بمشقی در آمده وجهه حاضر نمودن ناخدا
 نتوانست اند حرکت نیابند با کلوله توپ غرق نموده .
 پس از آن مبانی معتبر مانند ترسخانه و بانك و سرباز
 خانه و کلیساها را به توپ گرفته خراب و ویران و
 با قله نیرقدری جنگیده از آن بعد از لنگرگاه حرکت
 کرده فردای آن به پیشگاه (کوستنجه) که از شهرهای
 رومانیاست آمده توپهای خود را بسوی شهر برگردانده
 و در مقام تهدید بر آمده اند . نهایت آرزوی آنان
 بر آمده و آنچه لازم داشته گرفته و از آنجا حرکت
 نموده اند

از آن طرف حسب الامر امپراطوری چهار جهاز
 کشتی حربی جهت ضبط کشتی و گرفتن آنان مأمور
 میشود عساکر آن چهار کشتی هم عین معامله را با
 امرا و ضابطان خود اجرا و بکشتی نخستین ملحق
 شده اند . و این پنج کشتی چون درصدد تعبت عبور
 از گلواکهای اسلامبول بودند از طرف دولت عثمانی
 تعبدات و اوامر لارمه اجرا و گلواک پیش از پیش
 تحکیم شده است . حق روز قبل جهت اجرای مصالح
 افراد این کشتی های حربی که تا دم گلواک آمده بودند
 با کشتی موشک بخاری سفارت . سفیر روس به آن کشتی
 ها رفت . ولی هیچ ثمر حاصل نموده معاودت
 نمود . با اینحال یا کشتی های حربی دیگر به آنها
 ملحق و یا آنکه با یکدیگر جنگیده و یکدیگر را غرق
 و نابود خواهند نمود . خداوند انجام کار را چنانکه
 اراده فرموده ختم نماید .

دولتها را محو نموده که دولت روس در مقابل آنها
 هیچ مقداری ندارد . خداوند بیفته استبداد را براندازد
 حضرت خاتم النبیین ص که با علم لینی بر حضرت و سوء
 نتیجه استبداد عالم و واقف بود . محض قوام و دوام
 دولت اسلام بقور امر فرمود .

◀ قابل توجه شاهزاده صدر اعظم ▶
 (خل از روز نامه حبل المتین)
 (سال دهم شماره ۱۹)

◀ رود خانه هلند - یا کیسیون ▶
 ◀ سرحد بندی سیستان ▶

کیسیون تصفیه شرب رود خانه هیرمند نه تنها
 دولت ایران و افغان و انگلیس را مشغول داشته
 بلکه دولت روس را نیز بدرجه متوجه این مسئله
 ساخته . میتوان گفت امروز روز ازهم معاملات سیاسیة
 آسیا بشاراست . و تا اندازه اختیارات شرق و غرب را
 مشغول داشته . اگر چه دولت روس مثل دولت
 انگلیس شریک در اسروثات در حکم نیست . ولی همین
 مصروف مشاهده نتیجه آن است که اگر فیصاه امر مصر
 بر سیاست آیه او تصور شود فوراً خودی در میان
 انداخته صورت معامله را دگرگون سازد

بهر صورت ایران و افغان سنگ روی یخ اندگوی
 در میدان انگلیس و روس است - باید دید کدام يك
 ازین دو حریف طراویبار شاهد مقصود را در کنار
 آرند . ولی آنچه تا کنون بظهور رسیده درین میدان
 نیز دولت انگلیس به مرکب مقصود سوار خواهد کردید و
 سپس از تواریخ و جرائد همسایگان معلوم خواهد شد که
 یکی از مسائل مهمه سیاسی که درین قرن جاری یادگار ماند
 شطرنج روشی اعضای کیسیون مذکور خواهد بود
 قبل از آنکه در حالات بلتیکی (سیستان) بحث بنایم
 مناسب است شمه از حالات تاریخی آن در این مقام
 که شایسته اخبار نگاریست بیان شود
 سیستان همان مملکت است که در تاریخ ایران نظاماً و
 ثراً منصلاً و مختصراً کیفیتش مندرج و در تواریخ
 سابق سکستان نوشته می شد (دور نیست نومراد تاریخ
 نگاران از سکستان بشی همان ممالکی سکه در مغرب
 قندهار و فراز آن که بزابلستان مشهور بود و اینک
 طوائف (بود) سکونت دارند میباشد)

آن رودخانه هلمند و مغرب و شمال رودخانه هامون و جنوب شرقی که اینک موسوم به سیستان است نیز دره میباشد که یک نحصه رود هامون بر او احاطه نموده است.

قبل از حادثه امیر تیمور در جنوب و مغرب رودخانه هلمند بندی بود نزدیک به بند (کال خان) و مشهور به بند (اوك) بر که بزرگی داشت که اراضی جنوب سیستان را آب میداد. آن زمان رود هلمند از صکوشه شمال و مغرب سیستان و شهر زاهدان میگذشت و با چندین فرسخ در کنار آن آبادان بود. وقتی که امیر تیمور بند رستم را عکست بند (اوك) و رکه آن هم بر آب ماند. معنای بواسطه موجودگی بند (اوك) نهر مختصری جاری بوده که مجرای آن بکوشه مغربی (ناحیه) منتهی میشد. وجه آب برکه و هر چند معرفت ازین رود. در سال (۱۸۳۹) میلادی اهالی جمع شده بند مختصری بستند و در سنه (۱۸۴۰) میلادی مجرای برای آن ساختند.

اخبارات انگلیسی مینویسند وقتی که (سرفردرک گول) است) سرحد بندی افغان و سیستان متخلف گردید رودخانه هلمند مجرای طبیعی خود را نگردانده بود. ازین رو حد فاصل یکصد و هفتاد فید طول و ده فید عرض و هفده فید عمق رودخانه که دهنه ساحل واقع بود قرار یافت. هشت سال بعد از آن رودخانه هلمند مجرای خود را تبدیل و از جانب مغرب مجرای حاصل صخره که موسوم به (رودیربان) است این تبدیل مجرای رودخانه آبادی ابراهیم آباد و جلال آباد را ویران نمود تا ایجا حالات مختصر تاریخی مناقشه موجوده است که بیان نموده ایم.

سیستان که این ایام موضوع بحث است اگر چه بحیثیت آبادی و تجارت در نظر رجال دولت انگلیس چندان اهمیت ندارد. ولی جغرافیای زراعتی و پائیک او حکومت هند را کاملاً توجه ساخته که انحصار فوق العاده را برای سرحد بندی متحمل شود. و بکدرجه اهمیت برای آن است که مقام مذکور در مسایک روس واقع شده اهمیت دیگرش آن میباشد که اگر از روی قاعده و اصول علم عمل شود در امت او خیل ترقی نمیکند و در حین ضرورت مساعی

آنچه از تواریخ ثابت است این مملکت هارده قسمتی از مملکت ایران بشمار بوده و گاهی هم دولت ایران امرای صدیق آن را تا یک اندازه خود مختاری بخشیده است. رودخانه (هلمند) یا (هیرمند) اگر چه برای چندین قرون اخیر تبدیل یافته. ولی همان رودخانه است که اسکندر اعظم ساحل آنرا اردوگاه معظم خود قرار داده بود.

در سنه (۶۹۸) هجری امیر تیمور گورکانی وقتی که دچار هجوم بلای شد با یک هزار سوار وارد سیستان گردید. بسیاری از بلاد و قضبات آن را تاراج کرد و در همان میدان جراحی چند بیابش رسید و لقب لنگی را از آن مملکت بیادگار برده ترک فتح آنرا نمود. در سال (۷۸۵) هجری بعد از آنکه امیر تیمور حرامان را قتل عام نمود کینه دیرینه خود را هم از اهالی سیستان کشید. چنانچه با لشکری جراحه بر آن مملکت نموده بدو قلعه (زیه) را فتح کرده سپس (زاهدان) که آن زمان دارالملک سیستان بود تسخیر کرد. سیستانیان صکه در شجاعت و تهور کوی نیک نامی را از اقران روده در مقابل امیر تیمور داد مردانگی دادند. ولی عاقبت شکست خورده سر بختبر اطاعت بیرون آوردند. نظر بکینه دیرینه که امیر تیمور از اهالی سیستان در دل داشت بندی که بر رودخانه هیرمند بسته و در آن زمان مشهور به بند (رستم) بود شکست (بسی را هم عقیده این است که (شاه رخ) پسر امیر تیمور بند (رستم) را شکست. میتوان گفت که در همان زمان شاه رخ پسر امیر تیمور شکست باشد) از فغانیکه بند رستم را امیر تیمور شکست کیفیت جغرافیای اولیه سیستان مبهم مانده میتوان کبسیون طالبه را نیز تا درجه از اثر شکستگی همان بند قرار داد.

بسی مورخین را عقیده این است صکه زلف سیستان نیز از دهنه رودخانه هلمند و سایر رودخانههای آن نواح واقع بوده. از روی و خاکی که رودخانه بر روی دفع نموده در این مملکت صورت زمینی پیدا نموده است. ولی در صورتیکه این امر را هم قبول نمانیم این حصه که اینک در محرا و غیر معمور است باید نیز از تصور کرد.

خلاصه - سه طرف سیستان آب است مشرق